



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# پیام‌های صبحگاهی



## «ویژه تابستان»



به کوشش: مریم سفلیانلو نوی  
و با همکاری گروه نویسندگان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# پیام های صبحگاهی «ویژه فصل تابستان»

نویسنده:

مریم سقلاطونی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	پیام های صبحگاهی «ویژه فصل تابستان»
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۶	دیباچه
۱۹	مقدمه
۲۳	تأملی در آیات تابستانی آفرینش
۲۳	اشاره
۲۴	تابستان، فصل کوهنوردی
۲۷	امام صادق علیه السلام و تأمل در آفرینش کوه ها
۲۷	کوهها سرچشمه نهرها و عاملی برای تصفیه آب
۲۸	کوهها، میخهای زمینی و عاملی برای حفظ آن
۳۰	برخی منافع کوهها از زبان حضرت علی علیه السلام
۳۱	نگاهی اجمالی به اسرار آفرینش کوهها
۳۲	ستارگان
۳۳	فایدههای آگاهی از دانش نجوم و چگونگی گردش ستارگان
۳۴	ستارگان، زینت آسمان
۳۷	بزرگان و توجه به ستارگان زیبا
۴۳	تأملی در ستارگان
۴۶	شماره ستارگان و وسعت آسمان
۴۸	ستاره و نشان دادن مسیر حرکت زمینیان در شب
۴۹	ستارگان در فصول مختلف سال
۴۹	نگاهی به ستارگان آسمان تابستان

۵۰	ستاره شِعرى
۵۱	فرجام ستارگان
۵۳	چند سخن درباره ماه
۵۵	فاصله ماه از زمین، فاصله‌ای دقیق و سنجیده
۵۶	اندیشه در نور ماه
۵۷	خورشید
۵۷	امام صادق علیه السلام و توصیه به تأمل در خورشید
۵۹	خورشید در تسخیر آدم‌ها
۵۹	وزن خورشید
۶۰	درجه حرارت خورشید
۶۱	خورشید و حرکت انتقالی آن
۶۲	خورشید، منبع نور و روشنایی
۶۳	خورشید، عامل اصلی پدیده‌های جوی
۶۳	خورشید و تبخیر آب
۶۴	خورشید، دشمن شماره یک میکروب‌های بیماری‌زا
۶۵	فرجام خورشید
۶۶	از مورچه‌ها، درس زندگی بیاموزیم!
۶۷	درس اول
۶۷	درس دوم
۶۸	درس سوم
۶۸	درس چهارم
۶۹	درس پنجم
۶۹	وصف مورچه به بیان نهج البلاغه
۷۱	شگفتی‌های آفرینش مورچه
۷۴	نیایش‌های تابستانی
۹۳	سلام‌های تابستانی

۱۰۸	در تابستان، از تابستان بیاموزیم!
۱۰۸	اشاره
۱۰۸	درختان پر میوه؛ نماد تواضع و خاکساری
۱۱۵	درس آینده نگری
۱۲۳	درس شکیبایی و پایداری در برابر دشواری ها
۱۲۴	درس سرسبزی و شادابی
۱۳۱	درس مدیریت فرصت ها
۱۴۲	درس مدیریت رفتار
۱۴۵	درس محبت در زندگی
۱۵۰	درس شکرگزاری از نعمت ها
۱۵۶	تابستان، نماد فصل جوانی
۱۵۶	اشاره
۱۵۶	اهمیت جوانی در آینه قرآن و روایت
۱۶۱	جوانی، یعنی شور و حرارت؛ یعنی تابستان
۱۷۱	درس یادآوری عذاب الهی
۱۷۱	اشاره
۱۷۱	در گرمای تابستان، بد نیست احوالی هم از جهنم بپرسیم
۱۷۲	انواع عذاب های جهنم
۱۸۰	جاذبه های تابستان
۱۸۸	روزهای خوب تابستان
۱۹۳	کوچه های آبی آرامش
۱۹۷	تابستان در سایه سار ادب پارسی
۲۰۳	حرف های تابستانی
۲۱۱	یادداشت های روزانه
۲۲۰	کتاب نامه
۲۲۲	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: سقلاطونی، مریم، ۱۳۵۴ -

عنوان و نام پدیدآور: پیام های صبحگاهی «ویژه فصل تابستان» / به کوشش: مریم سقلاطونی.

مشخصات نشر: قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش های اسلامی، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۱۹۲ ص.

شابک: ۷-۲۵۹-۵۱۴-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۹۲.

موضوع: تلویزیون -- پخش برنامه های مذهبی -- اسلام

موضوع: رادیو -- پخش برنامه های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ۹۴ پ ۷س / PN/۱۹۹۲/۶

رده بندی دیویی: ۳۰۲/۲۳۴۵

شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۸۴۲۳۰

ص: ۱

اشاره



با آثاری از:

سید محمود طاهری، مریم سقلاطونی، علی کاملی، معصومه داوود آبادی،

زهرا سادات صالحی، عباس احمدی

مشاوران علمی:

علی رضا رنجبر، سید محمود طاهری

پیام های صبحگاهی ویژه فصل تابستان (کد: ۱۸۶۵)

به کوشش: مریم سقلاطونی

تهیه کننده و ناشر: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ویراستار ناظر: محمدصادق دهقانویراستار: ابوذر هدایتی

طراح جلد: محمدجواد حق پرستصفحه آرا: اکرم سادات بنی زهرا

حروف نگاران: حسنیه باقری و مرضیه معارف وند

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۱ نمونه خوانان: محمدرضا طاهری و دنیا یاراحمدی

بازخوانان: محبوبه سلمان زاد و منصوره سلمان زاد

شمارگان: ۱۲۰۰ نسخهها: ۴۵۰۰۰ ریال

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

تلفن: ۲۹۱۵۵۱۱ - ۰۲۵۱ دورنگار: ۲۹۱۵۵۱۰

تهران: خیابان جام جم، ساختمان شهید رهبر، طبقه زیرزمین

تلفن: ۲۲۰۱۴۷۳۸ - ۰۲۱ نمابر: ۲۲۱۶۴۹۹۷

دفتر خراسان: مشهد - خیابان امام خمینی =، جنب باغ ملی، ساختمان صبا، طبقه سوم

تلفن: ۲۲۱۵۱۰۸ - ۰۵۱۱ نماير: ۲۲۱۵۱۰۶

info@irc.ir www.irc.ir

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۲۵۹-۷ ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۲۵۹-۷

ص: ۲

دیباچه ۷

مقدمه ۱۰

تأملی در آیات تابستانی آفرینش ۱۳

تابستان، فصل کوهنوردی ۱۴

امام صادق ۷ و تأمل در آفرینش کوه ها ۱۷

کوه ها سرچشمه نهرها و عاملی برای تصفیه آب ۱۷

کوه ها، میخ های زمینی و عاملی برای حفظ آن ۱۸

برخی منافع کوه ها از زبان حضرت علی ۷۲۰

نگاهی اجمالی به اسرار آفرینش کوه ها ۲۱

ستارگان ۲۲

فایده های آگاهی از دانش نجوم و چگونگی گردش ستارگان ۲۳

ستارگان، زینت آسمان ۲۴

بزرگان و توجه به ستارگان زیبا ۲۷

تأملی در ستارگان ۳۱

ص: ۳

شماره ستارگان و وسعت آسمان ۳۴

ستاره و نشان دادن مسیر حرکت زمینیان در شب ۳۶

ستارگان در فصول مختلف سال ۳۷

نگاهی به ستارگان آسمان تابستان ۳۷

ستاره شعری ۳۸

فرجام ستارگان ۳۹

چند سخن درباره ماه ۴۱

فاصله ماه از زمین، فاصله ای دقیق و سنجیده ۴۳

اندیشه در نور ماه ۴۴

خورشید ۴۵

امام صادق ۷ و توصیه به تأمل در خورشید ۴۵

خورشید در تسخیر آدمها ۴۷

وزن خورشید ۴۷

درجه حرارت خورشید ۴۸

خورشید و حرکت انتقالی آن ۴۹

خورشید، منبع نور و روشنایی ۵۰

خورشید، عامل اصلی پدیده های جوی ۵۱

خورشید و تبخیر آب ۵۱

خورشید، دشمن شماره یک میکروب های بیماری زا ۵۲

فرجام خورشید ۵۳

از مورچه ها، درس زندگی بیاموزیم! ۵۴

وصف مورچه به بیان نهج البلاغه ۵۷

شگفتی های آفرینش مورچه ۵۹

ص: ۴

نیایش های تابستانی ۶۲

سلام های تابستانی ۷۸

در تابستان، از تابستان بیاموزیم! ۹۳

درختان پر میوه؛ نماد تواضع و خاکساری ۹۳

درس آینده‌نگری ۹۹

درس شکیبایی و پایداری در برابر دشواری‌ها ۱۰۷

درس سرسبزی و شادابی ۱۰۸

درس مدیریت فرصت‌ها ۱۱۵

درس مدیریت رفتار ۱۲۶

درس محبت در زندگی ۱۳۰

درس شکرگزاری از نعمتها ۱۳۴

تابستان، نماد فصل جوانی ۱۴۰

اهمیت جوانی در آینه قرآن و روایت ۱۴۰

جوانی، یعنی شور و حرارت؛ یعنی تابستان ۱۴۶

درس یادآوری عذاب الهی ۱۵۵

در گرمای تابستان، بد نیست احوالی هم از جهنم بپرسیم ۱۵۵

انواع عذاب‌های جهنم ۱۵۷

جاذبه‌های تابستان ۱۶۴

روزهای خوب تابستان ۱۷۲

کوچه‌های آبی آرامش ۱۷۷

تابستان در سایه‌سار ادب پارسی ۱۸۱

حرف‌های تابستانی ۱۸۷

ص: ۵

یادداشت های روزانه ۱۹۵

کتاب نامه ۲۰

**دیباچه**

ص: ۶



هنوز بهار است و ما شکوه نو بهاران را و آفرین روزگاران را به نظاره نشسته‌ایم که با درنگی از رنگ برگ‌ها، بوی گل‌ها، زاویه آفتاب، شب‌های خنک و روزهای گرم و میوه‌های نو به نو و بچه‌های برگشته از امتحان گرمای تابستان را حس می‌کنیم و زیبایی تابستان در بهار نمایان می‌شود.

در آخرین شب فصل بهار، بهار با همه شیرینی‌هایش تا صبح با ماست تا بلندترین روزمان را با او داشته باشیم و با وجودش همه زیبایی‌هایمان را جشن بگیریم و لطافتش را بدرود بگوییم و به استقبال فصلی نو برویم.

تابستان با کوله باری از گرما و با بارهای سرخی که برتن درختان بهاری خواهد کاشت می‌آید و با همه گرمایش قدرت خود را به رخ می‌کشد و خبر از روزهای داغ می‌دهد.

شکفتن گل‌های نوبهاری، طراوت قطرات باران بهار، وزش نسیم‌های لطیف فروردین و اردیبهشت، ترنم مرغان نوبهاران و بالاخره تمام زیبایی‌هایی

که در دو ماه اول سال جمع است و بهار روان بخش ایران را درست می کند طبع جامد و خاطر خسته را به نشاط می آورد اما هنگامی که خورشید قدم به قدم به نقطه آغاز تابستان نزدیک می شود و شب های گرم و کوتاه و روزهای داغ و بلند انسان ها را از کار خسته و ملول می سازد برنامه صبحگاهی در رادیو و تلویزیون فضای متفاوتی را می طلبد و باید در آن شادابی و نشاط وجود داشته باشد و دارای ریتم مناسب و متناسب با ویژگی های فصل و همچنین مخاطب باشد. فصل تابستان به دلیل آن که روزها بلندتر است و هورمون شادی میزان فعالیت جسم را بالا می برد و شادی و احساس نشاط افزایش می یابد تنها کافی است رسانه نشاط را به مردم نشان بدهد.

رسانه با برنامه های دیداری و شنیداری مناسب می تواند رنگ تازه ای به صبح مخاطب بدهد و او را برای آغاز یک روز تازه و موفق آماده کند. شاید بتوان به هر طریقی برنامه صبحگاهی را آماده کرد، اما باید دقت شود که محتوا فدای شتاب نشود. مخاطب نیازمند یک محرک است لکن پیام باید با فطرت او سازگاری داشته باشد.

برنامه صبحگاهی به دلیل آن که جزء ثابت و بدون تغییر جدول پخش (روتین) برنامه های رادیو و تلویزیون است، پخش زنده است و به همین دلیل میزان ریسک، خطرپذیری، و بالطبع جذابیت آن بالاست و همچنین به لحاظ ماهیت با برنامه های عصرگاهی و شامگاهی بسیار متفاوت است و دارای خصلت آغازگری است و

باید آرامش روحی و آماده شدن برای روزی پرکار را برای مخاطب به ارمغان بیاورد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است لذا دقت در ارائه پیام امری بدیهی است. اثر حاضر که به همت گروه مناسبت های مرکز پژوهش های اسلامی و به کوشش سرکار خانم مریم سقلاطونی و با همکاری جمعی از نویسندگان فرهیخته تدوین و تقدیم برنامه سازان رسانه می گردد تلاشی است در جهت پشتیبانی محتوایی برنامه های صبحگاهی رسانه ملی که امید است با تمام کاستی ها مورد پذیرش واقع شود.

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

**مقدمه**

ص: ۹

صبح همواره در نظر مردم ایران زمین از جلوه ای خاص برخوردار بوده و ادیبان و هنرمندان به آن توجه ای ویژه داشته اند. این توجه نه در یک زمان، بلکه در طول قرن ها در آثار نویسندگان و شاعران بزرگ حضوری همیشگی و پیوسته داشته است و در جای جای آثار خود به مطلب یا نکته ای درباره صبح اشاره کرده اند.

امروزه با گسترش رسانه ها، توجه به صبح، رویکردی دیگر یافته است و کارکردهای دیگری جایگزین ساختار پیشین فرهنگ ایرانی شده است. اگر در گذشته صبح را فقط می شد در کلام نویسندگان و شاعران جستجو کرد اما امروزه رسانه ملی در شبکه های گوناگون اقدام به پخش برنامه های ویژه صبح می کنند. از این رو همواره یکی از چالش های فکری برنامه سازان اعم از تهیه کنندگان و عوامل دخیل در تولید برنامه، تولید محتوایی متناسب با موضوع صبح بوده است.

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما با توجه به این دغدغه همیشگی، اقدام به تهیه و تولید محتوای متنی متناسب با هر یک از

فصل های سال در خصوص برنامه های صبحگاهی کرده است.

اثر پیش رو به پیام های صبحگاهی ویژه فصل تابستان می پردازد. نویسندگان این مجموعه تلاش کرده اند تا صبح های تابستانی مخاطبان را با موضوع هایی از قبیل: درس آینده نگری، سرسبزی و خرمی طبیعت و راه های کسب آرامش، مدیریت فرصت ها، درختان پر میوه نماد تواضع، آیه های آفرینش در تابستان، شکرگزاری نعمت های خدا در تابستان و ... سرشار از امید و نشاط کنند.

برای رسیدن به این هدف بهره گیری از آیه های قرآن و احادیث بزرگان دین، ضرب المثل های پارسی و تابستان در شعر شاعران مورد توجه قرار گرفته است. تاملی در آیات تابستانی آفرینش، استفاده از نیایش های کوتاه تابستانی، سلام های مخصوص صبح تابستان و یادداشت های کوتاه از دیگر مواردی است که نویسندگان مجموعه به آن توجه داشته اند.

مجموعه پیام های زندگی ویژه فصل تابستان، با توجه به رویکرد محتوایی که دارد می تواند در تولید بخش های مختلف برنامه های صبحگاهی مورد استفاده برنامه سازان رسانه قرار گیرد و نشاط، امید، تلاش و معنویت را در آغاز یک روز برای مخاطبان به همراه داشته باشد، تا با بهره گیری از پیام هایی که در ابتدای هر روز با آن مواجه می شوند روزی سرشار از موفقیت را آغاز کنند.



تأملی در آیات تابستانی آفرینش

□ آیه های گوناگونی از قرآن کریم انسان ها را دعوت کرده تا به تفکر در نظام هستی و بررسی آن پردازند. در این کتاب الهی، حدود ۷۵۰ آیه در زمینه خداشناسی، از راه توجه به پدیده های طبیعی به چشم می خورد. در این آیات خداوند متعال از پدیده های طبیعی به عنوان نشانه های الهی یاد می کند. هدف قرآن از دعوت به تفکر در هستی، توجه بشر به حقیقتی بزرگ است.

□ زیبایی ها و ظرافت هایی که در آفرینش به کار رفته، توصیف کردنی نیست. منظرهای طبیعت چنان چشم گیر و زیباست که هیچ نقاش و صورت گر چیره دستی نمی تواند به آن زیبایی و ظرافت، منظره ای را ترسیم کند. منظره کوه ها، دریاها، رودها و جنگل های انبوه و زیبا، بسیار شورانگیز است که همه دل ها شیفته آن می شوند. گل ها مظهر زیبایی هستند و گویی در میدان شگفتی، با یکدیگر مسابقه می دهند. وقتی انسان این همه زیبایی را در طبیعت می نگرد، به قدرت و لطف خداوند در آفرینش پی می برد.

□ جهان آفرینش مجموعه ای از شگفتی هاست که با نگاه به آن،

عظمت خداوند احساس می شود و هرچه، جز او، کوچک و حقیر شمرده می شود. نگاه بویا و پرسش گر به هستی و طبیعت، تلنگری است برای دریافتن حقیقت جاودان. جهان آفرینش، نقش های بدیع و طرح های زیبا و دل انگیز آن، کتاب بزرگی است که هر کلمه اش، دلیلی روشن بر وجود آفریدگار جهان است. جهان هستی بهترین و زیباترین کلاس خداشناسی و زبان گویای علم، قدرت و تدبیر الهی است.

□ هرچه آگاهی انسان به رموز هستی بیشتر شود، به همان اندازه شناخت از آفریدگار جهان، کامل تر خواهد شد. در ادامه به برخی از جلوه های آفرینش که به ما درس خداشناسی می دهد، اشاره می شود.

## **تابستان، فصل کوهنوردی**

تابستان، فصل کوهنوردی

□ بعضی کارها برازنده برخی فصل هاست. آدم، تنها، در آن فصل ها بر سر اشتهای می آید که آن کارها را انجام دهد. از جمله آن کارها، کوهنوردی است، که بیشتر در فصل تابستان لذت بخش است، چراکه پناه گاه خنک و دل چسبی برای فرار از گرمای طاقت فرسای تابستان است. معمولاً کسی راضی نیست که در سرمای زمستان، به جاهای سردتر - یعنی کوهپایه ها - سفر کرده، کوهپیمایی کند. پاییز و بهار هم که چندان گرم نیستند، تا کوهپیمایی - به دلیل خنک بودن مناطق کوهستانی - جذاب باشد. پس می ماند تابستان که گرمای آن، بهترین بهانه محرک برای فرار به سوی مکان های سرد و خنک است، و کجا، بهتر از کوه های سر به فلک کشیده.



□ حال که قرار است تابستان را برای کوهنوردی مان انتخاب کنیم، چه بهتر که با شناخت سراغ کوه‌ها برویم و از این پدیده زیبا و شگفت‌انگیز آفرینش، اطلاع کافی داشته باشیم، تا لذت سفرمان دوچندان شده، با شکرگزاری و سپاس نیز همراه گردد.

□ در قرآن کریم، کوه‌ها به پناهگاه‌هایی محکم و ثابت تعبیر می‌شوند.

در آیه ۱۰ سوره لقمان نیز به تعبیر جالب دیگری از کوه‌ها بر می‌خوریم. در این آیه از کوه‌ها به عنوان لنگر یاد شده است: «وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ؛ و در زمین لنگرهایی (کوه‌ها) قرار دادیم، تا شما را نلرزاند».

□ حضرت علی علیه السلام درباره حکمت آفرینش کوه‌ها می‌فرماید: «آفریدگار حکیم، به وسیله میخ‌های بلند (کوه‌ها) که در اعماق و اکناف زمین کوبیده، حرکات آن را نظم بخشیده و آن را آرام کرد».

□ امروزه دانشمندان اذعان دارند که پوسته زمین چون تکه‌هایی جدا از هم و در کنار هم قرار گرفته است؛ کوه‌ها چون میخ‌هایی این تکه‌ها را به یکدیگر متصل می‌کنند؛ کوه‌ها در سطح زمین، جدا از یکدیگر دیده می‌شوند، ولی غالباً در زیر زمین، به هم اتصال دارند و همچون زرهی محکم زمین را از فشارهای درونی آن حفظ می‌کنند. به این ترتیب، کوه‌ها مانع لرزش و تکان‌های مداوم سطح زمین می‌شوند.

□ سطح زمین بر اثر فشارهایی که از درون و بیرون بر آن وارد می‌شود، آماده لرزش و تکان‌های شدید است، اما کوه‌ها چون نگهبانانی

محکم و راسخ، سطح زمین را از لرزش حفظ می کنند. به تعبیر قرآن اگر این میخ ها و یا لنگرها، در سطح زمین نبود، حرکات پوسته زمین برای موجودات زنده قابل تحمل نمی شد.

□ اگر همه جای زمین، صاف و یکسان بود، با توفان های سهمگین همه چیز بهم می ریخت و حیات موجودات، دست خوش نامایمات می شد. وجود کوه ها سبب می شود از شدت وزش باد، برای تخریب نقاط صاف و هموار، کاسته شود.

□ کوه ها همچنین منبعی مهم برای ذخیره آب هستند. بسیاری از کوه ها، برفی را که از آسمان می بارد، در قله یا شکاف های دره ها ذخیره می کنند. این برف ها، کم کم آب می شوند و از جاهای مرتفع تر به سوی جاهای پست و هموار، روان می گردند. این رودها و چشمه ها، بسیاری از زمین ها و دشت ها را سیراب می کنند؛ بدین ترتیب کوه ها، عامل پیدایش طبیعت سرسبز هستند و همه اینها از تدبیر خداوند حکیم حکایت می کند.

□ کوه ها، حرکات پوسته زمین را در برابر جزر و مد ناشی از جاذبه ماه، به حداقل می رسانند. اگر کوه ها نبودند، جزر و مد بزرگی در پوسته خاکی زمین به وجود می آمد که بی شباهت به جزر و مد دریاها نبود.

□ مهم ترین فایده کوه ها - این خیمه های سر به فلک کشیده - نگهداری انسان ها و موجودات زنده از تکان ها و لرزش های مداوم زمین است.

## امام صادق علیه السلام و تأمل در آفرینش کوه ها

امام صادق علیه السلام و تأمل در آفرینش کوه ها

□ امام صادق علیه السلام در خطاب به مفضل، درباره منافع کوه ها می فرماید:

ای مفضل، به کوه های برآمده از گل و سنگ نگاه کن و بین که چه بسیار منفعت ها در آنهاست؛ از جمله اینکه: برف روی آنها می نشیند و در قله هایش می ماند، آن گاه بر اثر آب شدن برف ها، چشمه های طبیعی به جریان می افتد، تا مردمان از آن بهره برند. بر اثر جریان چشمه های طبیعی و از اجتماع آنها، نه‌های بزرگ تشکیل می شود، تا مردم از فواید این نه‌ها برخوردار شوند. همچنین در کوه ها گیاهان شفا بخشی می روید که در بیابان ها نمی روید. در کوه ها، غارهایی وجود دارد که لانه های درندگان است. از کوه ها، سنگ هایی را برای ساختمان ها و آسیاب ها می تراشند. نیز در کوه ها معدن هایی از جواهرات و اشیای گران بهاست و خاصیت های دیگر هم هست که به جز خداوند، هیچ کس از آنها خبر ندارد. (۱)

### کوه ها سرچشمه نه‌ها و عاملی برای تصفیه آب

کوه ها سرچشمه نه‌ها و عاملی برای تصفیه آب

□ خداوند در برخی آیه های قرآن مجید، هنگام یادآوری آفرینش کوه ها، از نه‌ها و چشمه های بزرگ که نشانه وجود تدبیر در جهان هستی است، سخن می گوید: برای نمونه در آیه ای می فرماید: «وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا»

ص: ۱۷

---

۱- امام صادق ۷، توحید مفضل، ترجمه و نگارش: سید ابوالحسن حسینی تهرانی، صص ۱۱۹ و ۱۲۰.

و [خداوند] در آن (زمین) کوه‌ها و جوی‌ها آفرید». (رعد: ۳)

خداوند با ذکر این دو پدیده در کنار هم، اشاره می‌کند که کوه‌ها محل پیدایش نهرهای بزرگ بر روی زمین هستند. هوا در ارتفاعات، بسیار سرد است و برف و باران بسان یخچال‌های طبیعی در آنجا ذخیره می‌شوند. در فصل‌های سرد سال بر اثر کاهش حرارت، کوه‌ها کاملاً از برف و یخ پوشیده می‌شود. در فصل‌های گرم، برف‌ها و یخ‌ها به تدریج، آب و به صورت چشمه‌سارها، جاری و بخش عمده آب، به وسیله کوه‌ها، تأمین می‌شود.

□ کوه‌ها در تصفیه آب‌ها نقش به‌سزایی دارند و گذر آب از بخش‌های گوناگون کوه، سبب می‌شود باکتری‌های آب، گرفته و آب تصفیه شود.

در قرآن مجید به این دو فایده بزرگ برای کوه‌ها این گونه کوتاه اشاره شده است: «وَجَعَلْنَا فِيهَا رِوَادًا يَشْرَبُونَ وَالْأَنْهَارُ تَجْرُ مِنْ تَحْتِهِمْ وَمَا نُظِرَتْ فِيهَا السَّاعِدَاتُ وَالْمَسْكُونَاتُ» (مرسلات: ۲۷) (۱).

### کوه‌ها، میخ‌های زمینی و عاملی برای حفظ آن

کوه‌ها، میخ‌های زمینی و عاملی برای حفظ آن

□ خداوند کوه‌ها را میخ‌های زمین می‌داند و در قرآن می‌فرماید: «وَالْجِبَالُ أَوْتَادًا» و کوه‌ها را میخ‌های زمین [قرار دادیم]. (نبا: ۷)

ص: ۱۸

□ کوه‌ها افزون بر اینکه در اعماق زمین به هم پیوسته اند و نیز ریشه‌های عظیمی دارند. کوه‌ها همچون زرهی، پیوسته زمین را در برابر فشار ناشی از مواد مذاب درونی و تأثیر جاذبه جزر و مد آفرین ماه، از بیرون حفظ می‌کنند. همچنین دیوارهای بلندی در برابر توفان‌های سخت و سنگین به شمار می‌آیند و برای مهد آسایش انسان پناهگاه مطمئنی می‌سازند که اگر نبودند، همواره زندگی انسان زیر ضربات کوبنده توفان‌ها، ناآرام می‌گشت.

□ در اطراف کره زمین، قشر عظیمی از هوا وجود دارد که بر اثر وجود کوه‌ها که به صورت دنده‌های یک چرخ، پنجه در این قشر عظیم افکنده‌اند، همراه زمین حرکت می‌کنند. دانشمندان بر این باورند، اگر سطح زمین صاف بود، قشر هوا به هنگام حرکت زمین، روی آن می‌لغزید و توفان‌های سهمگین پدید می‌آورد و حتی ممکن بود این اصطکاک دائمی، سطح زمین را داغ و سوزان و غیرقابل سکونت سازد. (۱)

سعدی گفته است

زمین از تب لرزه آمده ستوه

فرو کوفت بر دامنش میخ کوه (۲)

عطار نیز می‌گوید:

ای خرد، سرگشته درگاه تو

عقل را سر رشته گم در راه تو

ص: ۱۹

---

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۶، صص ۱۶ و ۱۷.

۲- کلیات سعدی، تصحیح: محمدعلی فروغی، ص ۱۸۶.

کوه را هم تیغ داد و هم کمر

تا به سرهنگی او افروخت سر

کوه را میخ زمین کرد از نخست

پس زمین را روی از دریا بشست (۱)

### برخی منافع کوهها از زبان حضرت علی علیه السلام

برخی منافع کوهها از زبان حضرت علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۹۱ نهج البلاغه در اشاره به برخی از منافع کوهها چنین می فرماید:

... هنگامی که هیجان آب در اطراف زمین فرو نشست و زمین کوههای سخت و مرتفع را بر دوش خود حمل کرد، چشمه‌های آب را از بین کوهها جاری ساخت؛ و آن را در دشت‌های گسترده و گودال‌ها و بستر رودخانه‌ها پراکنده و جاری ساخت و حرکات زمین را با صخره‌های عظیم و قله‌های بلند و استوار کوهها تعدیل کرد. بدین ترتیب، لرزش‌های زمین به جهت نفوذ کوهها در سطح آن و فرورفتن ریشه‌های آن در اعماق زمین و سوارشدن آنها بر گردن دشت و اعماق آن، از لرزش و اضطراب باز ایستاد و خداوند میان زمین و جو فاصله افکند، نسیم هوا را برای ساکنان زمین آماده ساخت و تمام نیازمندی‌ها و وسایل زندگی را برای اهل آن فراهم کرد.

ص: ۲۰

---

۱- فریدالدین عطار نیشابوری، منطق الطیر، تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، ص ۸۰.

## نگاهی اجمالی به اسرار آفرینش کوهها

نگاهی اجمالی به اسرار آفرینش کوهها

□ خداوند حکیم به مقتضای دانش و قدرتش، همه وسایل زندگی انسان را پیش از آفرینش او و برای تضمین زندگی او پس از آفرینش وی، فراهم کرده است. کوه ها یکی از آن نعمت هاست. به یقین، بدون وجود کوهها، زندگی انسان، دستخوش مخاطره جدی قرار می گرفت، زیرا کوه عامل مؤثری برای پیش گیری از لرزش زمین بر اثر فشار درونی است؛

□ کوه، برای پیش گیری از ناآرامی زمین بر اثر فشار بیرونی که برخاسته از جاذبه خورشید و جزر و مد حاصل از کره ماه است، عامل مؤثری به شمار می آید.

□ کوه، پناهگاهی در مقابل توفان‌هایی که همه چیز را دست خوش تزلزل می‌سازد، همچنین کوه وسیله ای برای متوقف ساختن ابرها و نزول باران است.

□ کوهها و چین خوردگی‌های زمین، سطح قابل استفاده زمین را بیشتر می کند و در بعضی از نقاط به چندین برابر می‌رساند و با توجه به اختلاف درجه حرارت در بالا- و وسط و دامنه کوهها، محیط را برای پرورش انواع مختلفی از گیاهان و محصولات فراهم می‌سازد.

□ کوهها معادن عظیمی به شمار می روند که در زندگی انسانها نقش مهمی دارند. (۱)

□ جهان آفرینش کتابی گشوده است که به هر زبانی سخن می گوید.

ص: ۲۱

---

۱- آیت الله مکارم شیرازی، پیام امیرالمؤمنین ۷، (شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه)، ج ۴، صص ۱۵۰ و ۱۵۱.

همه انسان ها می توانند این کتاب را بخوانند. هر اندازه شناخت آنان از رمزهای کتاب آفرینش، بیشتر باشد، به همان اندازه، شناخت آنها از آفریدگار جهان بیشتر و کامل تر می شود و زبان به حمد و ستایش خداوند می گشاید و او را به دلیل بخشش های بی کرانش، سپاس می گوید. تابستان یکی از فرصت های خوب، برای مطالعه کتاب آفرینش است.

چه طور می شود باور کرد زمینی که در زمستان، مرده و آزرده شده بود، در بهار زنده شود و اکنون که تابستان رسیده است، به بار نشیند؟ چگونه می شود حس نازک درخت انجیر را در لابه لای برگ های سبز و پهنش به تماشا نشست؟ آیا وقت آن نرسیده است که تبسم یا کریم های خاکستری را در صورت خیس صبح تابستان، تفسیر کنیم؟ آیا هنگام معنا کردن عطر یاس، در میان گل های شب بو نیست؟ چگونه با وجود این نشانه ها، باز در پی نشان می گردیم؟ تابستان با طعم شیرین میوه های آبدارش آمده است تا بار دیگر قدرت پروردگار را در صحنه آفرینش به رخ موجودات بکشد. تابستان فصلی برای تفسیر صبح در تکرر آینه است، با تلاوت آیه های آفرینشی که هر لحظه تجلی می یابد.

## ستارگان

ستارگان

شب های تابستان و هوای ملایم و نسیم خنک آن، آدم ها را برای خواب و استراحت، به میان حیاط خانه ها و پشت بام ها می کشاند. وقتی آدم در این شب ها روی پشت بام دراز می کشد، آنچه بالای سر خود می بیند،

ص: ۲۲



انبوهی از ستاره‌های درخشان است که با چشمک زدن‌های مدام، آدم‌ها را به تماشا فرامی‌خواند. برخی با دیدن این ستاره‌ها به دنبال اقبال خود می‌گردند، بعضی‌ها در پی کشف ستاره‌هایی هستند که از همه بیشتر می‌درخشند تا آنها را بیشتر از بقیه تماشا کنند، برخی ستاره‌ها را می‌شمارند تا آرام آرام خوابشان ببرد. برخی نیز با تماشای جهان بی‌کران ستارگان و محو شدن در بزرگی و زیبایی آنها، زبان به تسیح و تقدیس آفریدگار این ستارگان می‌گشایند و در حالی که جانشان را از آرامش یاد پروردگار لبریز می‌سازند، آسوده و سبک‌بال به خوابی خوش فرو می‌روند.

راستی! ما چه قدر درباره ستارگان - این زیورآلات آسمان می‌دانیم؟ آیا از این نکته آگاهیم که خداوند در قرآن کریم، بارها از ستارگان یاد کرده و آنها را به زیبایی و بزرگی ستوده است؟

بایسته است، برخی از یادکردهای قرآنی از ستارگان و چگونگی گردش ستارگان، در قرآن کریم را مرور کنیم.

### **فایده‌های آگاهی از دانش نجوم و چگونگی گردش ستارگان**

فایده‌های آگاهی از دانش نجوم و چگونگی گردش ستارگان

□ چنان که می‌دانیم، دانشمندان از روزگاران قدیم، به علم نجوم توجه داشته‌اند. اسلام نیز این دانش را تا زمانی که به سوءاستفاده از آن نینجامد، تأیید کرده است. محمدباقر محقق سبزواری، از علمای بزرگ اسلامی، درباره فایده‌های آگاهی از علم نجوم چنین می‌نویسد:

با معرفت این علم، این فواید به دست می‌آید:

□ «اطلاع بر امور آینده و این فایده‌ای بزرگ است؛ چرا که طبع بشر

به گونه‌ای است که از اطلاع بر امور آینده، لذت می‌برد.

□ هرگاه بر اثر آگاهی از علم نجوم، از وقوع حادثه‌ای در آینده باخبر شد، خود را از قبل برای آن حادثه، آماده می‌کند. مثلاً اگر باخبر شود که در فلان منطقه، بیماری مسری شایع خواهد شد، از رفتن به آن مکان خودداری خواهد کرد یا اگر آگاه شود که در این سال، سرما شدید خواهد شد، تدارک چیزی را خواهد کرد، که دفع سرما کند.

□ از فواید دیگر علم نجوم، تعیین ساعت است از جهت اختیار کردن کارها. به این معنی که بعضی از اوضاع و گردش ستارگان، با انجام برخی کارها تناسب دارد، به گونه‌ای که اگر در اوضاع فلکی خاص، کاری انجام دهد، حتماً به نتیجه می‌رسد، در حالی که اگر آن کار، در غیر آن اوضاع فلکی خاص انجام دهد، بد خواهد شد و نتیجه‌ای نخواهد داشت. پس دانستن علم نجوم، از این راه، نافع است و به همین دلیل، بیشتر علما و پادشاهان و مشاهیر و بزرگان عالم، علم نجوم را معتبر دانسته‌اند و احادیث فراوانی نیز بر صحیح بودن علم نجوم دلالت دارد.<sup>(۱)</sup>

## ستارگان، زینت آسمان

ستارگان، زینت آسمان

□ در قرآن کریم، در چهار آیه، از ستارگان به عنوان زینت آسمان یاد شده است. این چهار آیه عبارتند از:

ص: ۲۴

---

۱- محمد باقر محقق سبزواری، روضه الانوار عباسی، به کوشش: نجف لک زایی، صص ۶۴۴ و ۶۴۵.

□ «إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ؛ مَا آسَمَانِ اَيْن دُنْيَا رَا بَه زِيور اِخْتِرَانِ آرَا سْتِيمِ». (صافات: ٦)

«به راستی منظره ستارگان آسمان، آن قدر زیباست که هرگز چشم از دیدن آنها خسته نمی‌شود، بلکه خستگی را از تمام وجود انسان بیرون می‌کند. یک نگاه به صفحه آسمان در شب‌های تاریک و پرستاره، چنان منظره زیبایی در نظر انسان مجسم می‌سازد که او را مسحور و مفتون خویش می‌سازد. گویی با زبان بی‌زبانی با ما سخن می‌گویند و رازهای آفرینش را بازگو می‌کنند. هر چند این مسائل در زمان ما برای شهرنشینانی که در دود کارخانه غوطه‌ورند و طبعاً آسمانی تاریک و سیاه دارند، چندان مفهوم نیست، ولی روستانشینان هنوز می‌توانند ناظر این گفته قرآنی، یعنی تزیین آسمان با ستارگان درخشان، باشند».<sup>(۱)</sup>

□ «وَوَزَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ؛ وَ آسَمَانِ اَيْن دُنْيَا رَا بَه چَرَاغِهَا آذِينِ كَرْدِيمِ». (فصلت: ۱۲)

«بر اساس این آیه شریفه، همه ستارگان زینت بخش آسمان دنیا می‌باشند و در نظر انسان‌ها همانند چراغ‌هایی هستند که از سقف این آسمان نیلگون آویزان شده‌اند، و نه تنها زینت آسمانند با تالائو خاص و چشمک زدن‌های پرمعنی و پی در پی، قلب عاشقان اسرار آفرینش را به سوی خود جذب می‌کنند و ترانه توحید سر می‌دهند، بلکه در شب‌های تاریک برای

ص: ۲۵

گمشدگان بیابان‌ها، چراغ‌هایی هستند که هم با روشنایی خود، راهنمایی می‌کنند و هم سمت و جهت حرکت را معین می‌سازند».<sup>(۱)</sup>

□ «وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ؛ وَدَر حَقِيقَتِ، آسَمَان دَنِيَا رَا بَا چَرَاغ هَايِي زِينَت دَادِيم». (ملک: ۵)

«یک نگاه به آسمان در یک شب تاریک و پرستاره، و توجه به آن عوالم رؤیایی دوردست، و تصور نظام‌هایی که بر آنها حاکم است، و دقت در زیبایی و ظرافت و عظمت و سکوت اسرارآمیز و پرابهتی که بر آنها سایه افکنده، انسان را در جهانی مملو از عرفان و نور حق وارد می‌کند و او را وادار به خضوع در برابر آفریدگار آن همه زیبایی می‌کند».<sup>(۲)</sup>

□ «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ؛ وَبِهِ يَقِين، مَا دَر آسَمَان بَرَج هَايِي قَرَار دَادِيم وَآن رَا بَرَاي تَمَاشَاگَرَان آرَاستِيم». (حجر: ۱۶)

«در یک شب تاریک و پرستاره، نظری به آسمان بیفکنید، ستارگانی که در هر گوشه و کنار به صورت گروه گروه دور هم جمع شده‌اند را می‌بینید، که گویی هر دسته برای خود انجمنی دارند و آهسته نجوا می‌کنند. بعضی خیره خیره به ما نگاه کرده، اصلاً چشمک نمی‌زنند و بعضی مرتباً چشمک می‌زنند، گویی ما را به سوی خود می‌خوانند. بعضی آن چنان می‌درخشند که خیال می‌کنیم دارند به ما نزدیک می‌شوند و بعضی با نور کم‌رنگ خود،

ص: ۲۶

---

۱- همان، ج ۲۰، ص ۲۳۰.

۲- همان، ج ۲۴، ص ۳۲۲.

گویی از آن ژرفای آسمان، فریاد بی صدایی می کشند که ما هم اینجاییم. باری از نظر زیبایی‌های علمی و اسرار بسیار فراوان، چهره آسمان آن چنان زیباست که هزاران سال است چشم همه دانشمندان را به خود مشغول داشته است، به ویژه امروز که با نیرومندترین تلسکوپ‌ها و دوربین‌های عظیم نجومی به سوی آن خیره می‌شوند و هر زمان اسرار تازه‌ای از این عالم پرغوغا، و در عین حال خاموش، را برای مردم جهان کشف می‌کنند» (۱).

## بزرگان و توجه به ستارگان زیبا

بزرگان و توجه به ستارگان زیبا

□ عطار نیشابوری از عارفان و شاعران بزرگ ایران زمین است، که از او آثار ارزشمند فراوانی در زمینه عرفان و ادبیات فارسی به یادگار مانده است. ستارگان یکی از موضوعات اشعار عرفانی وی به شمار می‌آید. عطار در حکایتی چنین می‌گوید:

شبی، درویشی [اهل دادن و عارف]، غرق در تماشای ستارگان شد و زبان حال ستارگان را این گونه شنید که: «ای مردمان غافل، هشیار باشید و شبی هم بر درگاه خدا بیدار و به شب‌زنده‌داری مشغول شوید. تا کجا می‌خواهید در خواب باشید.» درویش از این زبان حال خوشش آمد و در خطاب به خداوند گفت: «خدایا، [این دنیا برای مؤمن زندان است]؛ وقتی که بام زندان تو [یعنی آسمان] به

ص: ۲۷

این زیبایی است که گویی نگارستان چین است، بام بستان تو چگونه خواهد بود!».

مگر می کرد درویشی نگاهی

درین دریای پُر دُرّ الهی

کواکب دید چون دُرّ شب افروز

که شب از نور ایشان بود چون روز

تو گفتی اختران استاده اندی

زبان با خاکیان بگشاده اندی

که «هان ای غافلان، هشیار باشید

برین درگه، شبی، بیدار باشید

چرا چندین سر اندر خواب آرید؟

که تا روز قیامت خواب دارید»

رخ درویشِ بی دل زان نظاره

ز چشم دُرّفشان شد پرستاره

خوشش آمد سپهر کوژ رفتار

زبان بگشاد چون بلبل به گفتار

که «یا رب، بام زندانت چنین است

که گویی چون نگارستان چین است

ندانم بام بستانت چه سان است!

که زندان تو باری بوستان است

□ نگاه بزرگان به ستارگان، نگاهی عبرت‌آمیز و همراه با فراگیری درس‌ها و نکته‌هاست. آنها افزون بر آنکه با تماشای

ستارگان، غرق لذت و سرور می شوند، بهره دل و جان خویش را نیز می ستانند و از عرفان و اخلاق خداترسی سود می جویند. برای نمونه، عطار نیشابوری نخست به ستارگان و عظمت بی پایان آسمان نگاه می افکند، آن گاه به زمین می نگرد و آن را در برابر عظمت بیکران جهان ستارگان، چون ذره ای ناچیز می بیند که در دل کهکشانشان راه شیری، گم است، در پایان نکته ای اخلاقی از این نگاه می گیرد و چنین توصیف می کند: «زمین، در برابر عظمت آسمانها، ذره ای بیش نیست، و تو نیز بر روی زمین، ذره ای بیش نیستی؛ پس سزاوار است

که هیچ‌گاه دچار غرور نشوی، و اگر مغرور شوی، بر این غرورت بخندی».

بسی کوکب که بر چرخ برین است

صد ده بار، مهتر از زمین است

بیاید سی هزاران سال از آغاز

که تا هریک به جای خود رسد باز

زمین در جنب این نه سقف مینا(۱)

چو خشخاشی(۲) بود، بر روی دریا

بین تا تو از این خشخاش چندی؟

سزد گر بر بروت(۳) خود بخندی!

از این نه چار طاق پرستاره

به تو نرسد نگر لختی نظاره(۴)

□ عطار نیشابوری در کتاب منطق الطیر می‌نویسد:

شبی عارف بزرگ، بایزید بسطامی، از شهر بیرون رفته، پا به صحرا نهاد، نگاهش را به آسمان دوخته، ماهتاب را دید که از پرتو او، گویا شب مثل روز شده و آسمان پرستاره را دید که هر کدام در مدار خویش و سرگرم کار خویش اند. با دیدن این منظره‌های شگفت‌آور و بهجت‌آفرین، شوری در دل بایزید افتاده، خطاب به خداوند گفت: «خدایا! با این همه زیبایی‌ها و شگفتی‌ها که تو راست، چرا در گاه تو، خالی از مشتاقان است، و کسی را نمی‌یابم که با تماشای این همه ستارگان درخشنده و زیبا، غرق وجد و شور

ص: ۲۹

---

۱- نه سقف مینا: آسمان و ستارگان.

۲- خشخاش: زره.

۳- بروت: غرور و تکبر.

۴- فریدالدین عطار نیشابوری، دیوان اشعار، ص ۱۶۴.



حال شده، زبان به تقدیس تو بگشاید؟ هاتفی در جواب گفت که: «ای بایزید! خلوت بودن آستان او به دلیل آن است که او هر کسی را به بارگاه خود راه نمی‌دهد، و عزت و کبریایی وی اقتضا می‌کند، که تنها، اندکی از آدم‌ها به حضور او بار یابند.

بایزید آمد شبی بیرون ز شهر

از خروش خلق، خالی دید دهر

ماهتابی بود بس عالم فروز

شب شده از پرتو او مثل روز

آسمان پر انجم آراسته ج

هر یکی کار دگر را خاسته (۱) ج

شیخ چندانی که در صحرا بگشت

کس نمی‌جنید در صحرا و دشت

شورش بر وی پدید آمد به زور

گفت یا رب در دلم افتاد شور

با چنین در گه که در رفعت تو راست

این چنین حالی ز مشتاقان چراست؟

هاتفی گفتش که ای حیران راه

هر کسی را راه ندهد پادشاه

چون حریم عزّ ما نور افکند

غافلان خفته را دور افکند

سال‌ها بردند مردان انتظار

تا یکی را بار بود از صد هزار

□ حافظ شیرازی یکی از شاعران ژرف‌نگر و نکته‌سنج، است. اندیشمندی و ژرف‌نگری حافظ، سبب شده است که وی هیچ‌گاه از کنار پدیده‌های هستی، بی‌اهمیت نگذرد و بکوشد از پدیده‌ها، عبرت بگیرد و در پی آن، به سوی اخلاقیات گام بردارد.

□ حافظ که از قدرت تخیل و استعاره، برخوردار بوده و در بسیاری

ص: ۳۰

---

۱- هر یکی کار دگر را خاسته: هر ستاره‌ای در مدار خویش و سرگرم کار خود است. (به نقل از: تعلیقه دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی بر منطق الطیر، ص ۵۸۸).

از اشعار خود آن را بازتاب داده است، شبی نگاهش به آسمان پرستاره و هلال ماه می‌افتد. با دیدن این منظره، هلال ماه را چون «داس» و ستارگان را چون «مزرعه» ای می‌بیند. آن گاه به یاد این نکته می‌افتد که: روزی باید محصولات مزرعه اعمال خود را درو کند. پس تأسف می‌خورد که عمر به پایان آمده است، اما از اعمال نیک حاصل در خور توجهی ندارد، تا آنها را درو کند و ذخیره‌ای برای جهان دیگرش ببرد. البته حافظ به خود نوید می‌دهد که با این همه، نباید از سابقه لطف خدا نوید شد.

مزرع سبز فلک (۱) دیدم و داسِ مه تو

یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو

گفتم ای بخت بخسبیدی و خورشید دمید

گفت با این همه، از سابقه نوید مشو

هر که در مزرع دل، تخم وفا سبز نکرد

زردرویی کشد از حاصل خود، گاه درو (۲)

## تأملی در ستارگان

تأملی در ستارگان

□ امام محمد غزالی نیز چنین می‌نویسد:

سرِ خود سوی آسمان بردار و در آن و در ستارگان آن نگر، و در دوران و طلوع و غروب و شمس و قمر، و اختلاف مشرق‌ها و مغرب‌ها، و نیز بنگر به سیر ستارگان که بی‌هیچ سستی و تغییر مسیری، همواره در مدار خود در گردش است، و بنگر که چگونه

ص: ۳۱

۱- مزرع سبز فلک: کنایه از آسمان پرستاره.

۲- حافظ، دیوان، تصحیح: غنی - قزوینی، صص ۳۰۹ و ۳۱۰، غزل ۴۰۷.

خداوند برای هر ستاره‌ای، سیری معلوم، مقدر ساخته است. و در عدد ستارگان و فراوانی آنها و اختلاف رنگ‌های آنها تدبیر کن؛ چه، بعضی به سرخی مایل است و بعضی به سفیدی و برخی به رنگ‌های دیگر. پس به کیفیت شکل‌های آن نگر؛ چه، بعضی به صورت کژدم است و بعضی به صورت بره و برخی نیز، به شکل گاو و آدمی. و هیچ صورتی نیست در زمین [مگر] که در آسمان، آن را تمثالی است. پس در این آسمان با بزرگی آن و بسیاری ستارگان منگر، بلکه در آفریننده آن نگر که چگونه آن را بیافرید. (۱)

امام صادق علیه السلام در خطاب به مُفَضَّل می‌فرماید:

ای مفضل، به ستاره‌ها و اختلاف خط سیر آنها بیندیش. بعضی از آنها از مرکز خود در فلک جدا نمی‌شوند و سیر نمی‌کنند، مگر در حال اجتماعی و بعضی‌ها آزادند در برج‌ها منتقل می‌شوند و در سیرشان جدا هستند، و آنها دو نوع سیر دارند که یکی عمومی است که با فلک به طرف مغرب می‌رود و دیگری مخصوص به خودش است، به طرف مشرق. مثل مورچه که بر سنگ آسیاب می‌گردد و سنگ هم به طرف راست می‌چرخد ولی مورچه به طرف چپ، که مورچه در این وضع، دو حرکت مختلف دارد؛ یکی حرکت خودش که جلو می‌رود و دیگری به تبع سنگ آسیاب که به پشتش می‌کشد. اگر کسی بگوید چرا بعضی

ص: ۳۲

ستارگان گروهی و بعضی مستقل حرکت می‌کنند؟ در جواب می‌گوییم اگر همه آنها یک جا و ثابت بودند، در این صورت آن دلالت‌ها که به واسطه آنها استدلال می‌شود، باطل می‌شد و نمی‌شد از انتقال و از برجی به برج دیگر بهره برد؛ چرا که می‌توان از انتقال خورشید و ستارگان به منازلشان، به وقایع عالم پی برد، اما اگر همه آنها در انتقال بودند، برای حرکت آنها منزل‌های ثابتی نبود که شناخته شوند و اثری هم دیده نمی‌شد که وقوف آن به دست آید. پس در اختلاف سیر آنها و تصرف آنها و آنچه در آن است، از نتیجه‌ها و فواید، دلیل روشنی است بر وجود تدبیر در آنها، از سوی خداوند بزرگ. (۱)

امام صادق علیه السلام به مُفَضَّل می‌فرماید:

ای مفضل، در ستارگانی که در بعضی از وقت‌های از سال ظاهر می‌شوند و در بعضی اوقات سال غایب هستند، بنگر، همانند ثریا، جوزا، شِعریین (۲) و سهیل، که اگر همه اینها در یک وقت ظاهر می‌شدند، هیچ کدام برای راهنمایی به مردم سودی نداشتند و به واسطه آن برای بعضی از کارها هدایت نمی‌شدند و اما برخی از ستاره‌ها همانند بنات النعش (هفت ستاره) یا دبّ اکبر به گونه‌ای هستند که همیشه ظاهر باشند و غایب نشوند، چرا که آنها به منزله

ص: ۳۳

---

۱- توحید مفضل، صص ۱۰۴ و ۱۰۵.

۲- مقصود دو ستاره «شعراى یمانی» و «شعراى شامی» است.

علامت هستند که مردم در بیابان‌ها و دریاها به واسطه آنها هدایت می‌شوند. این به دلیل آن است که این ستاره‌ها پنهان نمی‌گردند و مردم هر وقت خواستند به آنها نگاه می‌کنند و سمت مورد نظر خود را تشخیص می‌دهند. (۱)

## شماره ستارگان و وسعت آسمان

شماره ستارگان و وسعت آسمان

□ هیچ دانشمندی شمار ستارگان و وسعت آسمان را نمی‌داند. ستارگان، بسیار بیشتر از آنند که به شماره درآیند و آسمان، بسی بزرگ‌تر از آن است که در اندازه درآید. به همین دلیل، در دعاها، آسمان «تجلی عظمة خداوند» است، چنان که در دعای جوشن کبیر می‌خوانیم: «یا مَنْ فِي السَّمَاءِ عَظْمَةٌ؛ ای آنکه عظمت او در آسمان بازتاب یافته است».

فیلسوف بزرگ، ملاهادی سبزواری در شرح این عبارت از دعا چنین می‌نویسد:

عظمت خدا در اندازه آسمان نمودار شده است. همین خورشید با آنکه چند هزار برابر زمین است، از راه دور به اندازه ترنج دیده می‌شود. و تو چگونه اندازه افلاک را خواهی دانست؟ و از عظمت آسمان و جهان ستارگان باخبر خواهی شد؟ در حالی که بزرگان درباره آن گفته‌اند: «هرگز بشر نخواهد توانست اندازه ستارگان را به دست آورد، آنها را بشناسد و از آن تنها پروردگار عزیز و دانا

آگاه است. (۲)

ص: ۳۴

---

۱- توحید مفضل، ص ۱۰۵.

۲- ملاهادی سبزواری، شرح الاسماء و شرح دعا الجوشن الکبیر، تحقیق: نجف قلی حبیبی، ص ۵۸۳.

□ ایزاک آسیموف، پدر علم نجوم معاصر، درباره شمار کهکشان‌ها و ستاره‌ها و عظمت آسمان می‌نویسد:

تمام ستارگان، مجموعه بزرگی را تشکیل می‌دهند که ما این مجموعه را «کهکشان راه شیری» می‌نامیم. این کهکشان است که زمین در آن قرار گرفته است و از این سو تا آن سوی کهکشان، صد هزار سال نوری فاصله است. هر سال نوری تقریباً معادل  $5/9$  تریلیون کیلومتر است. کهکشان‌های دیگری نیز وجود دارد. آنها مانند تکه‌های ابر در آسمان دیده می‌شوند، ولی در حقیقت کهکشان‌هایی هستند که بسیار دور از ما قرار گرفته‌اند. نزدیک‌ترین کهکشان بزرگ به ما، کهکشان «امراه المسلمه» یا کهکشان «آندرومدا» است که بیش از دو میلیون سال نوری از ما فاصله دارد، ولی همسایه دیوار به دیوار ماست... دورترین کهکشان‌ها از ما نیز «کوازار» شناخته شده است که تقریباً دوازده میلیارد سال نوری دورتر از زمین است. در تمامی جهان تقریباً صد میلیارد کهکشان وجود دارد. و هر کهکشان به تقریب دارای صد میلیارد ستاره است.

□ زمین، یکی از نه سیاره‌ای است که به دور خورشید می‌گردد. خورشید یکی از صد میلیارد ستاره کهکشان راه

شیری است. کهکشان راه شیری نیز یکی از کهکشان‌های خوشه کهکشانی و یکی از میلیاردها کهکشان موجود در جهان است»<sup>(۱)</sup>.

## ستاره و نشان دادن مسیر حرکت زمینیان در شب

ستاره و نشان دادن مسیر حرکت زمینیان در شب

□ در قرآن کریم می‌خوانیم: «وَالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ؛ و آنها [شب هنگام] به وسیله ستارگان هدایت می‌شوند». (نحل: ۱۶)

«شکل کوه‌ها و دره‌ها و بریدگی‌های آنها، فراز و نشیب‌های قطعات مختلف زمین و رنگ خاک‌ها و کوه‌ها، هر یک نشانه‌ای برای پیدا کردن راه‌ها در مسافرت است؛ ولی از آنجا که در پاره‌ای از اوقات در بیابان‌ها، در شب‌های تاریک، یا هنگامی که انسان شبانه در دل اقیانوس‌ها سفر می‌کند، از این علامات، خبری نیست. خداوند، علامات آسمان را به کمک فرستاده تا آدم‌ها در اثر آن بتوانند راه را پیدا کنند. پیش از آنکه قطب‌نما اختراع شود و کشتی‌ها بتواند به وسیله آن، طبق نقشه‌ها راه خود را به سوی مقصد باز یابند، حرکت در روی دریاها بدون استفاده از ستارگان امکان‌پذیر نبود، به همین جهت، شب‌هایی که ابر، آسمان را می‌پوشانید، کشتی‌ها از حرکت باز می‌ماندند. اگر به راه خود ادامه می‌دادند، خطر مرگ، آنها را تهدید می‌کرد. در واقع، ستاره‌های ثوابت، شکل‌های مخصوصی را تشکیل داده‌اند که به «اشکال فلکی» معروفند و شناخت آنها برای پیدا کردن جهات چهارگانه (شمال، جنوب، مشرق و مغرب) بسیار مؤثر است»<sup>(۲)</sup>.

ص: ۳۶

---

۱- ایزاک اسیموف، جهان چگونه زاده شد؟، ترجمه: محمدرضا غفاری، صص ۱۰، ۱۶ و ۱۷.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۰، صص ۱۸۴ و ۱۸۵.



## ستارگان در فصول مختلف سال

ستارگان در فصول مختلف سال

□ ستاره‌شناسان، ستارگان آسمان را در فصل‌های سال، مشخص و آنها را به این ترتیب تقسیم کرده‌اند.

ستاره‌های بهار: ستاره‌هایی هستند که ساعت ۱۰ بعد از ظهر ۲۶ فروردین در نقاط معتدل نیم کره شمالی مانند ایران دیده می‌شوند.

ستاره‌های تابستان: ستاره‌هایی هستند که ساعت ۱۰ بعد از ظهر ۲۴ تیر ماه در نقاط یاد شده رؤیت می‌شوند.

ستاره‌های پاییز: ستاره‌هایی هستند که در ساعت ۱۰ بعد از ظهر ۲۳ مهر ماه در مناطق یاد شده قابل رؤیتند.

ستاره‌های زمستان: ستاره‌هایی هستند که ساعت ۱۰ بعد از ظهر ۲۵ دی ماه در همان نقاط دیده می‌شوند. (۱)

## نگاهی به ستارگان آسمان تابستان

نگاهی به ستارگان آسمان تابستان

□ ستاره‌شناسان برخی از ستارگان را ستارگان تابستان نامیده‌اند. ستارگان «شلیاق»، از ستاره‌های آسمان تابستان، است که نزدیک آن ابری به شکل حلقه دودی در آسمان دیده می‌شود که سحابی «شلیاق» را تشکیل می‌دهد. هسته مرکزی آن، ستاره‌ای است که سطح آن ۷۵ هزار درجه حرارت دارد. قطر این سحابی ۷۰۰ برابر خورشید است.

□ از دیگر ستاره‌های تابستان، ستارگان «جائی»، شامل ۱۴۰ ستاره مرئی است. تنها یکی از این ستاره‌ها به نام «آن جائی» که ستاره گول پیکر

ص: ۳۷

---

۱- آیت‌الله ابوطالب تجلیل تبریزی، راه‌های خداشناسی در طبیعت، ص ۱۸۰.

سرخی است، قطری ۸۰۰ برابر خورشید دارد. ستاره زردی همدم اوست که هر ۱۱۱ سال یک بار به دور آن می چرخد.

□ یکی دیگر از ستاره‌های آسمان تابستان، ستارگان «ثعلب» است. در میان ستارگان «ثعلب»، سحابی درخشان بزرگی وجود دارد که در مرکز آن، ستاره‌ای است که حرارت سطح آن، صد هزار برابر سطح خورشید است.

□ ستاره «سهیل» نیز از ستاره‌های آسمان تابستان است. سهیل ستاره زردی است که حرارت سطح آن ۷۶۰۰ درجه و قطرش ۸۵ برابر قطر خورشید و نورش ۱۹۰۰ برابر نور خورشید است. (۱)

## ستاره شعری

### ستاره شعری

□ «ستاره شعری» یکی از ستاره‌هایی است که به طور ویژه نامش در قرآن کریم آمده است. خداوند در این باره می‌فرماید: «وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشُّعْرَىٰ؛ و اینکه اوست پروردگار ستاره شعری». (نجم: ۴۹)

این ستاره به دلیل درخشندگی فوق العاده‌اش، پادشاه ستارگان نامیده می‌شود و شگفتی‌هایی دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

□ براساس تحقیقات در رصدخانه‌های معروف دنیا، حرارت بسیار بالایی در سطح شعری حکم فرماست که ۱۲۰ هزار درجه سانتی‌گراد برآورد شده است، در حالی که حرارت کره خورشید، به ۶۵۰۰ درجه می‌رسد.

ص: ۳۸

□ جرم مخصوص این ستاره، حدود پنجاه هزار مرتبه از آب سنگین تر است، یعنی وزن یک لیتر آب در آنجا، معادل ۵۰ تن در کره زمین خواهد بود. با این توصیف باید دید این ستاره شگفت‌انگیز از چه عنصری تشکیل شده که این گونه فشرده است.

□ حجم ستاره شعری، بیست برابر کره آفتاب است. می‌دانیم که نور آفتاب، ظرف ۸ دقیقه و ۱۳ ثانیه به ما می‌رسد، در حالی که فاصله آن از ما ۱۵۰ میلیون کیلومتر است، اما نخستین پرتوهای کره شعری پس از حدود ده سال به ما می‌رسد! حال محاسبه کنید که چه قدر با ما فاصله دارد.

□ ستاره شعری، ستاره‌ای همراه دارد که از ستارگان مرموز آسمان است. نخستین بار دانشمندی به نام «بسل» آن را کشف کرد. فاصله زمانی گردش این ستاره همراه، به دور ستاره شعری، پنجاه سال است. (۱)

## فرجام ستارگان

### فرجام ستارگان

□ قرآن کریم، از دو نوع فرجام درباره ستارگان یاد کرده است:

۱. ستارگان سرانجام روزی از هم گسیخته خواهند شد.

۲. ستارگان روزی خاموش می‌شوند و فروغ خود را از دست خواهند داد.

□ خداوند درباره فرجام نخست ستارگان می‌فرماید: «وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ؛ و آن گاه که اختران پراکنده شوند [و فرو ریزند]. (انفطار: ۲)

«در طبیعات قدیم، و پیش از علم جدید، هرگز این احتمال وجود

ص: ۳۹

نداشت که این نظام موجودی که الان در عالم است از هم گسیخته شود و ستارگان - به هنگام وقوع رستاخیز - از هم پراکنده شوند، علم قدیم این را اجازه نمی‌داد و آن را امری محال می‌دانست، ولی علم جدید، این ناممکن را به صورت ممکن بیان کرد و ثابت کرد، و ثابت نمود که خورشید و ماه و ستارگان هم آغازی دارند و هم پایانی. علم امروز مدعی یک نوع دور شدن ستارگان از یکدیگر است. هرچه ستارگان از یکدیگر بیشتر دور شوند، رابطه آنها ضعیف‌تر می‌شود، و هرچه رابطه ضعیف‌تر شود، بیشتر منتهی به گسیختن اینها می‌شود. این یکی از مطالبی است که قرآن کریم پیش‌بینی کرده و فرمود: «و آن گاه که ستارگان پراکنده شوند. و این یکی از نشانه‌های وقوع قیامت است» (۱).

□ درباره فرجام دوم ستارگان، یعنی خاموش شدن و بی‌نور گشتن آنها، در دو آیه از قرآن کریم می‌خوانیم: «فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ؛ و هنگامی که ستارگان، محو و تاریک شوند.» (مرسلات: ۸) و «وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ؛ و آن هنگام که ستارگان بی‌فروغ گشته و افول کنند.» (تکویر: ۲)

بر اساس این دو آیه، در آستانه قیامت، ستارگان، روشنایی خود را از دست می‌دهند و تاریک خواهند شد. در این باره، ایزاک آسیموف می‌نویسد: «چون ستارگان عمر جاودانی ندارند، ممکن است بسیاری از آنها در همین لحظه در حال مرگ باشند. در واقع، بزرگ‌ترین ستارگان، فقط چند میلیون سال زندگی می‌کنند، و سپس منفجر شده، خاموش و بی‌فروغ

ص: ۴۰

## چند سخن درباره ماه

چند سخن درباره ماه

□ بارها در قرآن کریم از کره ماه سخن به میان آمده است. از جمله در آیه ۶۱ سوره فرقان می‌خوانیم: «وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَ قَمَرًا مُنِيرًا؛ و خداوند در آسمان، چراغ روشن [خورشید] و ماه نورافشان آفرید».

□ برخی از ویژگی‌ها و فایده‌هایی که می‌توان برای کره ماه برشمرد، از این قرار است.

□ شکل ماه از شبی به شب دیگر تغییر می‌کند. یک شب به شکل هلال باریکی است و آن، شب اول ماه است. چند شب بعد، نیمی از قرص ماه، روشن دیده می‌شود. حدود یک هفته پس از آن، ماه، به شکل دایره تمام روشنی دیده می‌شود که به آن «بدر» می‌گویند. دوباره شروع می‌کند به کوچک‌تر شدن، تا اینکه به شکل هلال می‌آید. سپس به مدت یک یا دو شب اصلاً دیده نمی‌شود تا آنکه پس از آن، بار دیگر ماه نو یا هلال، پدیدار می‌شود.

□ «ماه یک تقویم طبیعی به شمار آمده و بر اساس تغییر شکل‌هایی که در آن رخ می‌دهد، می‌توان روزهای ماه را حدس زد. به عبارت دیگر، نوک‌های هلال در آغاز ماه، به سمت مشرق است، در حالی که نوک‌های آن در اواخر ماه، به سمت غرب است، به این ترتیب می‌توان از شکل ماه

ص: ۴۱

(با این تغییرات تدریجی) به عنوان یک «روزشمار» استفاده کرد و روزهای ماه را دقیقاً و یا لاقلاً به طور تقریب، از شکل ماه

به دست آورد».<sup>(۱)</sup>

□ «ماه در حرکت انتقالی خود به دور زمین، مانند سیاره ها و ثوابت دیگر، از مغرب به مشرق می رود؛ ولی بر اثر حرکت وضعی زمین، آنچه برای ما محسوس است این است که ماه از مشرق طلوع و در مغرب، غروب می کند. بنابراین، طلوع و غروب ماه می تواند راهنمایی برای جهت یابی باشد. ماه با نور ملایم و کم رنگ خود، سالیان درازی است که به جامعه بشری خدمت کرده است. با اینکه بشر با استخراج نفت و گاز و تسخیر نیروی برق، از نیاز خود به نور ماه، در شب ها کاسته است، ولی در سفرهای طولانی، مانند مسافرت های دریایی و جهانگردی، ماه بزرگترین خدمت را به مسافران انجام می دهد».<sup>(۲)</sup>

□ جذر و مد یکی از خدمت های ارزنده ماه است که در هر ۲۴ ساعت، دو بار در دریاها پدید می آید. همه این اتفاقات به گونه ای منظم و آرام رخ می دهد که ما هرگز متوجه قدرتی نمی شویم که آب دریاها را این قدر بالا می برد.

□ جالب آنکه اگر فاصله ماه با زمین - که ۳۹۰ هزار کیلومتر است - به اندازه نصف فاصله آن یا کمتر بود، ارتفاع جزر و مد به قدری زیاد می شد که روزی دو بار آب دشت های پنج قاره را آب فرا می گرفت و فشار

ص: ۴۲

---

۱- قرآن و اسرار آفرینش، صص ۸۵ و ۸۷.

۲- همان، صص ۸۷ و ۸۸.

ب در هر بار به اندازه ای شدید بود که کوه‌ها را می‌شست.

□ از فایده‌های جزر و مد این است که بر اثر بالا آمدن آب دریاها، آب‌های رودخانه‌هایی که به دریاها می‌ریزند، به عقب رانده می‌شود و آب رودخانه‌ها تا شعاع وسیعی، چندین متر بالا می‌آیند و بر بسیاری از زمین‌های مجاور رودخانه که در حال عادی آب بر آنها نمی‌نشیند، کاملاً مسلط می‌شوند. اکنون در خوزستان و عراق و مناطق دیگر، بسیاری از نخلستان‌ها و باغ‌ها از راه جزر و مد آبیاری می‌شوند و نه‌های بزرگی که کنار رودخانه کنده شده‌اند، بر اثر بالا آمدن آب دریا و رودخانه، پر از آب شیرین می‌شوند، بدون اینکه هزینه‌ای برای صاحب باغ و نخل به داشته باشد. (۱)

### فاصله ماه از زمین، فاصله‌ای دقیق و سنجیده

فاصله ماه از زمین، فاصله‌ای دقیق و سنجیده

□ فاصله ماه با زمین، دقیق و سنجیده است. اگر ماه به زمین نزدیک‌تر شود، امواج دریا هنگام مد، روی زمین و حتی ارتفاعات را فرا می‌گیرد که در این صورت، هیچ جنبنده‌ای روی زمین نمی‌ماند، اگر دورتر از این بود، جزر و مد دریا که سودهای زراعتی، صنعتی، تجاری و بهداشتی برای زمینیان دارد، از میان می‌رفت در این صورت، زمین از نور زیبای ماه، محروم و آب دریا، فاسد و حیوانات دریا می‌مردند. اگر ماه بزرگ‌تر از این بود، خطر نخستین رخ می‌داد، و اگر ماه، کوچک‌تر از این بود، مشکل دوم

ص: ۴۳

## اندیشه در نور ماه

اندیشه در نور ماه

□ امام صادق علیه السلام به مُفَضَّل می‌فرماید:

ای مفضل، درباره نور دادن ماه در تاریکی شب و به فواید آن فکر کن! گرچه به جهت آرامش جانداران و خنکی هوا به تاریکی شب نیاز است، اما صلاح نبود که شب به گونه‌ای تاریک باشد که هیچ گونه روشنایی در آن نباشد تا آدم‌ها نتوانند در شب کاری انجام دهند. چه بسا مردم بخواهند در شب، کاری انجام بدهند و نیاز به کار کردن در شب دارند یا به جهت کم آوردن وقت در روز یا به دلیل شدت گرما در روز، که در این صورت در پرتو ماه، کار خود را انجام می‌دهند. کارهای زیادی را می‌توان در روشنایی ماه انجام داد مانند کشت زمین، خشت زدن و مانند آنها. البته نور ماه از نور خورشید کمتر است، مبادا مردم همگی برای انجام کارها همانند روز، پراکنده و از راحتی و آسایش دور شوند، که کار شبانه‌روزی باعث هلاکت آنان می‌شود. (۲)

ص: ۴۴

---

۱- سیدرضا صدر، نشانه‌هایی از او، صص ۱۸۳.

۲- توحید مفضل، ص ۱۰۲.



□ نام تابستان را که می شنوی، به یاد گرما و حرارت می افتی و از گرما و حرارت نیز، ذهن تو صاف سراغ خورشید می رود؛ کره داغ، پرحرارت، پراثری و پرنور که قرن هاست به زمین و زمینیان نور و گرما می بخشد و آنها را وامدار بذل و بخشش های بی شمار خود کرده است.

□ اصلاً تابستان است و خورشیدش. خورشید را که از تابستان بگیری، باغ های پرمیوه، دشت های پرمحصول، چشمه ساران جوشیده از برف های آب شده بر اثر حرارت خورشید و ده ها موهبت دیگر را از تابستان گرفته ای. پس نمی شود از تابستان گفت و از خورشیدش نگفت. آن هم پدیده درخشانی که بارها قرآن کریم از آن یاد کرده و بندگانش را به تفکر و تأمل درباره این موهبت بزرگ فراخوانده است.

### امام صادق علیه السلام و توصیه به تأمل در خورشید

امام صادق علیه السلام و توصیه به تأمل در خورشید

□ امام صادق علیه السلام به یکی از شاگردانش به نام «مفضل» درباره خورشید چنین می فرماید:

ای مفضل، به تابش آفتابی که بر جهان می تابد، اندیشه کن، که چه تدابیری در آن است. اگر در یک نقطه از آسمان ظاهر شود و توقف کند و از آن نقطه حرکت نکند، هرگز پرتوی نور او به بسیاری از نقاط اطراف نمی رسد، زیرا کوه ها و دیوارها، مانع از تابیدن آن می شوند. به همین جهت قرار شده است که در اول روز

از مشرق طلوع کند و بتابد و در مقابل خود، یعنی مغرب، همچنان بالا بیاید تا به طرف مغرب برسد و به جاهایی بتابد که بر آنها نتابیده بود. آیا مردم نمی بینند که چگونه این کارهای مهم و بزرگی که آنها درباره آن نمی توانند دخل و تصرف کنند، انجام می شود و در مدار خود می گردد و تخلف نمی کند و همه اینها برای صلاح و بقای جهان هستی و آنچه در اوست، باشد» (۱).

□ امام محمد غزالی نیز در این باره می نویسد:

در رفتن خورشید در فلک او نگر در مدت سالی، پس او هر روزی برآید و فرو شود، به سیری دیگر که خالق او مسخر گردانیده است او را. و اگر نه او را طلوع و غروب می بود، شب و روز پدید نمی آمد و وقتها دانسته نمی شد و همیشه تاریکی یا روشنایی می بود، و وقت معاش (کار و کوشش)، از وقت استراحت، تمیز داده نمی شد. پس بنگر که در اثر این طلوع و غروب، چگونه خداوند، شب را لباس گردانید و خواب را راحت، و روز را معاش. و بنگر در آنچه رفتن خورشید را از میان آسمان مایل گردانید تا به سبب آن، تابستان و زمستان و بهار و پاییز، مختلف شد. پس چون از میان آسمان فرودتر رود، هوا سرد شود و زمستان ظاهر گردد. و چون در میان آسمان باشد، گرما قوت گیرد. و چون در میان آنها باشد، زمان، اعتدال پذیرد. و خدای را در آفرینش خورشید، حکمت های

ص: ۴۶

فراوانی است که عقل انسان‌ها، ناتوان از احاطه بر آنهاست. (۱)

## خورشید در تسخیر آدم‌ها

خورشید در تسخیر آدم‌ها

□ خداوند در قرآن کریم، خورشید را مسخر انسان‌ها می‌داند در این باره می‌فرماید: «وَسَيَخْرُ لَكُمْ الشَّمْسُ؛ و خورشید را مسخر شما ساخت». (ابراهیم: ۳۳)

□ «از آنجا که تسخیرکننده واقعی موجودات، خداست، حقیقت تسخیر جز این نخواهد بود که موجود مورد تسخیر، مطیع و فرمان بردار اراده خدا باشد و در برابر سنن و قوانین خلقت او، خاضع گردد. و چون این تسخیر برای انتفاع و استفاده بشر انجام گرفته است، صحیح است که گفته شود آفتاب و ماه، مسخر بشر است، و در حقیقت خدا، آن را به نفع بشر تسخیر نموده است». (۲)

## وزن خورشید

وزن خورشید

□ دانشمندان از روی اصول علمی توانسته‌اند وزن خورشید را معین کنند. آنان، جرم خورشید را ۳۳۰ هزار برابر زمین دانسته‌اند. علت اختلاف، حجم خورشید و وزن آن با زمین - که حجم آن یک میلیون و سیصد هزار برابر حجم زمین، اما وزن آن ۳۳۰ هزار برابر وزن زمین است - این است که وزن مخصوص خورشید که به حالت گاز است، از وزن مخصوص

ص: ۴۷

---

۱- احیاء علوم الدین، ترجمه: مؤید الدین محمد خوارزمی، ج ۴، ص ۷۸۶.

۲- قرآن و اسرار آفرینش، صص ۷۱ و ۷۲.

زمین سبک تر است؛ زیرا می دانیم اگر پیوستگی ذرات یک جسم، کمتر باشد، حجم آن بزرگ تر و وزن آن سبک تر خواهد بود، ولی هرچه ذرات جسم، فشرده تر و پیوستگی آنها شدیدتر باشد، وزن آن سنگین تر و حجم آن کوچک تر خواهد بود. (۱)

## درجه حرارت خورشید

درجه حرارت خورشید

□ تقریباً درجه گرمای سطح خورشید ۱۱/۰۰۰ فارنهایت و حرارت مرکز آن، ۷۰ میلیون فارنهایت تخمین زده شده است. به درجه سانتی گراد، حرارت سطح خورشید، ۶۰۰۰ درجه و حرارت اعماق آن، ۲۰ میلیون درجه است.

□ «از این کانون حرارت، هر ثانیه ۴ میلیون و در هر دقیقه ۲۴۰ میلیون تن انرژی نور و حرارت تولید گردیده و به سوی فضا سرازیر می شود. در نتیجه همه اعضای خانواده خود را از عطارد گرفته تا پلوتون با تمام اقمار کوچک و بزرگ آنها، قرین روشنایی و حرارت خود می سازد، و به ۶ هزار میلیون کیلومتر شعاع فرمانروایی خویش، روشنی و گرمی می بخشد و اما اینکه این کارخانه انرژی ساز برای تولید چنین انرژی زیاد، از چه موادی برای تولید خود استفاده می کند و سوخت آن، برای این کار چیست؟ تحقیق دانشمندان به اینجا رسیده است که خورشید برای تولید انرژی از ماده هیدروژن استفاده می کند و برای هر ۴ میلیون تن انرژی، در ثانیه

ص: ۴۸

۶۶۰ میلیون تن هیدروژن مصرف می‌کند. شگفت آنکه خورشید با اینکه در حدود ۴ یا ۵ هزار میلیون سال است که در حال فعالیت و تولید است، هنوز تغییر محسوسی در فعالیت و تولید انرژی در آن دیده نمی‌شود، و همچنان، سوخت آن (هیدروژن) تأمین می‌شود، بی‌آنکه کمبودی در این باره پیش آید» (۱).

## خورشید و حرکت انتقالی آن

خورشید و حرکت انتقالی آن

□ یکی از حرکت‌های خورشید، حرکت انتقالی است. در واقع، مرکز بودن خورشید مانع از آن نیست که خود نیز با همه اعضای خانواده، دارای حرکتی انتقالی باشد. سرعت این حرکت در هر ثانیه، ۱۹ کیلومتر و نیم است.

□ براساس تحقیقات دانشمندان، منظومه شمسی با همه سیاره‌ها و قمرهای خود به سوی نقطه شمال، با سرعت یاد شده در حرکت است. دانشمند ستاره‌شناس معروف «هرشل»، در سال ۱۷۹۰ میلادی توانست مقصد منظومه را از این حرکت به دست آورد. وی پس از تحقیقات فراوان، اظهار داشت منظومه شمسی به سوی صورت فلکی «الجائی علی رکیبیه» (نشسته بر دو زانو) - ۳۶ هزار سال نوری با ما فاصله دارد. همچنین ستاره‌های آن ۰۰۰/۳۰ تخمین زده شده است که در حال حرکت است و در مدت یک سال، ۶۱۵ میلیون کیلومتر از مکانی که امروز قرار

ص: ۴۹

دارد، دور می‌شود. (۱)

## خورشید، منبع نور و روشنایی

خورشید، منبع نور و روشنایی

□ آفتاب بزرگ‌ترین منبع روشنایی است و هیچ جاندار و نباتی جز در پرتو نور نمی‌تواند زندگی کند، حتی ماهیانی که در اعماق دریاها و اقیانوس‌ها زندگی می‌کنند، از نور بی‌نیاز نیستند و ساختار بدن آنها نور لازم را در آنجا تأمین می‌کند.

□ نور نه تنها مایه حیات و وسیله روشنایی و بینایی است، بلکه تمام رنگ‌ها از نور است. امروزه توانسته‌اند در لابراتورها به کمک وسایل بسیار پیچیده کشف کنند که تنها تفاوت میان رنگ‌های سرخ و بنفش، در شمار امواج میکروسکوپی نور است که در ثانیه وارد چشم ما شوند. این امواج احساسی تولید می‌کنند که نامش را «بنفش» می‌گذاریم. برای اینکه امواج نور، در ما احساسی تولید کنند که نام آن را «آبی» بگذاریم، باید ۵۵۰۰۰ موج در ۵/۲ سانتی متر فضا باشد. همچنین باید رنگ سبز و قرمز، هر کدام تعداد خاصی از موج نور را در ۵/۲ سانتی متر داشته باشند. (۲)

ص: ۵۰

---

۱- همان، صص ۷۷ و ۷۸.

۲- همان، صص ۷۹ و ۸۰.

## خورشید، عامل اصلی پدیده‌های جوی

خورشید، عامل اصلی پدیده‌های جوی

□ بر اساس تحقیقات دانشمندان، آفتاب عامل اصلی و اولیه پدیده‌های جوی، است. گرمای خورشید و اختلاف درجه حرارت، سبب اختلاف فشار و وزش بادهای می‌شود. باد حامل ابر می‌گردد و از ابر، باران، برف یا تگرگ می‌بارد؛ زیرا کره زمین با گرمای بالای استوا و سرمای شدید دو قطب که نتیجه حالت خاص تابش آفتاب بر اثر تمایل محور زمین نسبت به سطح مدار آن است، مظهر اختلاف درجه حرارت دائم و محل اختلاف فشار و ایجاد بادهای دامنه‌دار منظم است.

□ باد نه تنها به نوبه خود حامل ابر و ابر مبدأ باران و تگرگ است، بلکه تلقیح بسیاری از گیاهان به وسیله باد انجام می‌گیرد که ریشه همه این برکت‌ها خورشید است. (۱)

## خورشید و تبخیر آب

خورشید و تبخیر آب

□ اگر آب به صورت عادلانه در سراسر زمین تقسیم نشود، زندگی حیوانات و گیاهان به خطر می‌افتد. آفتاب، آب را بخار می‌کند. قسمتی از این بخارها در لایه‌های امواج هوا، نقش آبیاری نامرئی را ایفا می‌کند و قسمت دیگر، به صورت ابرهای باران‌زا آشکار می‌شود.

□ اگر درجه رطوبت هوا از میزان معینی پایین آید، پوست بدن ما می‌خشکد، برگ‌های درختان پژمرده می‌شوند و از بین می‌روند و تنفس

ص: ۵۱

مشکل می شود.

□ آفتاب، نه تنها عمل «تبخیر» را انجام می دهد، بلکه تصفیه آب دریاها را نیز انجام می دهد؛ زیرا آب دریاها با املاح زیادی آمیخته است که برای انسان و حیوان، قابل شرب نیست، ولی همین املاح در پرتو «تبخیر»، تصفیه می شود و آب از هر نظر قابل استفاده است. (۱)

### خورشید، دشمن شماره یک میکروب های بیماری زا

خورشید، دشمن شماره یک میکروب های بیماری زا

□ نور آفتاب به دلیل داشتن اشعه ماورای بنفش، در زندگی نقش بهداشتی و درمانی مهمی را دارد. به راستی اگر آفتاب از انجام این نقش مهم سر باز می زد، چه می شد؟ دنیا به بیمارستانی بزرگ تبدیل می شد که در میان آن موجوداتی ناتوان و بیمارگونه در میان مرگ و زندگی، دست و پا می زدند.

□ این همه لطف و محبت و نعمت و برکت، به ظاهر به خورشید مربوط است، ولی مشعل فروزان منظومه ما، کوچک ترین شعور و ادراک حسی ندارد تا خود را در مسیر خدمت بشر قرار دهد، بلکه این مواهب، همگی از آن خدا است که این منبع نور و حرارت را برای زندگی بشر، رام و تسخیر کرده است. (۲)

ص: ۵۲

---

۱- همان، صص ۸۰ و ۸۱.

۲- همان، صص ۸۱ و ۸۲.



□ فرجام خورشید، این ستاره پرخیر و برکت، افول و تاریکی است. خداوند در قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ؛ آن گاه که خورشید در هم پیچیده شود». (تکویر: ۱) در این آیه شریفه، به یکی از نشانه‌های وقوع رستاخیز اشاره شده است و آن خاموش شدن خورشید است. منظور از در هم پیچیده شدن خورشید، تاریک و جمع شدن حجم آن است.

□ خورشید در حال حاضر، کره‌ای سوزان است، به اندازه‌ای که تمام مواد آن به صورت گاز فشرده‌ای درآمده و در گرداگردش شعله‌های سوزانی زبانه می‌کشد که ارتفاع آنها صدها کیلومتر است. اگر کره زمین در وسط یکی از این شعله‌های عظیم گرفتار شود، در دم خاکستر و به گاز تبدیل می‌شود! ولی در پایان عمر این جهان و در آستانه قیامت، این حرارت فرو می‌نشیند و شعله‌های آن جمع می‌شود و روشنایی آن به خاموشی می‌گراید و از حجم آن کاسته می‌شود. این حقیقتی است که در دانش امروز نیز به آن توجه شده است. (۱)

□ ایزاک آسیموف در این باره می‌نویسد:

خورشید و همه سیارات و قمرها و سیارک‌ها و ستاره‌های دنباله

ص: ۵۳

دارش همچون ماشینی شگفت‌انگیز می‌گردند و می‌چرخند، ولی این حرکت‌ها ابدی نیست. هیدروژن موجود در مرکز خورشید کاهش خواهد یافت. سرانجام در خورشید، هیچ نوع هم‌جوشی هسته‌ای انجام نخواهد گرفت. در آن زمان به صورت کوتوله سفید کوچکی درمی‌آید و در حالی که سیارات سرد و مرده گرد آن می‌گردند، فرو خواهد ریخت. (۱)

## از مورچه‌ها، درس زندگی بیاموزیم!

از مورچه‌ها، درس زندگی بیاموزیم!

□ پدر و مادر عزیز، روزهای بلند تابستان را غنیمت بشماریم و با توجه به تعطیلات مدارس، کودکانمان را با آیه‌های شگفت‌انگیز آفرینش آشنا کنیم. نشانه‌های شگفت‌انگیزی که کودکانمان را به خدا نزدیک‌تر می‌کند. مورچه‌ها یکی از این آیه‌ها هستند.

□ مورچه‌ها را در نظر بگیرید. آیا باور می‌کنید این موجودات کوچک می‌توانند به ما یاد بدهند که چه طور باید زندگی بهتری داشته باشیم؟ از رفتار مورچه‌ها می‌توانیم چند درس مهم بگیریم که به ما برای داشتن زندگی بهتر کمک می‌کنند.

ص: ۵۴

## درس اول

### درس اول

□ هیچ وقت مورچه ها تسلیم نمی شوند. آیا متوجه شده اید که چه طور مورچه ها همیشه به دنبال راهی برای رد شدن از موانع هستند؟ انگشتان را سر راه مورچه ای بگذارید و آن را دنبال او بکشانید یا حتی روی او. مدام به دنبال راهی برای عبور از انگشت شما خواهد بود. هیچ گاه نمی ایستد و گیج نمی شود. هیچ وقت دست از تلاش بر نمی دارد و عقب نمی کشد. همه ما باید یاد بگیریم که این چنین باشیم.

همیشه موانعی در زندگی وجود دارد. چاره اش این است که دست از تلاش بر نداریم و به دنبال راه های جایگزین برای رسیدن به اهدافمان باشیم.

## درس دوم

### درس دوم

□ مورچه ها در تابستان به فکر زمستانند. داستان قدیمی گنجشک و مورچه را یادتان هست؟ در تابستان، مورچه ها برای زمستان خود آذوقه جمع می کنند، در حالی که گنجشک ها خوش می گذرانند. مورچه ها می دانند اوقات خوش تابستان برای به سر می رسد و سرانجام زمستان می آید. این درس خوبی است. وقتی زندگی خوب می شود، نباید مغرور شوید و تصور کنید که هیچ وقت زندگی تان با شکست روبه رو نخواهد شد. با دیگران مهربان باشید. برای روزهای سخت پس انداز کنید و به فکر آینده باشید. یادتان باشد که اوقات خوب نیستند، اما انسان های خوب همیشه هستند.

□ مورچه‌ها در زمستان به فکر تابستان هستند. وقتی با سرمای طاقت فرسای زمستان روبه‌رو می‌شوند، به خودشان یادآور می‌شوند که زمستانی ماندنی نیست و سرانجام تابستان فرا می‌رسد. با اولین اشعه‌های خورشید در تابستان، مورچه‌ها بیرون می‌آیند و تا کار کنند. وقتی ناراحت هستید و تصور می‌کنید مشکلات تمامی ندارند، خوب است به خودتان یادآور شوید که این نیز می‌گذرد. اوقات خوش فرا می‌رسد. خیلی مهم است که همیشه روی کردی مثبت به زندگی داشته باشید.

## درس چهارم

### درس چهارم

□ مورچه‌ها هرچه از توانشان بر می‌آید، انجام می‌دهند. مورچه‌ها در تابستان چه مقدار غذا جمع می‌کنند؟ هرچه قدر که بتوانند. این الگوی خیلی خوبی در زمینه کار است. هر چه از دستتان بر می‌آید، انجام دهید. یک مورچه نگران این نیست که مورچه دیگر چه قدر غذا جمع کرده است. عقب نمی‌کشد و به این فکر نمی‌کند که چرا باید این قدر کار کند. او از حقوق کم خود نیز شکایت نمی‌کند. آنها فقط سهم‌شان را از کار انجام می‌دهند.

معمولاً موفقیت و خوش‌بختی در نتیجه تلاش فراوان به دست می‌آید؛ یعنی همه آنچه در توان دارید، به کار بگیرید. اگر به اطرافتان نگاه کنید، افراد موفق را می‌بینید که بیش از توانشان زحمت می‌کشند.

□ یک درس دیگر هم هست که می توانید از مورچه ها یاد بگیرید. آیا می دانستید مورچه ها می توانند شیئی بیش از ۲۰ برابر وزن خود را حمل کنند؟ شاید ما هم همین گونه باشیم. ما می توانیم سختی ها را به دوش بکشیم و کارهای سخت و فراوانی را مدیریت کنیم. وقتی چیزی شما را ناراحت کرد و گمان کردید قادر به تحمل آن نیستید، دل سرد نشوید. به آن مورچه کوچک فکر کنید و یادتان باشد شما هم می توانید وزن بیشتری را به دوش بکشید.

□ با عبرت گرفتن از زندگی مورچه ها، روزهای تابستان مان را با تلاش و آینده نگری زیبا کنیم؛ یعنی از سختی های زندگی عقب نکشید، به فکر آینده باشید، مثبت بیندیشید و بسیار بکوشید.

### وصف مورچه به بیان نهج البلاغه

وصف مورچه به بیان نهج البلاغه

□ امیرالمؤمنین، علی علیه السلام در بخش هایی از نهج البلاغه، از آفرینش برخی موجودات سخن گفته است. ایشان در خطبه ۱۸۵ به برخی شگفتی های آفرینش مورچه اشاره کرده است.

□ اگر [مردم] در عظمت قدرت [خداوند] و اهمیت نعمت او می اندیشیدند، به راه راست بازمی گشتند و از آتش سوزان دوزخ می ترسیدند، ولی دل ها بیمار و چشم های بصیرت معیوب است. آیا به مخلوقات کوچکی که خدا آفریده است، نمی نگرند که چگونه آفرینش آنها

را دقیق و حساب شده و ترکیب آنها را متن ساخته، گوش و چشم برای آنها آفریده و استخوان و پوست آنها را مرتب کرده است.

□ به این مورچه نگاه کنید. با آن جثه کوچک و اندام ظریفش که به سبب کوچکی، به سختی دیده می شود و درک همه پیچیدگی های وجود او در اندیشه نمی گنجد، چگونه روی زمین [ناهموار و پرسنگلاخ] راه می رود و به روزی اش دست می یابد. دانه ها را [از راه های دور و نزدیک] به لانه اش می برد و در مکانی معین نگه می دارد.

□ در فصل گرما برای سرما و به هنگام توانایی برای روز ناتوانی، ذخیره می کند. روزی اش [از سوی خدا] تضمین شده و خوراک موافق طبعش در اختیار او قرار گرفته است. هرگز خداوند منان از او غافل نمی شود و پروردگار مدبر، محرومش نمی سازد، هر چند در دل سنگ سخت و خشک و میان صخره ای بدون رطوبت باشد.

□ اگر در دستگاه گوارش او و آنچه درون بدن او وجود دارد و آنچه در سر او از چشم و گوش قرار گرفته است، بیندیشی، شگفت زده خواهی شد و از فهم شگفتی های [نهفته در آفرینش] او به زحمت خواهی افتاد. پس بزرگ و بلندمرتبه است، خداوندی که مورچه را روی دست و پا [ی ضعیف و ظریفش] برپا داشته و او را بر ستون های محکمی [متناسب با اندازه خودش] بنا نهاده است. اگر تا آخر به همه راه های فکر و اندیشه بررسی، همه دلیل ها به تو می گوید که آفریننده مورچه کوچک، همان آفریدگار درخت [تناور] نخل است؛ زیرا ساختمان اجزای هر موجودی

دقیق است و هر مخلوق زنده ای درون خود، اعضای مختلف و پیچیده ای دارد. [به یقین] آفرینش بزرگ و کوچک، سنگین و سبک، قوی و ضعیف، برای خداوند یکسان است و در برابر قدرتش همگون.

## شگفتی های آفرینش مورچه

شگفتی های آفرینش مورچه

□ مورچه ها به سبب فراوانی و ریز بودنشان، برای بیشتر انسان ها، موجودی ناچیز و بی اهمیت هستند، ولی برای دانشمندانی که گاه به مدت بیست سال درباره زندگی آنها پژوهش علمی کرده اند، بسیار شگفت آورند. ما نیز با مطالعه یافته های اینان درباره ویژگی های این موجود کوچک، بیش از پیش به عظمت آفریدگارمان پی می بریم. برخی از این ویژگی ها عبارتند از:

□ آینده نگری مورچه و مدیریت او بسیار جالب است. در تابستان با الهام درونی به فکر زمستان سخت است، در صورتی که هنوز زمستانی ندیده است. دانه ها را به طور مناسبی نگه داری می کند. گاه آنها را از لانه بیرون می آورد تا هوا بخورند و فاسد نشوند و گاه آنها را به دو یا چند قسمت تقسیم می کند تا سبز نشوند و فاسد نگردند. حتی نوشته اند دانه گشنیز را به چهار قسمت تقسیم می کند؛ زیرا اگر کمتر از آن باشد، سبز می شود و از بین می رود.

□ بیشتر مورچه ها سری بزرگ و اندامی کوچک دارند و نسبت به جثه خود بسیار قوی هستند. چنان که دانه ای را با چندین برابر وزن

ص: ۵۹

خود، به دهان می گیرند و از دیوار بالا می روند؛ کاری که برای هیچ زورمندی امکان پذیر نیست.

□ گاهی اندام کوچک مورچه ها، فقط به دو میلی متر می رسد. با وجود این، آنها دستگاه هایی را دارند که در حیوان غول پیکری هست.

□ گروهی از مورچه ها، کشاورزی می کنند. نوعی مورچه که به «چتری» معروف است، باغچه ای در اطراف لانه خود درست می کند و در آن، قارچ های کوچک می پروراند. مورچه های کارگر برای کمک به رشد قارچ ها، قطعه های کوچکی از انواع برگ ها را جدا و با خود می برند. در این حالت، گویی مورچه ها چتری بالای سر دارند. بدین دلیل، به آنها مورچه چتری گفته می شود.

□ نوعی از مورچه ها «سپاهی» نامیده شده اند و مانند عشایر، از جایی به جای دیگر کوچ می کنند. آنها حشره هایی درنده اند که حتی فیل ها نیز مراقبند سر راه آنها قرار نگیرند، و گرنه آسیب جدی می بینند. گروهی از این مورچگان که در مناطق حاره زندگی می کنند، گوشت خوارند و هرگاه دسته جمعی به جانوری حمله کنند، او را نابود می کنند و در مدت کوتاهی، عضله های آن را می خورند و از او تنها اسکلتی به جا می گذارند.

□ موقعیت شناسی مورچه نیز عجیب است. بنا به گفته برخی دانشمندان، مورچه ای را میان دایره ای از آتش قرار دادند. او برای نجات خود به هر سو حرکت کرد و چون راه فراری نیافت، از بین رفت. پس از اندازه گیری نقطه ای که او در آنجا نابود شد، فهمیدند مورچه درست در مرکز دایره



قرار داشت؛ یعنی دورترین نقطه به آتش.

□ مورچه ها دسته جمعی زندگی می کنند. در نتیجه، هر کدام وظیفه ای خاصی برعهده دارند و آن را انجام می دهند. در میان آنها، گروهی مانند نیروهای مسلح هستند که آرواره های نیرومندی دارند و در برابر هجوم دشمنان از لانه ها پاسداری می کنند.

ص: ۶۱

## نیایش های تابستانی

نیایش های تابستانی

□ خدای من !

نامت را که می برم جهان پر می شود از حس زیبای با تو بودن

نام تو آرامش لحظه های من است

تویی که صبح مرا پر کرده ای از احساس های پر طراوت

و مرا سمت راهی قرار داده ای که پر است از یاد تو

صبحم را با نام تو آغاز می کنم

و می دانم امروز برکت را مهمان لحظه هایم خواهی کرد

پس به نام تو...

\*\*\*

□ دوباره صبحی تازه از راه رسیده است

صبحی که نوید زندگی تازه ای را می دهد

برخیز و در این روز که آفتاب مهربانی اش را مثل همیشه بر زمین ارزانی داشته است.

ص: ۶۲

زندگی تازه خود را آغاز کن

و از خدا بخواه هر قدمی که بر می داری، برای رضایت او برداری!

خدایا، روز هایمان را سرشار از عطر ناب یادت کن!

□ صبح تابستانی؛ یعنی نگاه مردمانی که در صف نان به هم مهربانی تعارف می کنند.

از کوچه های صمیمیت عبور می کنند و به خانه می رسند

آن گاه زیر سقف آرزوها

چای محبت دم می کنند

و خانواده شان را بر سر سفره صبحانه محبت، دعوت می کنند.

\*\*\*

□ صبحی دیگر از فصل وفور نعمت، فصل گرم مهربانی، با نام تو کلید خورد. ای نام تو بهترین سرآغاز! آغاز زندگی در این

روزهای دل انگیز تابستان با یاد تو مبارک باد!

\*\*\*

□ چه زیباست صبح، وقتی روی لب هایمان ذکر الحمد لله به شکوفه می نشیند و با دعا، روزمان آغاز می شود.

الهی! روزم را به گرمی خورشیدِ تابستان پر رونق گردان.

\*\*\*

□ دفتر صبح تابستان، از سطری شروع می شود که به نام بزرگ تو تکیه کرده است.

به نام تو ای خدای صبح... ای خدای روشنی... ای خدای زندگی!

ص: ۶۳

\*\*\*

□ نام تو ورای این همه واژه است

تو را بازبان دل باید خواند

تویی که روشنایی تمام جهان منی و صبح تابستانی من را سرشار کرده ای از عطر حضورت...

\*\*\*

□ نام با عظمت تو

زبان قلم را می گشاید،

تو آغاز هر کلمه ای و صبح کلمه ای است لبریز از نام تو

که صبح تنها با نام تو آغاز می گردد

به نام تو ای خالق صبح زیبای تابستان

\*\*\*

صبح ها، دلم در هوای تو می تپد

تویی که مرا عاشق کرده ای در هوای خودت

دلم را آفتاب گردانی کرده ای که تنها به سوی تو می چرخد

بدون تو دلم تیره و تاریک است

تنها رو به تو می آورم

که تنها تو تکیه گاه منی...

\*\*\*

□ به نام تو

که در دفتر هستی نام صبح را طراوت و تازگی بخشیده ای.



ای خدای تابستان گرم و پر شور و نشاط...

\*\*\*

□ به نام تو که هرگاه حرکتی کرده ام، برکت را روانه زندگی ام کرده ای.  
به نام تو که محبت و لطف تو تمام صبح جهان را گرم و شورآفرین کرده است.

\*\*\*

□ ای خدای صبح

ای خدای روشنی

تو کل می کنم به نام بزرگت و صبح تازه ام را آغاز می کنم

خورشید و ستاره ها روشنی شان را از تو وام گرفته اند

خدایا، به راستی چه زیباست روز من

وقتی با نام تو آغاز می شود

می دانم امروز هم هوای دلم را داری، مثل همیشه

پس به نام تو آغاز می کنم این صبح دل انگیز تابستان را

و می دانم که نام تو بهترین نام است برای آغاز ...

\*\*\*

□ هر صبح که از خواب برمی خیزم می دانم باید از روز قبل بیشتر تلاش کنم.

و بیشتر در تکاپو باشم

ص: ۶۵

و بیشتر خود را به تو نزدیک کنم

تویی که همیشه در همه جا دست های مرا گرفته ای و رهایم نمی سازی

اگر از تو دور شدم

مرا ببخش...

که می دانم همیشه این من بوده ام که رشته وصل تو را رها ساخته ام

و این من بوده ام که خویشتن را اسیر این دنیای مادی ساخته ام

مرا رها کن از بند

و بخوان به سمت خویش

که من تنها در کنار تو آرامم و زیر سایه تابستانی نام تو می توانم به خوبی روزگار بگذرانم.

\*\*\*

□ صبح ها، آفتاب از نگاه تو طلوع می کند

پرنده ها، با نام تو نغمه زندگی را سر می دهند

و نسیم، عطر حضورت را می پراکند...

آن گاه می دانم که به من نگاه می کنی از سر لطف و رحمت

و تو هر گاه بر من نظر می کنی

وجودم پر می شود از نشاط

سرشار می شوم از عشق

دلم می تپد برای تا تو رسیدن

ای کاش امروز آنی شوم که تو می خواهی!

ای کاش بتوانم حتی شده قدمی به تو نزدیک تر شوم!





ای کاش روز مرا پر کنی از عطر حضورت!

که هیچ چیز به اندازه حضور تو به من آرامش نمی دهد.

\*\*\*

□ صبح که می شود

از پشت پنجره هایی که رو به آسمان باز می شوند تا نور گرم تابستان را در زندگی ام بتاباند

نام تو روی لب های من شکوفه می زند

و من با تمام دلم از تو می خواهم که مرا به حال خود رها نسازی

که تو بسیار مهربان و دستگیر بندگانی...

\*\*\*

□ تو می توانی هر صبح مرا در مسیری به پیش ببری

که می رسد به هرچه یاد تو را در وجودم زنده می کند

تو می توانی مرا به سمت خویش صدا بزنی

تو می توانی مثل خورشید داغ تابستان زندگی ام را از گرمای وجودت پر محبت سازی

تو می توانی به من رسم بندگی بیاموزی

می توانی مرا عاشق کنی در هوای خودت

تو بر هر کار توانایی و من تسلیم امر توام ای خدا!

□ نامت را می ستایم و بر خود می بالم که خدایی چون تو دارم

که هر صبح، شادی را برای دلم هدیه می آورد و به من قدرتی عطا

ص: ۶۷

می کند که سبک بال از سد مشکلات عبور کنم  
و از همه سختی ها به سمت خوش بختی اوج بگیرم.  
بر خود می بالم که هم چون تو خدای مهربانی دارم.  
دوستت دارم و در روزی دیگر از تابستان، نامت را با تمام وجودم فریاد می کنم  
که تو بسیار دوستدار بندگانی.

\*\*\*

□ هر صبح که خورشید از فراز آسمان طلوع می کند

نام تو در ذهنم نقش می بندد

بزرگی نام تو سایه می اندازد بر تمام زندگی تابستانی من...

صبح من با عشق تو آغاز می شود

و برکت سهم دلم می شود

سهم همه ثانیه های من

چون خدای مهربانی دارم که هوای دلم را دارد.

\*\*\*

□ امروز روز تازه ای است

روزی که می توانم آن را به گونه ای آغاز کنم

که لحظه هایش پر باشد از امید

امیدی که ارمغان تو برای من است

پس با توکل به تو و به یاد تو، صبح پرشکوه خود را آغاز می کنم

به امید آنکه روزم پر باشد از تلاش و توکل و تکاپو، برای کسب



روزی حلال.

□ الهی، چگونه شکر تو گزارم که بار دیگر صفای نسیم صبح تابستان را قسمتم کردی و بارش خورشید را به چشمانم بخشیدی. الهی، شکر این نعمت های بی دریغت بسیار دشوار است.

\*\*\*

□ پروردگار مهربان!

حضور ثانیه ها را مانند خورشید تابستان، که آرام آرام طلوع می کند، در میان ریه هایم حس می کنم و این یعنی هنوز نفس ها در تکاپو هستند تا به تو رسند. الهی، می ستایم به وسعت دست های سبز درختانی که سایه شان خنکای عابران را در تقدیر گرفته اند. الهی! ستایش می کنم که شایسته ستودنی.

□ الهی، در دستان قدرت توست آنچه برای من رقم خواهد خورد؛ پس طلب می کنم آنچه را که خیر و صلاح است و موجب خشنودی توست. الهی، تابستانم را با قناعت و صبر، طعمی شیرین ده که توانای مطلق.

□ الهی، روزم را به گرمی خورشید تابستان، پر رونق گردان و به بارش انوار رحمت، سرشار از خوبی و مهر کن.

□ صبحی تازه از تابستان، با عطر چای مهربانی و طعم شیرین سلام. این صبح تنها با یاد تو زیبا و دوست داشتنی است؛ تو که همه لحظات زندگی ما مدیون طراوت رحمت بی کران توست. به نام تو ای ترنم، سلام!

ص: ۶۹

□ الهی، در دستان قدرت توست آنچه برای من رقم خواهد خورد، پس طلب می کنم آنچه را که خیر و صلاح است و موجب خشنودی توست. الهی، تابستانم را با قناعت و صبر، طعمی شیرین ده که توانای مطلق.

□ ای پروردگار فصل ها و رنگ ها، اکنون که به یاری تو به مرحله پر از شور و نشاط جوانی پا گذاشته ام، یاری ام کن تا از این دوران پر انرژی، بیشترین بهره را ببرم و در راه رضای تو گام بردارم. راه درست اندیشیدن را در پیش روی من بگذار تا با نیروی جوانی، به مردم میهنم خدمت کنم و این چنین سپاس گزار این نعمت بزرگ، به درگاه تو باشم.

□ از خواب بر می خیزم. زندگی در جریان است. خون خورشید در رگ های تابستان می جوشد و حیات را در رگ هایم می دواند؛ به تندی، به گرمی. شور زندگی دارم، تب جریان داشتن، عطش رفتن، اما راه را نمی دانم. پروردگارا، هدایت کن به تورقی از کتابت. قرآن را که می گشایم همه نور است؛ نور هدایت. راهم را روشن می کند با کلمات دلنشینت.

□ خدایا، جوانم و بی تاب، جوانم و مشتاق، جوانم و جویای هر آنچه در دنیای هستی ات می بینم؛ بی آنکه احتیاط کنم از شیطان و یارانش که در کمین عصمت منند. و در آرزوی خندیدن به گریه هایم نشسته اند. از تو یاری می طلبم؛ منی که از دم تو در وجودم گنجی نهفته دارم. روح نشانی از ملکوت توست. یاریم کن.

بارالها، در این راه دشوار گام هایی هموار به من بخش. دستم را بگیر و

به راه راست هدایتیم کن. اکنون که نعمت زندگی را بر من ارزانی داشتی می خواهم از جوانی ام لذت ببرم. آمین یا رب العالمین.

□ سپاس تو را که شب را هنگامه سکون و آرامش و روز را فرصت کسب روزی قرار دادی. سپاس تو را که پرده تاریک شب را با تیشه گرم و نورانی خورشید شکافتی و مرا باز هم در تابستان، مهربان ترین فصل سال، میهمان صبحی دیگر کردی.

□ خدایا، با یاد تو این روزها سرشار از غوغای درونی ام، لبریز از تصوره‌های ناب، با جانی آکنده از طراوت زیستن و پر شده از زمزمه های امید در کوچه های سبز تابستان.

□ خدایا، تابستان آمده است با هزاران سبد از نعمت های تو. ای آنکه شکر الطاف را هیچ زبانی شایسته پاسخ نیست، تو را برای همه مهربانی ات سپاس!

□ خدایا، روزی نیست که با نام تو آغاز شود و به نیت جلب رضایت تو و آن روز، زیبا نباشد. به نام نامی ات ای خدای آفتاب و سایه و مهربانی!

□ بارالها، ساکن و پویا، ثابت و سیار، آنچه در هوا برآمده و آنچه در زمین نهان شده، همه و همه به صبح درآمدیم، در حالی که بر خدایی تو گواهییم و باز هم تو را سپاس که در هر آمدن و رفتن ماه و خورشید جهان افروز؛ نشانه ای برایم اندوختی. یا من جعل الشمس سراجا، یا من جعل الليل لباسا، یا من جعل النهار معاشا، بر محمد و آل محمد درود فرست و این روز را بیش از روز پیش، فرصت بندگی و طاعتمان ده.

ص: ۷۱

□ خداوندا، تو را سپاس می گویم به سبب لحظه های شاداب و پرشور جوانی و از تو می خواهم به من توفیق استفاده درست از این روزها را عنایت فرمایی. می کوشم دستان جوانم، یاری گر هم نوعانم باشند و جز در راه رضایت تو گامی برندارم. مرا یاری کن تا از نیروی جوانی ام برای رسیدن به قله های موفقیت خویش و هم وطنانم بهره ببرم و این فصل زیبا و پر از پویایی را به بیهودگی نگذرانم.

□ خداوندا، روزهای طولانی و گرم تابستان، برای بندگان واقعی ات یادآور عذاب روز جزاست. ما را که به امید رحمت و لطفت زنده ایم، یاری کن تا بیش از پیش درباره چگونگی رفتار و گفتارمان اندیشه کنیم. کمک کن تا درست زیستن را بیاموزیم و پا از مرز انسانیت بیرون نگذاریم، دل ها یمان را معطر به رایحه بندگی ات گردان و چشمانمان را به سمت آبی ترین چشم اندازه‌ها، که رضایت تو در آن است، روشن گردان.

□ ای خدای فصل تابستان، لحظه های عمر ما را در این روزهای بلند، به گرمی و شور همه درختانی کن که هیچ عابر پیاده ای را از سایه هایشان بی نصیب نمی گذارند.

□ ای پروردگار آب و آتش، تابستان را برای عبرت ما آفریده ای تا یادمان نرود که غفلت از وظایف بندگی ات و کوتاهی در

حق الله و حق الناس، چه پی آمد عذاب آوری خواهد داشت. به ما آموخته ای که غافل بودن، شایسته بندگان واقعی ات نیست. پس یاری مان کن تا پیوسته در کوچه های نیایش قدم بزنیم، یا ارحم الراحمین!

ص: ۷۲

□ از خواب برمی خیزم. سحرگاهان است. هنوز ستاره ای در فلق سو سو می زند. زمین منتظر است تا خورشید خون گرم تابستان را به میهمانی روز، دعوت کند. خوش حالم لحظه هایی طلوع خورشیدت را از دست نمی دهم. خوش حالم که امروز هم صدای آواز نیایش پرندگان را می شنوم که نعمت تماشای یک روز دیگر را نوید می دهند.

□ ای خداوندگار مهربانی ها، روح خسته و آزرده ام را به دستان پر از عطوفت و بخشنده تو می سپارم و از تو می خواهم که روزهای ابری ام را به ثانیه های گرم و تابستانی کرامت، پیوند زنی و قلب متلاطمم را آرام کنی.

□ پروردگارا، مهربانی، سنت توست که مهربان ترین بندگانت را برای هدایت مردم فرستاده ای و دوست داشتن را در قلب های آفریدگانت به ودیعه گذاشته ای؛ یاری ام کن تا پیام آور مهرورزی و عطوفت باشم و جز مهر، بذری دیگری در دل ها نکارم. خورشید تابستان، گرمابخش وجود هزاران هزار موجود است. من نیز می خواهم چون پرتوهای گرم خورشید، گرمابخش قلب هم نوعان خود باشم.

□ در خنکای سحرگاه دیگری از تابستان، پیش از آنکه گرما سایه بگستراند؛ رو به آسمان نشسته ام و می اندیشم. گناهانم، جامه ذلت و خواری بر تنم پوشانده و زبانم تاب توبه از گناهان بی شمار را ندارد. ای پوشاننده عیب ها و نمایان کننده خوبی ها، چه شود اگر ردای رحمت را بر دوش من بیندازی. یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح! دلم در کوره راه های تاریکی مرده است؛ چه شود اگر به سایه ابر رحمتی، مرا بنوازی و به باران



محبتی، غبار از دلم بزدایی.

□ ای خداوند مهربان، در این روزهای گرم و طاقت سوز تابستان یاریم کن تا به تمرین صبوری موفق شوم و این روزهای گرم باعث نشود دلی را بیزارم و خاطری را مکدر سازم. به من قدرت بده تا پایداری را تجربه کنم و با خلق نیکو و رفتار و کردار شایسته، دل های هم نوعانم را خشنود سازم. ای خداوند مهربانی ها، کمکم کن تا در اعمال و گفتار و رفتارم با دیگران، به شایستگی عمل کنم.

□ ای پروردگار مهربان! تابستان، فصل روزهای بلند و فرصت های بسیار، از راه رسیده است. به من درک بهره مندی از این ساعات پرشور را عطا کن تا ثانیه هایم را بیهوده نگذرانم و از فرصت هایم برای نزدیکی بیشتر به تو، تلاش برای شکوفایی خویش و پیشرفت جامعه ام استفاده کنم.

□ خدایا، زمان می گذرد و روزهای تابستان یکی پس از دیگری می آیند و می روند. اگر به ساعت های عمرم بی توجه باشم و کاری برای آبادی روح خویش نکنم، به تاریکی لحظه هایم کمک کرده ام مرا یاری کن تا حال را دریابم و آینده ای روشن برای خویش رقم بزنم.

□ ای معبود من، در این روزهای شورانگیز تابستان، به من توفیق استفاده درست از زمان را عطا کن. نمی خواهم موجودی بیهوده و راکد باشم و عمرم در مرداب بی خیالی و رخوت تلف شود، کمکم کن تا به بهترین کارها دل بدهم و فرصت های عمرم را بیش از پیش دریابم. مرا که امیدوار همیشگی لطف و رحمت توام یاری کن تا روزهایم را به سمت معنوی ترین اعمال

ص: ۷۴

□ خداوندا، در این روزهای بلند تابستان، یاری ام کن تا به تو نزدیک تر شوم و به آیه های خداوندی ات بیشتر بیندیشم. از تو که منبع لایزال مهربانی و آرامشی، می خواهم که لحظه لحظه ام را با یاد خودت به آرامش بدل کنی و رحمت و لطف را از این بنده ناچیز دریغ نکنی. مرا که تار و پود جانم امیدوار کرامت توست، به دشت های روشن آرامش و قرار رهنمون گردان.

□ ای خداوند درخت و آب و پرنده، ای پروردگار فصل ها و ساعت ها، تابستان دیگر باره از راه رسیده است و هر گوشه را که نگاه می کنم نشانه ای از بزرگی ات را می بینم. درخت و جویبار و کوه و بیابان هر کدام آیه ای از وجود تو هستند و وسیله ای برای عبرت آموزی، شناخت تو و رسیدن به آرامشی که بی شناخت وجود خداوندی ات امکان پذیر نیست. دلم را تلاطم امواج زندگی رها نمی کند. دستم را بگیر و به ساحل آرامشم بخوان، یا ارحم الراحمین!

□ ای یکتای بی همتا، ای آفریننده قطره های آب، خالق دره های عمیق و پدیدآورنده ژاله های صبحدمان! دوست دارم کوله بار سفر ببندم و سیاحت کنم در این همه آثار خلقت تو و محو چیره دستی تو، یکتا هنرمند عالم شوم. از گوشه ای نشستن خسته ام. می خواهم پا در راه بگذارم، می خواهم آن چنان که خودت فرمودی: «فسیروا فی الارض...» در زمین سیر کنم و تو را در میان قامت برافراشته یک سرو کهن سال، در رنگ های شفاف بال یک

پروانه، در زمزمه چشمه ای که از میان انبوه سنگ ها راهی به دل طبیعت باز می کند، جست و جو کنم.

□ ای پروردگار من و پروردگار تمام این هستی بیکران، هم زبان با آن چلچله ای که تو را صدا می زند و هم نوا با زمزمه باد که از بزرگی تو در گوشم نجوا می کند، می گویم به دلیل نعمت زندگی و طلوع یک روز دوباره تو را شکر!

□ بار الهها، چشم می بندم بر هیاهوی شهر و می روم در میان علفزاری؛ در حومه ای از روزهای تابستان. می گذارم تا تو با نسیم دستانت نوازشم کنی و آن گاه با تمام ذرات وجودم و با صدایی که از معرفتم به تو جان گرفته است، می گویم: «سبحان الله والحمد لله ولااله الاالله والله اكبر ولا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم».

□ معبود من، ای قادری که شب را در روز فرو می بری و روز را از دل شب برمی کنی، به هر که خواهی بی حساب روزی می دهی و از حال مورچه ای در عمق خاک غافل نمی شوی. مرا به خودم وامگذار و موهبت راز و نیاز با خود را در این لحظه های خوب تابستان، از من بگیر!

□ خدای من، وقتی خورشید لحظه ای از بودنش بی ثمر نیست، وقتی آب پا به هر جا می گذارد زندگی و طروات با خود می برد، وقتی حتی زنبوری تمام زندگی اش را از یاد تو و الهامات تو غافل نمی شود، پس بودن من چگونه باید باشد؟ بار الهها، به من زیستنی عطا کن که در لحظه اکنون زندگیم، بر گذشته حسرت نخورم و به سبب بی ثمری لحظه ای، از

بودنم شرمنده نگردم. آمین!

□ خدایا، شکر که صبح دیگری از تابستان، باز خورشید در آسمان هست، باز گنجشک ها از سرو کله هم بالا می روند و جیک جیک شان حیاط را برداشته و باز چشم من به این همه زیبایی دنیا باز شده! خدایا، صبحم را از سپیدی هدایت و سرخی سلامت لبریز کن!

□ خدایا، از تو سپاس گزارم که از همین ابتدای روز به من توجه کردی و حواست به من هست. این را از نیرویی که در دست و پاهایم برای حرکت کردن گذاشتی، فهمیدم. خدایا مرا به وظیفه ام آشنا کن تا همان طور که تو برایم بهترین معبود هستی، من هم برایت بهترین بنده باشم. خدایا، تو به من کمک کن، من هم قول می دهم همت و تلاشم را بکنم.

□ خدایا، مهربان، صبح دیگری از تابستان، به لطف تو بیدار شدم. بنده نوازی کن و به من راه و چاه بندگی را نشان بده. نگذار شیطان فریبم بدهد، گرمای هوا کلافه ام کند و با خلق خدا بدخلقی کنم. عاقبت به خیرم کن به برکت روی خوش داشتن. آخر شنیده ام آدم ها با دو چیز بهشتی می شوند؛ اعمال صالح و خلق نیکو!

ص: ۷۷

## سلام های تابستانی

سلام های تابستانی

- صبح تابستان، صبح شکفتن نور از بام لحظه های ناب ایمان است. سلام بر شما که روزتان را با یاد خدا آغاز کرده اید.
- سلام، یعنی تو تنها نیستی. سلام، یعنی شروع روزی دیگر از صبح های گرم تابستان در کنار خانواده و تلاش برای کسب روزی حلال. سلام!
- سلام، یعنی گرمای محبت را دریغ نکن. سلام، یعنی مثل تابستان دستانت را در دستان زمین گرم بفشار. سلام!
- سلام، یعنی خداحافظ ای خواب های سنگین، ای لحظه های خستگی. سلام یعنی، زندگی تنها با تلاش و کار و زحمت معنا پیدا می کند. سلامی به گرمی ظهر تابستان، به شما!
- سلام، یعنی خدا زیباست و زیبایی ها را دوست دارد. سلام، یعنی زندگی زیباست، تابستان زیباست. سلام، یعنی زیبا فکر کنیم، زیبایی ها را دوست بداریم.
- پنجره را باز کن. صبح شده است، برخیز که آفتاب منتظر شروع روزی سرشار از انرژی برای توست. سلام!

ص: ۷۸

□ زیباترین پیام تابستان در این روز گرم و دوست داشتنی، سلام است. سلام بر شما!

□ به تابستان سلام کن. به روزهای خوب خاطره؛ روزهایی که با لبخند صبح و عطر نان تازه و ریحان شروع شده است؛ روزهای برکت و سرشار از رزق و روزی.

□ سلامی به شکوه همه واژه های ناب دوستی بر همه کسانی که اهل تلاش و کارند؛ به همه کسانی که با نظر بلند به دیگران نگاه می کنند. به بلندای روزهای خوب تابستان.

□ سلامی به رنگ صبح؛ صبحی به رنگ آواز گنجشکان آغاز شده است. این همه زیبایی برای آن است که عاشقانه، زندگی و حضور خدا را در همه لحظه های زندگی حس کنیم.

□ صبح با طعم چای مهربانی و لبخند، با عطر ذکر صلوات پدر بزرگ، دوباره در کوچه های شهر شروع شده است. این شروع زیبا تنها با سلام و محبت معنا می گیرد. سلام!

□ حیف است در این روزهای گرم تابستان، جان و دلت را از خنکای نسیم یاد خدا دور کنی. لذت این روزهای بلند در توجه بیشتر به نعمت های خداست. سلام بر شما که روزتان را با طعم ستایش خدا آغاز کرده اید.

□ صبح زیبا، روز گرم، با عطر سلام. درود بر شما که سلام و لبخند، زینت بخش لب های تابستان شده است.

□ سلام بر آفتاب تابستان! سلام بر شما که وجودتان از گرمای محبت

و عشق به خالق هستی می تپد. سلام!

□ تابستان است؛ بیایید هر صبح که از خواب بر می خیزیم روبه روی آینه های خوش بختی بایستیم و بلند بگوییم: «سلام زندگی تازه؛ سلام دوستی های مقدس!»

□ به زیبایی و گرمی همه روزهای خوب خدا، به تبلور همه واژه های ناب دوستی، لحظه های تابستانی مان را به سلام گره می زنیم. سلام!

□ صبح تابستان، یعنی کشف کردن معدن امید و روشنی

یعنی شکوفا شدن گل امید در دل ها

یعنی جوانه زدن عشق بر لب ها

یعنی سلام!

□ صبح تابستان، یعنی یکدیگر را به مهمانی لبخندی دعوت کنیم

و دل را غرق در ترانه سرور سازیم . با بوی خوش سلام.

□ صبح تابستان، یعنی ترجمان نگاه آفتاب

یعنی برخیز و زندگی را از سر بگیر، یعنی یک صبح تازه و یک سلام گرم تابستانی!

□ صبح تابستان، یعنی باور کنیم گرمای عشق را در رگ های زندگی؛ یعنی به معجزه سلام ایمان بیاوریم!

صبح تابستان، یعنی تبلور نگاه آفتاب در کوچه پس کوچه های شهر خاطره ها

صبح تابستان، یعنی من و تو می توانیم هم نفس شویم با خوش بختی

و در هر نفس یاد خدا را فراموش نکنیم. صبح تابستان، یعنی به ترنم باران دعا بر شما سلام باد!

□ صبح تابستان، یعنی مهربانی، یعنی عشق، یعنی صفا

صبح یعنی هم قدم شدن با نیکی های زندگی

یادتان باشد! هر صبح باید قدم به قدم به خدا نزدیک تر بشویم

از اینجا که ما هستیم تا آستانه او فاصله ای نیست

کافی است پلی بزنیم سمت او از دعا، تا بچشیم طعم روشنی اجابتش را. به نام خدا... سلام!

□ صبح تابستان، یعنی ایمان بیاوریم به رویشی دوباره. صبح، سرآغاز دفتر زندگی است. یک روز خوب و با نشاط از یک صبح خوب آغاز می شود. از یک سلام تازه و یک لبخند دوست داشتنی.

□ صبح بدون سلام، یعنی هوای بدون اکسیژن، یعنی کوچه های ساکت و دل مرده. سلام به شما که عطر سلام تمام وجودتان را گرفته، سلام!

□ یک سلام گرم، یک احوال پرسی صمیمی، می شود سرآغاز یک دوستی بلند، مثل روزهای گرم و بلند تابستان، سلام!

□ صدای دانه دانه شدن های انار را می شنوی؟ صدای پای سیب های نوبرانه و گیلان؟ صدای نفس های کند کولرهای آبی؟ بوی تابستان می آید. بوی سلام های گرم. سلام!

□ صبح پر شکوه زندگی، در لحظه های ییلاقی تابستان، بر شما مبارک! روزهایتان آفتابی و دوستی هایتان به گرمی ظهر پر حرارت این روزها.



□ لحظه های شکوهمند تابستان را برای رسیدن به روزهایی درخشان، درک کنیم و برای هر ثانیه عمرمان ارزش قایل شویم. سلام بر تابستان که ما را به بهره مندی بیشتر از روزهایمان فرا می خواند.

□ صبح تابستان با طعم سلام های محبت آمیز زیباتر می شود؛ سلام ها یمان را از یکدیگر دریغ نکنیم!

□ مثل آفتاب باش که در سلام کردن به همه کوچه های زمین از کائنات سبقت گرفته است. لحظه های روشن و امیدآفرین باد! سلام!

□ صبح تازه، با لبخندی به رنگ آفتاب تابستان آمده است برای ابراز دوستی و محبت در یک روز پر برکت، با سبد سبب سیب و سلام.

□ سلام بر کسانی که آفتاب، همسایه همیشه لحظه هایشان شده است. سلام بر شما که با عطر یاد خدا یک روز دیگر از روزهای باشکوه تابستان را آغاز کرده اید!

□ سلام به کسانی که یک جفت چشم تیزبین از خدا هدیه گرفته اند. این روزها وقتی میوه های رسیده و آبدار سر درخت ها را می بینند با خودشان فکر می کنند یک روز هم مثل همین میوه ها، فصل چیدن شان از شاخه زندگی می رسد و آن موقع اگر بدون لک و خوش رنگ و رو باشند، خود خدا مشتری شان می شود!

□ روز آمده است تا خورشید از دام شب رها شود و گل سرخ به رویش برسد. این است تفسیر کوچکی از صبح که در سلام خلاصه می شود. سلام!

□ نگاهت را به دستان تابستان بسپار. تابستان تو را به شادی و

سرزندگی دعوت خواهد کرد. تابستان اوج سلام خورشید است به گستره زمین؛ به مهربانی و لبخند.

□ سلام، صبح دوباره طنین انداز شده و گوش تابستان پر است از تکرار این واژه چهار حرفی، واژه ای که سلامت، لطافت، انرژی و مهربانی همواره همراهی اش می کنند.

□ خواستم از صبح بگویم، اما مگر می شود از صبح گفت و از تو نگفت! صبح در تراکم حرف های تو معنا می گیرد و آغاز تولد خورشید در لبخند گنجشکان تفسیر می شود. از صبح گفتن؛ یعنی سلام کردن به دریاچه روشنایی، سلام کردن به باغچه و سلام کردن به زندگی. سلام به تابستان.

□ باز هم نوبت ما شده است تا در هُرم تو بدرخشیم، ای فصل گرم زندگی! سلام تابستان!

□ صبح، زمین را فرا گرفته بود. با تلنگر برگ، گنجشک به خود آمد. خورشید در دستانش سلام را قسمت می کرد. پیش تر آمد و گفت: «سلام!».

□ هر صبح نشانه ای است؛ نشانه ای از تندرستی و سلامتی. خورشید به پنجره ها سلامی دوباره داده است و شادی در کوچه های آب و جارو زده موج می زند. همه کائنات منتظر شروعی تازه در زمین.

□ صبح، سلام خداوند است به همه مردم زمین، به همه پنجره هایی که رو به تجلی حقیقت باز می شود.

□ صبح وقتی زیبا می شود که دستانت، مثل شاخه های پر بار و بخشنده درختان تابستان، باز است. درود بر شما که وجودتان را به همه نیکی ها

□ شکوه روز در تلاوت یک جرعه نور تفسیر می شود و پنجره زمان رو به آستان خورشید گشوده می گردد. این است نظم نظام آفرینش که این روزها در تابستان تجلی یافته است. طنین شورانگیزش، بر سفره صبح، نغمه می خواند و کبوتران سپید رنگش، آهسته و پیوسته در گوش درختان سیب، سلام را زمزمه می کنند.

□ صدای آرام خورشید، در گوش گل های سپید کنار باغچه گفت: «سلام، صبح بخیر. رسیده باز زمان، پشتِ خانه صبح».

□ غزل صبح، رنگ تابستان گرفت و در آهنگ دلپذیر خورشید، به اوج رسید. اکنون نوبت ماست که به آفتاب سلامی دوباره دهیم و تولد صبح را به تماشا نشینیم.

□ چشمانم را که گشودم، خورشید لبه ایوان چادر زده بود. با همان سخاوت همیشه و لبخند همیشه. پرسیدم: «چه چیزی را به من هدیه می کنی؟» «با لبخندی از جنس نور گفت: سلام».

□ رنگ صبح در زمین پاشیده شده و خورشید دل ها را طلایی کرده است. فقط یک سلام مانده است تا همه چیز دوباره در میان دستان تابستان تکثیر شود. یک سلام، تازه و گرم.

□ اوج جوانی زمین است و اوج رویش گل ها. اکنون نوبت ماست که سلام مان را به قاصدک ها هدیه دهیم تا آن را برای آبی آسمان به ارمغان ببرند. سلام!

□ خورشید دستان باطراوات تابستان را در آغوش صبح، گشوده است

و تنها این صدا به گوش می رسد: «گلدان های پر از گل، سلام!»

□ هیچ چیزی دل چسب تر از یک صبح تابستانی نیست که در آن لحظه به لحظه همراه با اوج گرفتن خورشید، سلام ها یمان تکثیر شود.

□ گوش کن! صدای تابستان را می شود شنید که در گوش روشن آسمان صبح، بلند فریاد می زند: «سلام!»

□ تلاوت صبح تابستان، در گوش آیه های درخت، نشان از آغازی دوباره دارد و رویش یک برگ سلام، که بین عابران دست به دست می شود.

□ شاخه های درختان در تکاپوی آمدن صبح، آرام آرام جان می گیرند و سلام را به میهمانان خورشید هدیه می دهند. به شما که قلب هایتان برای روزی سرشار از امید می تپد، سلام!

□ برگ های شمشاد باغچه، در نگاه قطره های آبی که روی آنها جا خوش کرده، تکثیر می شوند و گل های هفت رنگ درون گلدان، به ماهی های حوض قدیمی خانه، سلام می کنند. سلامی پر از طراوت و لبخند، که نشان از آغاز روزی نو دارد، در فصل خوب تابستان.

□ صبح تابستان بدون هیچ چشم داشتی این واژه را تقسیم می کند. کدام واژه؟ سلام. سلام را به وسعت خورشید، در پهنای آسمان، تکثیر می کند تا گل ها به سلامت بشکفند. سلام!

□ رمز صبح، در چشمان خورشید پنهان شده است و سلام آن را میان ساکنان زمین، فاش می کند. سلام رمز رویش دوباره زمان است در هرم

□ کنار پنجره صبح، یک باغ پر از عطر سلام شکفت. به شکوه مندی این لحظه ها ما نیز سلام می کنیم، به شما که از دریچه مهربانی به ما لبخند می زنید.

□ عطر صبح در کوچه تابستان پیچیده است. تنها یک سلام مانده تا گل ها به وصال خورشید برسند. گنجشک ها آن را بر لب جاری کرده اند تا گل ها با شنیدن آن به پیشواز خورشید بروند. سلام!

□ سلام ای نگاه آبی آسمان، ای شکوه آفرینش، سلام تابستان! به تو سلام می کنم و کنارت می نشینم و در گرمای مهرت، شهرم را نگاه می کنم که گلدسته های عشق را بر فراز گنبد طلایی نور، به رخ خورشیدت می کشد. صبور، مغرور، مردم شهر را می گویم که با تو بیگانه نیستند، تو خون گرم ترین میهمان این شهری.

□ سلام، نام خداست؛ به نام خدا سلام! سلام بر شما که وجودتان به گرمی روزهای تابستان است و به صفای صبح روستای فطرت و ایمان. سلام!

□ سلام، داستان دوستی ماست در تجربه های کوچک و بزرگ زندگی. سلام، یعنی خدا را فراموش نکن و شکرگزار همه نعمت هایش باش. سلام بر تابستان و روزهای گرمش!

□ به تو نگاه می کنم که چه قدر باشکوه، روح بالندگی را در جسم نحیف نهال دمیده ای و شوق زندگی را به طبیعت بخشیده ای. سلام خورشید سوزان که تارهای طلایی ات را بر یخ قهر و کینه و بی وفایی تنیده ای و باران نور نثارمان می کنی. سلام!

□ سلام بر تابستان که میوه های رسیده اش را در سبدهای رنگ رنگ، برایمان به ارمغان می آورد. سلام بر مردم خون گرم ایران! سلام بر همه رودهای زاینده مهربانی!

□ ای فصل خوب زیستن، این روزها را به خاطر می سپارم. می بالم به همه شور و حرارت بودندت. می بالم به همه جوانه های جوان، به خورشید سوزان و روزهای مهربان که سخاوتمندانه فرصت جوانی کردن را در اختیارم می گذارند. سلام تابستان!

□ سلام به روزهای کش دار و داغ تابستان؛ تابستان با میوه های آب دارش، بالای پشت بام خوابیدنش، تعطیلی و دوچرخه سواری و آب بازی، به ییلاق رفتنش و بازی های کودکانه اش.

□ لابه لای این همه زیبایی، تحمل گرما سخت نیست. زندگی هم همین طور است. وقتی نگاه کنی، می بینی خدا تلخی های زندگی را لابه لای شیرینی ها و قشنگی هایش پیچیده تا نه شیرینی زیاد دلت را بزند و نه از سختی زیاد کمرت بشکند. البته به شرط اینکه یاد بگیری در هم بینی و سوا نکنی. سلام!

□ سلام به نگاه مهربان خورشید که این روزها بیشتر از همیشه به زمین زل می زند! کاش ما هم از گرمی آفتاب و روشنی این روزهای بلند تابستان، روشنی دل و محبت بیشتر به اطرافیان را یاد بگیریم. یادی از شیطنت های دوران کودکی و بعد از ظهر های شلوغ تابستانی کنیم و به هم بازی های آن روزها سری بزنیم.

□ خیلی از ما آدم‌ها، شاید در تابستان، از گرمای هوا آشفته بشویم و طاقتمان را از دست دهیم، اما آیا تا حالا به این موضوع فکر کردید که همین گرما می‌تواند بهانه‌ای باشد که ما با آن صبر و حوصله خودمان را امتحان کنیم و برای زیاد کردن طاقت خودمان بکوشیم؟ سلام!

□ در تابستان، با توجه به گرمای هوا، مصرف آب هم افزایش پیدا می‌کند. بیایید به فکر آینده و آیندگان فرزندان مان باشیم و در مصرف آب در همه فصل‌های سال، به ویژه فصل تابستان، صرفه جویی کنیم. سلام!

□ تابستان نماد روزهای جوانی انسان است؛ روزهایی که انسان پر قدرت تر از همیشه به تلاش و پویایی می‌پردازد و در کار خدمت و یاری رساندن به هم‌نوعان و هم‌وطنان خویش همت می‌گمارد. جوان خوب و صالح، ثمره تربیت درست پدر و مادر خویش و نماد جامعه‌ای سالم و پویا است. سلام بر تابستان؛ فصل رسیدن و فصل جوانی.

□ سلام بر تابستان که میدان آزمایش دیگری است برای انسان‌های مؤمن و هوشیار. تابستان با گرمایش، به ما درس صبوری و تحمل می‌آموزد تا نیکو رفتار کنیم و نیک سخن بگوییم.

□ سلام به شما که در سلام گفتن از بقیه سبقت می‌گیرید. سلام به گرمی محبت و طراوت تابستانی زندگی تان.

□ سلام بر تابستان با گرمای دست‌های خورشیدش؛ سلام بر تابستان که مناظر شگفت طبیعت را پیش رویمان گسترده است تا ما با تأمل در آنها، به پروردگار زیبایی‌ها بیشتر نزدیک شویم و گرمای محبت را صمیمانه تر به یکدیگر هدیه کنیم. تابستان، فصل کنار هم بودن‌ها و گردش

در دشت و کوه و صحرا و فصل گرم جوشیدن مهر و محبت در دل های انسان هاست.

□ سلام بر تابستان که گرمایش نوید دوستی و مهر ورزیدن است. زیبایی صبح تابستان به لبخندی است که از سر ارادت و ایمان بر لب های من و تو می شکفت.

□ سلام بر تابستان، فصل روزهای گرم و بلند. ما با تحمل گرما توانمان را بالا می بریم و در برخورد شایسته با یکدیگر، به کمال می رسیم تابستان به ما درس و پایداری می دهد تا در رویارویی با سختی ها صبور باشیم و اخلاق و کردارمان را بهبود بخشیم و جامعه ای دینی و بدون آسیب و تنش را تجربه کنیم. سلام بر تابستان و سلام بر خلق های نیکو!

□ سلام بر تابستان که میدان آزمایش دیگری است برای انسان های مؤمن و هوشیار! با گرمایش به ما صبوری و تحمل می آموزد تا نیکو رفتار کنیم و نیک سخن بگوییم؛ دستانمان را می گیرد و از کوچه های شناخت و معنویت عبور می دهد. گرمایش به ما می آموزد و که رفتار و گفتار خود را مدیریت کنیم و باعث آزار هیچ کس نشویم. سلام بر تابستان که فصل عبرت آموزی و کلاس درس است.

□ سلام بر تابستان که گرمایش روز جزا را یادآوری می کند و به ما تذکر می دهد که از خواب غفلت بیدار شویم و بار دیگر، در اعمال خویش نظر بیفکنیم. فراموش نکنیم که روز محاسبه ای در کار است و هر کلام و رفتارمان را خداوند بزرگ ارزیابی می کند. به حساب خویش برسیم، پیش



از آنکه به حسابمان رسیدگی شود.

□ سلام بر روزهای پرشور و پر هیجان تابستان و سلام به شما که گرمای وجودتان را از یکدیگر دریغ نمی کنید! سلام به شما که یادآور ثانیه های خوب زیستن در نهایت مهربانی و شور و دوستی هستید!

□ سلام بر تابستان با ساعات گرم و طولانی اش که فرصتی گرانبهاست برای انسان هایی که از بیهوده بودن و سستی بی زارند.

□ سلام بر خورشید گرم و پر انرژی تابستان که به ما درس بهره مندی از زمان و انرژی می دهد، درس شکوفایی و رویش، سلام.

□ سلام بر تابستان که ما را به طبیعت سرسبز و خرمش کشانده است و دنیایی از رنگ و زیبایی و شکوه را نشانمان می دهد! به دامان طبیعت برویم و با سپردن خویش به سبزی و نشاط، آرامش را بیشتر تجربه کنیم به درختان نگاه کنیم، با میوه های رنگ رنگ رنگشان؛ به رود با موسیقی دل انگیزش؛ به آسمان آبی و خورشید همیشه فروزنده اش و با یاد او که این همه را برای آرامش و عبرت بشر آفریده است، به آرامش برسیم.

□ سلام بر تابستان که با دشت های فراخ و سبزش، با درختان پر بارش و با روزهایی که گذشت زمان را به ما یادآوری می کند، یادمان می آورد که پس از تابستان، فصل خزان فرا می رسد و اگر به فکر بهره برداری از فرصت هایمان نباشیم، برگ های زندگی مان زرد می شوند و می ریزند و آینده پیام خوشی برایمان نخواهد داشت.

□ فصل‌ها می‌چرخند و روزها می‌گذرند و غفلت از زمان، شوق زندگی را از ما خواهد گرفت. سلام بر تابستان و سلام بر دل‌های بیدار و آینده‌نگر!

□ همچون خورشید تابستان که گرم می‌تابد و به گیاهان و درختان زندگی می‌بخشد، خورشیدی باشیم فروزنده در آسمان زندگی یکدیگر؛ خورشیدی به گرمی سلام.

□ صبح، جیک جیک گنجشک‌ها مرا از حصار تنهایی شب در می‌آورد.

در شلوغی صبح تابستانی من

همه چیز رنگ دیگری دارد

آفتاب داغ‌تر از همیشه تصمیم گرفته است دل مردم را گرم کند.

مردم، همه با لبخندی که عطر مهربانی دارد، در پیاده‌روها از کنارم عبور می‌کنند.

یا پشت چراغ قرمز، حوصله می‌کنند و اوقات خود را تلخ نمی‌کنند. سلام!

□ سلام وقتی زیباست که از عمق وجود برآمده باشد. سلامی به گرمی روزهای تابستان، بر شما که همه کارهایتان را با توکل آغاز می‌کنید؛ سلام!

□ شکوه صبح تابستان تنها با یاد مبارک حضرت دوست معنا می‌یابد، سلامی از سر ارادت و محبت به شما که آغاز صبح‌تان متبرک از ذکر «الحمد لله» است.

□ محبت، اکسیری است که خار را گل می‌کند و مرده را زنده. گرمای زندگی بخش مهر و محبت را از یکدیگر دریغ نکنیم و دیوارهای خانه مان

را از پیچک های مهرورزی و مهربانی زیبا کنیم. همان گونه که شاعر گفته است: موطن آدمی را روی هیچ نقشه ای نشانی نیست، موطن آدمی در قلب کسانی است که دوستش می دارند. سلام بر شما دوستان خوب!

ص: ۹۲

## در تابستان، از تابستان بیاموزیم!

### اشاره

در تابستان، از تابستان بیاموزیم!

زیر فصل ها

درختان پر میوه؛ نماد تواضع و خاکساری

درس آینده نگری

درس شکیبایی و پایداری در برابر دشواری ها

درس سرسبزی و شادابی

درس مدیریت فرصت ها

درس مدیریت رفتار

درس محبت در زندگی

درس شکرگزاری از نعمت ها

تابستان، نماد فصل جوانی

درس یادآوری عذاب الهی

انواع عذاب های جهنم

جاذبه های تابستان

روزهای خوب تابستان

کوچه های آبی آرامش

### درختان پر میوه؛ نماد تواضع و خاکساری

درختان پر میوه؛ نماد تواضع و خاکساری

□ عجیب شاخه هایش افتان شده بود. هرکس به آنها نگاه می کرد، تصور می کرد الان است که شکسته شود. زردآلوهای شیرین و آبدار، حسابی شاخه های درخت را سنگین کرده بودند. روبه روی یکی از درخت ها ایستادم و قدری به برگ های سبز و میوه های طلاایی رنگش نگاه کردم. شاخه های پر میوه به زمین نزدیک تر بودند و نشانه ای از تواضع در آنها نمایان بود. بی درنگ یاد این حرف افتادم که ذره ذره اجزای طبیعت، برای ما درسی دارد؛ درسی بزرگ برای ما که این روزها دچار بیماری غروریم؛ غرور به دلیل فاصله گرفتن از زندگی های ساده و بی توجه شدن به خیلی از اوامر خداوند. خداوند چه زیبا فرمود: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ». (انفطار: ۶)

□ آدم ها شبیه درختند. بعضی از آدم ها شبیه درختان بی میوه هستند، بعضی شبیه درختان پر میوه، درخت هایی که از زیادی میوه، بعضی از

شاخه هایشان به طرف زمین خم شده. شما به کدام یکی از این درخت ها شباهت دارید؟

□ اگر چیزی بیشتر از دیگران می دانیم، از این داشتن در جهت پیشرفت همگان استفاده کنیم؛ نه اینکه بار غرورمان سنگین تر شود. از تابستان درس تواضع را بیاموزیم!

□ درختان پر میوه تابستانی سر به زیرترند، افتاده تر و پربارترند. گذشت و افتادگی را از درختان تابستانی بیاموزیم.

□ درخت میوه ای باشیم پربار و با گذشت تا از آنچه داریم آن قدر متکبر نشویم که یادمان برود همه داشته هایمان از لطف بیکران خداوند است.

□ انسان های بزرگ همچون درختان پربار تابستانند، هرچه قدر دانش و فهم شان بیشتر می شود، فروتن تر و با گذشت تر می شوند. بزرگ و فروتن باشیم. آن سان که شاخه های درختان سببند؛ خاشع و افتاده.

□ در فرهنگ هر جامعه ای برای هر صفت پسندیده یا نکوهیده نماد وجود دارد. اگر بخواهیم نمادی برای صفتی نیکو و پسندیده تواضع در نظر بگیریم، بهترین مثال، شاخه های پر میوه و افتان درختان هستند که با میوه های خوش رنگ و خوش طعم، سر به زمین می ساینند و از تکبر و خودستایی پرهیز می کنند. درختان پر میوه که شاخه هایشان خمیده شده است، پیام آور افتادگی و تواضع هستند و این یکی از درس های بزرگ طبیعت تابستان برای ماست.

□ سر به فلک کشیدگی برخی درختان گویای این مطلب است که میوه و باری ندارند و سایه کم آنها هیچ رهگذری را به خود جلب نمی کند؛ درست شبیه آدم هایی که در تعاملات اجتماعی با خود بزرگ بینی که به آن دچارند، خود را برتر از همه می دانند و به دیگران هیچ منفعتی نمی رسانند. در مقابل آدم هایی هستند که مثل درختان پربار، کام دیگران را از میوه خود شیرین می کنند و همواره متواضعند. شما از کدام نوع هستید؟

□ حتماً شنیدید که می گویند: «درخت ها در بهار متولد می شوند و در تابستان، یعنی در اوج جوانی، به ثمر می نشینند.» هیچ از خودتان پرسیدید آیا شاخه های عمر شما هم به ثمر نشستند! آیا باور دارید وقت خاک ساری رسیده و بهتر است دست از خودستایی و تکبر برداشت؟

□ درخت هر چه پر بارتر است، افتاده تر است و رودخانه هر چه عمیق تر باشد، آرام تر است. شاید این مثل ها را بارها و بارها شنیده باشید، ولی به معنای دقیق آن فکر نکرده باشید. این تمثیل که درباره مفهوم تواضع به کار می رود، به سادگی این معنا را می رساند که همان طور که درخت به میزانی که میوه به بار می آورد، شاخه هایش، سنگین و به طرف زمین خم می شود، انسان ها نیز هر چه از جهت علمی، ادبی و معنوی غنی تر شوند، تمایل به مطرح کردن خویش در آنان کمتر می شوند و نیاز به جلب توجه و فخرفروشی به دیگران در آنان کاهش می یابد. چنین کسانی دیگران را نیز نه با داشته ها که با جوهر انسانیتشان محک می زنند.

□ میوه داشتن و پربار بودن، سهم درختی است که سر بر خاک گذاشته و متواضعانه در برابر نور خورشید و توجه خداوند تسلیم شده است. فصل تابستان وقت مناسبی است که خوب به درختان پربار نگاه

کنیم و حواسمان باشد اگر مغرور باشیم، راه به جایی نمی بریم!

□ درود خدا بر امیر مؤمنان علی علیه السلام که فرمود: «کسی که درخت شخصیت او نرم و بی عیب باشد، شاخ و برگش فراوان است».(۱)

می توان از این روایت زیبا دریافت، اگر چوب درختی نرم تر باشد، شاخه هایش بیشتر است. اگر انسانی نرم خوتر و خوش اخلاق تر باشد، ثمره های او هم بیشتر است و مردم از او بیشتر بهره می گیرند، دور او جمع می شوند و دوستانش زیاد می شود. حال که دوستان این شخص متواضع و خوش اخلاق، زیاد شد، بر آنان اثر می گذارد و دوستانش هم مثل او نرم خو، فروتن، خوش اخلاق و نیکوکار می شوند و آنها هم به دیگران خیر می رسانند. این طور می شود که انسانی خوش اخلاق و خوش رفتار، سبب دوستی ها و نیکی های زیادی می شود، مثل درختی با چوب نرم که شاخه ها و ثمره زیادی دارد.

□ اگر هر فصلی درسی برای خود داشته باشد، تابستان نیز درس های زیبای خود را دارد. تابستان با درختان پر میوه اش معنا می یابد و این معنا در شکلی بهتر، یادآور نشانه های اخلاقی نیکوست. مثلاً بهترین تفسیری که می توان از درختان پر میوه تابستانی داشت، تواضع و خاک ساری آنهاست. گویی هر شاخه ای که پر بارتر است، افتاده تر است و به زمین نزدیک تر. این تصویر، تفسیری می شود برای رسیدن به صفتی که اگر در افراد وجود داشته باشد، ما آنها را افراد فروتن و متواضع خطاب می کنیم.

ص: ۹۶



راستی شما برای رسیدن افراد به مقام فروتنی، چه پیشنهادی دارید؟

□ وقتی به باغی پا می گذاری، هیچ چیزی باشکوه تر از درختان سر به فلک کشیده و البته پر از میوه آن باغ نیست، اما شاید بهترین چیزی که همه در اولین نگاه دنبال پیدا کردن آن هستند، شاخه های پر میوه و نزدیک به زمین درختان است. این شاخه ها به طور طبیعی با زمین فاصله دارند؛ اما به دلیل میوه های آب دار، قامت شان خمیده و قدری فاصله شان، با زمین کم شده؛ درست مثل افراد فروتنی که هر چه دانش و آگاهی شان بیشتر می شود، افتاده تر و خاکی تر می شوند. این حرف ها را زدم تا به این نکته برسیم فروتنی، میوه عمر انسان است که فقط با پر ثمر شدن شاخه دانایی به دست می آید.

□ داشتم برگه های آزمون انشای بچه ها را تصحیح می کردم. با اینکه موضوع انشا را به عهده خود دانش آموزان گذاشته بودم، باز بیشتر آنها موضوع های تکراری و کلیشه ای انتخاب کرده بودند. دیگر داشتم از خواندن نثرهای یک نواخت و تکراری بچه ها خسته می شدم که یکی از برگه ها نظرم را جلب کرد. برگه را برانداز کردم. دیدم نه! انگار این بار موضوع انشا عوض شده و قرار است از یک نواختی در بیاید. موضوع انشا را خواندم. نوشته بود: «درباره درختان پر ثمر و رابطه آنها با تواضع، هر چه می دانید بنویسید».

□ همیشه دو تصویر از دو فصل سال برای من جذاب بوده. یکی تصویر درختان بی برگ که شاخه هایشان به سمت آسمان است، به گونه ای که انگار دست به دعا برداشته اند؛ دوم تصویر درختان پر میوه در فصل

تابستان. آنها نیز از شدت پر باری خمیده شده اند؛ انگار به رکوع رفته اند. در این زیبایی فصل ها، چه چیزی نهفته است که هر لحظه ما را به خود فرامی خواند؟ چه رازی در شاخه های تکیده درختان در فصل زمستان پنهان است که آنان را این گونه دست به آسمان کرده است؟ درختان عریان از برگ، در زمستان دست به آسمان بلند کرده اند تا خداوند به آنها جامه ای شایسته بخشد و پروردگار، در بهار آنها را لباسی زیبا از برگ و شکوفه می پوشاند و همان شاخه ها در تابستان، به شکر این نعمت با به ثمر نشستن، در برابر خالق خود، کرنش می کنند و به رکوع و سجود می روند.

□ همیشه می شود در طبیعت برای هر چیزی مثالی شایسته و نیکو یافت؛ یعنی بهترین مثال ها برای هر چیزی در طبیعت وجود دارد. مثلاً همین فروتنی؛ بله، فروتنی یا همان تواضع. اگر بخوایم در طبیعت دنبال یک مصداق و شاهد بارز و عینی برایش بگردیم بهترین نمونه شاخه های درختانی است که از پرباری، شانه هایشان به خاک نزدیک شده. این شاخه ها اصلی ترین پیامی که با خود به ارمغان آوردند این است که: «تواضع، ثمره به بار نشستن ماست». در ادبیات فارسی هم مثل های بسیاری برای این موضوع وجود دارد. مثلاً بیت «افتادگی آموز اگر طالب فیضی / هرگز نخورد آب زمینی که بلند است». درباره تواضع و فروتنی صحبت می کند. پس گاهی اوقات بهترین کلیدهای میان بر در اطراف ما وجود دارد و متأسفانه ما به آنها کم توجه هستیم. کافی است اگر باغی اطراف محل زندگی مان هست سری به آن بزنیم و یک بار دیگر تواضع را

در شاخه های خمیده و پر ثمر درختان آن باغ، جست و جو کنیم.

□ ادب، تواضع و خستگی ناپذیری یکی از ویژگی های منحصر به فرد درختان است؛ درختانی که بعد از گذر فصل برهنگی و تهیدستی به روزهای تکامل و تعالی می رسند و در برابر این فصل عظیم، سر تعظیم فرود می آورند.

## درس آینده نگری

### درس آینده نگری

□ همواره تابستان فرصتی برای اندوختن و رفع نیازهای دیگر فصل های سال بوده است. از دیرباز انسان به فکر برآوردن نیازهای خود بوده است. بشر، تابستان را برای ذخیره کردن مواد غذایی برمی گزید که در دیگر فصل ها به آن احتیاج پیدا می کرد. امروزه این معنی کارکرد دیگری یافته است. تابستان فرصتی شده است برای اندوختن دانش و استفاده کردن از آن در دیگر فصل های سال. با قدری آینده نگری و دوراندیشی، تابستان دیگر زمانی برای روزگار سپری کردن و تلف کردن دقیقه ها نیست، بلکه تابستان فرصت مغتنمی است تا به آگاهی ها و دانش های خود بیفزاییم و با استفاده از آن، مسیر درست رسیدن به سعادت را برگزینیم.

□ برای به دست آوردن آینده ای خوب، باید حتی سختی ها را به پله هایی برای عروج و تعالی تبدیل کرد. باید از همین روزهای بلند تابستان فکری برای رسیدن به هدف ها کرد؛ منتظر چه هستی؟

□ نمی دونم تمام این آدم هایی که وقتی بهشون نگاه می کنم حسابی سرگرم کارن و انگار دارن از زندگی لذت می برن و تمام تلاش خودشونو

برای آینده می‌کنند. واقعاً این احساس رو دارن یا فقط فکر می‌کنن دارن رو به آینده حرکت می‌کنند. به هر حال خوش به حالشون، چون در نگاه من آینده خوب مثل اسب سرکشی می‌مونه که به تاخت داره می‌ره و من هر چه انرژی بیشتری برای رسیدن بهش صرف می‌کنم، احساس می‌کنم گرد و غبار تاختش داره بیشتر ازم دور می‌شه.

□ یکی از چیزهایی که همیشه وقتی اسم تابستون می‌آد، فوری تو ذهن ما تداعی می‌شه، مسافرت. تابستون یه جورایی با سفر همراه و اصلاً تابستون بدون سفر معنایی نداره، اما چرا این مطلب رو گفتم؟ نکنه فکر کردید می‌خوام از سفر در تابستون و اینکه چگونه در تابستون سفر خوبی داشته باشیم، صحبت کنم! نه، اصلاً این طور نیست. نمی‌خوام درباره چیزهایی که حدس زدید صحبت کنم. با این حرفا می‌خوام دنبال یه رابطه بگردم. چه رابطه‌ای؟ الان می‌گم. تابستون مساویه با سفر. خب، اون‌هایی که اهل سفر هستن، قبل از سفر به چی فکر می‌کنن؟ به توشه، به راه، به هدف، به آینده سفر. درسته اون‌هایی که می‌خوان مسافرت برن به تمام چیزهایی که گفتم، فکر می‌کنن. حالا- که سفر با آینده‌نگری و توجه به آینده همراه، چرا تابستون با آینده‌نگری همراه نباشه!

□ همیشه افرادی موفق هستند که به جنبه‌های گوناگون زندگی توجه کنند. نباید در گذشته زندگی کنیم و همچنین نباید غصه آینده را بخوریم، بلکه باید از زمان حال استفاده درست کنیم. با وجود این، بی‌توجهی به آینده هم می‌تواند باعث دردسر بشود. هر کس وقتی بخواهد برای حرف

هایش مثالی بزند از ساده ترین چیزی که در اطرافش وجود دارد برای این کار استفاده می کند. من می خواهم از تابستان برایتان شاهد مثال بیاورم. در بین فصل ها، فصلی که به فکر فصل های دیگر است و حتی برای سرمای پاییز و زمستان، اندوخته و توشه کنار می گذارد؛ تابستان است. این فصل زیبا با آینده نگری سعی می کند فصل های دیگر را هم تأمین کند. برای همین شاید در ذهن ما به نیکی مشهور است و همه از این فصل به خوبی و زیبایی یاد می کنند.

□ از عرقی که روی پیشونی تابستون نشسته بود، تعجب کردم و گفتم: «تو که جات خوبه! زیر کولر نشستی و داری میوه های نوبر و تازه میل می کنی. تو دیگه چرا این طور عرق می ریزی؟ عرق کردن برای ماست که باید توی این آفتاب داغ دنبال یه لقمه نون حلال برای زن و بچه مون باشیم». تابستون ابروهای آفتابی شو در هم کشید و گفت: «چرا فکر می کنی من بی خیال نشستم و به فکر برنامه استخر بعد از ظهرم هستم؟ نه از این خبرا نیست. منم مثل شما به فکر فصل های دیگه سال هستم. برای همینه که این قدر عرق کردم، چون پا به پای خورشید تلاش کردم تا همه چیز به موقع و سر وقت انجام بشه؛ نه کم نه زیاد. هر چی باشه، روزهای من بلندتر از روزهای فصل های دیگه اس و من باید برای اونها هم برنامه ریزی کنم. آخه من فصل آینده نگری هستم».

□ اگه از من بپرسن برای تابستون یه اسم دیگه انتخاب کن، می گم فصلیه که تمام حواسش به روزهای آینده اس. یک جورهایی تابستون با دوراندیشی و آینده نگری عجین شده. شاید حرف بی ربطی باشه؛ اما به

نظر من این طوره. چرا؟ چون هیچ فصلی به اندازه تابستون نزدیک به پاییز، که فصل سکون و خاموشی طبیعت، نیست. بنابراین، تابستون باید تمام تلاشش رو بکنه تا آب تو دل پاییز تکون نخوره. پس می شه گفت، تابستون به آینده نگر تمام عیاره.

□ نوجوان که بودم با سپری شدن تابستون همیشه این حرف رو تکرار می کردم که حیف شد. امسال تابستون کارهای زیادی می خواستم انجام بدم که نشد، حتماً سال دیگه بعد از فراغت از امتحان های خرداد برنامه ریزی می کنم تا خواسته هام رو عملی کنم، اما سال بعد هم که می شد، باز بازیگوشی و آخر تابستون حسرت همیشگی! به قول معروف: «سال به سال دریغ از پارسال». نمی دونم واقعاً چرا این طور می شد. یا روزهای تابستون سریع تر از فصل های دیگه سال می گذشتن یا به جای کار من لنگ می زد. نمی دونم! هر چی دو دو تا می کردم، جدول ضرب من هیچ رقمه جوابش چهار تا نمی شد! به روز که خیلی کلافه بودم و روی پله های منتهی به پشت بوم نشسته بودم، حرکت مورچه های ریز سرخ، نظرمو جلب کرد. هر کدوم از مورچه ها به چیزی به سمت لونه شون حرکت می دادن. خوب که دقت کردم، دیدم دارن غذای زمستون خودشون رو ذخیره می کنن. با دیدن این صحنه، تازه یادم افتاد که تابستون فرصت خوبی برای آینده نگرهاست که متأسفانه من تا حالا ازش غافل بودم.

□ تابستان است. حالا دیگه زمان عمل کردن فرا رسیده. یک قدم بردارید، حتی اگر این قدم بسیار کوچک باشد. هر زمان که شما یک قدم

برمی دارید، چرخ زندگی به حرکت درمی آید و چرخش این چرخ است که موجب می شود رویاهای شما، به واقعیت تبدیل شود. به امید آنکه روزهای آینده زندگی تان، بهترین روزهای عمرتان باشد.

□ وقتی زندگی نامه افراد موفق را مطالعه می کنیم، یک ویژگی را در بین آنها مشترک می یابیم و آن هدفمند بودن است. همه آنها برای به دست آوردن آن چه می خواستند، رویاهای واقع گرایانه داشته. و از فرصت هایشان به آسانی عبور نکرده اند. امروزه مطالعات نشان می دهد، تعداد کمی از مردم هدف هایشان را درست انتخاب می کنند. راستی چرا؟

□ حقیقت این جاست که آدم های موفق، خیلی بیشتر از انسان های ناموفق با شکست روبه رو می شوند، می دانید چرا؟ چون آدم های موفق بیشتر از دیگر افراد، خودشان را در معرض کارهای جدید قرار می دهند. به همین دلیل، بیشتر شکست می خورند و با اتفاق های پیش بینی ناپذیر برخورد می کنند، اما در هر شکست و رویارویی با سختی ها و موانع جدید، دوباره خودشان را بالا می کشند، چون بارها طعم پیروزی را در رویارویی با مشکلات شان چشیده اند. نوبت شماست. اهداف تان را برای سه ماه تابستان مشخص کنید!

□ همیشه کارش این بود، یه بالش بذاره زیر سرش و بی خیال از دنیا، هفت پادشاه رو خواب ببینه. هر چی بهش می گفتی بابا، پسر خوب، این قدر وقت تلف نکن. حیف این فرصت ها نیست که داری بیهوده اونها رو می سوزنی؟ گوشش بدهکار نبود. هر قدر بیشتر بهش اصرار می کردی،

بیشتر لحن بازی می کرد و بازی در می آورد. تا اینکه بالاخره روزهای شیرین و دل چسب تابستان و شب های خنک و ستاره بارونش سپری شد. حالا اون موندۀ بود و یک دنیا کار نکرده. کارهای نکرده ای که می تونست با آینده نگری و تنظیم وقت، انجام بده و این طور اون رو شرمندۀ و خجالت زده نکنه.

□ همیشه تابستان پر از خاطره های تلخ و شیرینه. یکی از خاطره هایی که دقیقاً با آغاز فصل تابستان گره خورده، پایان آزمون دانش آموزها و دانشجوهاست؛ اما اون چیزی که می تونه تابستان رو برای این قشر از جامعه، که تعداد اونها کم هم نیست، تلخ کنه، خدای نکرده مردودی در یک یا چند درسه. اصلاً تابستان با دلهره شیرین اعلام نتایج امتحانات گره خورده. در این بین کسانی می تونن با خیال آسوده تابستان رو سپری کنن که با آینده نگری و استفاده از زمان، تلاش کردن و اکنون وقت اون رسیده تا نتیجه کارهاشون رو ببینن. تابستان می تونه همیشه یک نماد باشه؛ یک تابلوی بزرگ که روی اون نوشته: «تابستان فرصتی برای کسانی است که آینده نگرند».

□ همه انسان هایی که به سعادت خویش می اندیشند و می خواهند زندگی آرام و با نشاطی داشته باشند، باید اصل آینده نگری را سر لوحه کارهای خود قرار دهند تا بتوانند در سایه تدبیر، نتیجه مطلوب را به دست آورند. تابستان زمان مناسبی برای آینده نگری و برنامه ریزی برای فصل های دیگر سال است. موافقید؟

□ احتمالاً اکثر شما داستان مورچه و ملخ را شنیده اید، اما بهتر است ابتدا این داستان را مرور کنیم.



«در یکی از روزهای تابستان، ملخی که بسیار شادمان بود در حال تفریح کردن و آواز خواندن، مورچه ای را دید که از آنجا می گذشت و غذایی را با سختی فراوان، به سمت لانه اش حمل می کرد. ملخ به مورچه گفت: «چرا به جای این همه کار کردن و رنج کشیدن، نمی ایستی و با من صحبت نمی کنی؟» مورچه پاسخ داد: «من دارم برای زمستان غذا ذخیره می کنم. و به تو هم نصیحت می کنم که همین کار را بکنی.» ملخ جواب داد: «چرا باید برای زمستان ناراحت باشم؛ در حال حاضر غذای فراوانی دارم تا بخورم.» زمستان آمد. ملخ غذایی برای خوردن نداشت و از گرسنگی در حال جان دادن بود. در این هنگام او به نزد مورچه رفت و از او خواست از غذاهای ذخیره شده به او بدهد و گفت که فهمیده است باید برای روزهای نیاز مهیا باشد.»

□ چه قدر مورچه در تابستان برای زمستان خود دانه جمع می کند؟ هر چه قدر که در توانش باشد. این فلسفه باورنکردنی است؛ «هر چه قدر در توانت باشد.» این فلسفه بی نظیر است. هرگز تسلیم نشو، آینده را ببین، مثبت بمان و همه تلاشت را بکن.

□ حتماً برای شما هم جالب است که بدانید مورچه ها در تابستان به زمستان می اندیشند. این نگرش مهمی است. نمی توان این قدر ساده لوح بود که گمان کرد، تابستان برای همیشه ماندگار است. پس مورچه ها وسط تابستان در حال جمع آوری غذای زمستانشان هستند. حکایتی قدیمی

می گوید: «خانه ات را در تابستان بر روی شن نساز.» ما به این پند نیاز داریم؛ زیرا مهم است که آینده نگر باشیم. در تابستان باید فکر توفان را هم بکنیم. باید همچنان که از آفتاب و شن لذت می برید، به فکر سنگ و صخره هم باشید.

□ مورچه ها در زمستان به تابستان می اندیشند. در طول زمستان مورچه ها به خود یادآور می شوند که این دوران زیاد طول نمی کشد به زودی از لانه بیرون خواهیم رفت». در اولین روز گرم، مورچه ها بیرون می آیند. اگر دوباره سرد شد، آنها برمی گردند، ولی باز در اولین روز گرم بیرون می آیند. آنها برای بیرون آمدن نمی توانند زیاد منتظر بمانند.

□ این سخن ارزشمند امام علی علیه السلام را آویزه گوشمان کنیم. ایشان در وصیت به فرزندش، محمد حنفیه می فرماید: «کسی که از اندیشه دیگران [با مشورت آنان] استقبال کند، موارد اشتباه را می شناسد و کسی که بدون تدبر و پایان اندیشی در کارها وارد شود، خود را در معرض بلا- و مصیبت های سخت قرار می دهد و پایان اندیشی پیش از انجام کار، تو را از پشیمانی مصون می دارد».(۱)

همان طور که آینده نگری در امور معنوی و اخلاقی برای انسان فایده دارد، در کارهای دنیایی نیز مفید است و بدون آن ممکن است آسیب های بسیاری دامن گیر انسان شود. امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره فرموده:

ص: ۱۰۶

---

۱- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۲۳.

«حَسَنُ التَّدْبِيرِ يُنْمِي قَلِيلَ الْمَالِ وَ سُوءُ التَّدْبِيرِ يُفْنِي كَثِيرَهُ؛ تدبیر درست، مال کم را می افزاید و تدبیر نادرست، مال زیاد را کم می کند».

«آفَةُ الْمَعَاشِ سُوءُ التَّدْبِيرِ؛ تدبیر نادرست، آفت زندگی است».

و «سُوءُ التَّدْبِيرِ مِفْتَاحُ الْفَقْرِ؛ تدبیر نادرست [در زندگی]، کلید فقر است» (۱).

## درس شکیبایی و پایداری در برابر دشواری ها

درس شکیبایی و پایداری در برابر دشواری ها

□ تابستان هر چه قدر هم که گرم باشد، برای رفتن به دامن طبیعت و کسب آرامش فرصت خوبی است. انگار طبیعت در تابستان مهربان تر می شود تا میزبان انسان ها باشد. هر کس به قدر توانی که دارد، می کوشد شب های تابستان را بیرون از کاشانه سر کند و از هوای فرح بخش تابستان بهره گیرد. انگار تابستان به ما می آموزد که قدری گوش به نوای دل خویش دهیم و به اصل خود، که همان سرشتی تابستانی است، بازگردیم.

□ یادم می آید وقتی حرف موضوع انشا پیش می اومد، پای ثابت موضوع ها این بود: «تابستان خود را چگونه گذرانید؟» سال ها از اون دوران می گذره، اما هیچ وقت دوست ندارم درباره موضوعی تکراری بنویسم. دوست دارم موضوع رو تغییر بدم و بگم: «در تابستان از تابستان چه آموختید؟»

ص: ۱۰۷

□ اگر بهار فصل رویش و خزان فصل ریزش باشد، تابستان فصل کوشش است. طبیعت این را خوب برای ما تفسیر کرده است، زیرا در تابستان، طبیعت می‌کوشد نتیجه رنج‌هایی را که کشیده، باز پس دهد. باغ‌ها و مزرعه‌ها در تابستان به ما می‌آموزند که روزی فصل برداشت فراخواهد رسید و آن روز، کسی کیسه تهی خواهد بود که برای برداشت توشه نکوشیده باشد.

□ حتی اگر یک درس هم بشود از طبیعت در فصل تابستان آموخت، ترجیح می‌دهم، درس شادابی را از آن بیاموزم. «می‌پرسید چه طور؟ مگر تابستان هم درس نشاط و شادابی دارد؟» بله دارد. اگر به برگ‌های سبز و درختچه‌های شاداب تابستانی نگاه کنیم، به این موضوع پی می‌بریم. تابستان، طعم طراوت را بین مردم تابستانی اش تکثیر می‌کند و این درس بزرگی است؛ درسی که می‌توانیم مروج آن باشیم.

### درس سرسبزی و شادابی

#### درس سرسبزی و شادابی

□ تابستان فرصت مناسبی است برای تمرین کردن بردباری و پایداری؛ زیرا صبر است که انسان را می‌سازد و سبب رشد و بالندگی می‌شود؛ پس تابستان بهترین فرصت برای رشد یافتن و به اوج رسیدن است.

□ تابستان مظهر شکیبایی است. در تابستان می‌توان گام‌های بلندی برای تمرین صبر و استقامت برداشت. صبر، نماد تکامل انسان است. انسان‌های صبور که در برابر مشکلات مقاومت می‌کنند، راه رسیدن به خوش‌بختی را به روی خود می‌گشایند.

به

راستی که صبر، کلید همه پیروزی هاست.

□ صبور باشیم که صبر آرامش را برای انسان به ارمغان می آورد و آرامش موجب می شود بهتر فکر کنیم و برای زندگی درست تصمیم بگیریم.

آرزو می کنم در صدف لحظه ها تون، گوهر صبر جایی داشته باشه.

همواره صبور باشید که صبر انسان رو به درجات متعالی می رسونه.

□ همیشه کارها آن گونه که ما برنامه ریزی کرده ایم پیش نمی رود. باید با آرامش، تغییر و تحولات را در زندگی پذیرفت. اگر آدمی هستیید که بر اثر ریختن اتفاقی نوشابه روی روزنامه تان؛ عصبانی می شوید و طاقت خود را از دست می دهید، بدانید که نمی توان در مقابل اتفاقات ناخواسته، ایستادگی کرد و با بی صبری هم کاری درست نخواهد شد.

□ یکی از درس های خوب تابستان، لذت بردن از شنیدن صدای آب است. اگر اهل گردش در دامن طبیعت و روستاهای خوش آب و هوا هستیید، یادتان باشد وقتی را برای شنیدن صدای آب کنار بگذارید. صدای آب، صدای زندگی و گذر تقویم عمر من و شماست.

□ هرچی بیشتر می گذشت راه رفتن برآش سخت تر می شد. اون قدر راه اومده که حسابی گرمازده شده بود. با وجود این، با خودش زمزمه می کرد: «نه! من این راهو تا آخر می رم. بهار از دست زمستون فرار کرد» تا این درخت ها رو به بار بشونه. حالا- که اون به وظیفه اش عمل کرده، نوبته منه تا از این گردنه عبور کنم و دل خیلی ها رو شاد کنم. همه منتظرن تا پس از تحمل این همه سختی، ثمره کار رو در دستای درخت های تابستونی ببینن. من نمی دارم زحمت هایی که بهار کشیده، هدر بره. آره!

ص: ۱۰۹

وبتی هم باشه، نوبت منه تا در برابر دشواری هایی که برام ایجاد شده، مقاومت کنم. اصلاً وظیفه تابستون همینه دیگه. من باید نمادی باشم برای گریز از سختی ها و تحمل گرمای سوزان دشواری ها».

□ مثل یه کوره داغ و آتشین وسط آسمون، تابیدن گرفته بود. خورشید رو می گم. که انگار نه انگار که برگ های لطیف و نازک شمشادها تحمل این گرما رو ندارن. اصلاً به فکر این طفلی ها نبود. با وجود این، شمشادها پرسیلابت تر از همیشه، وسط بلوار ایستاده بودند و با چشم های سبزشون به خورشید نگاه می کردن می گفتن: «آهای خورشید پر حرارت تابستان، هر چه قدر دلت می خواهد بتاب. ما فرزندان تابستانیم و تحملمان بیش از آن چیزی است که می بینی».

□ هر چی فکر می کردم که به بچه ها چی بگم، چیزی به ذهنم نمی رسید. فردا صبح باید به بچه های کلاس نویسنده گی، یه موضوع می دادم تا درباره اون بنویسن، اما واقعاً ذهنم قفل شده بود. همین طور تو خیالات خودم غرق بودم و راه می رفتم که رسیدم به زمین فوتبالی که دورش رو تورهای فلزی احاطه کرده بود. پنجه هام رو درون حفره های تور فلزی انداختم و محو تماشای بازی بچه ها شدم. چند دقیقه ای نگذشته بود که یکی از بچه ها زمین خورد، اما بی توجه به این مسئله باز بلند شد و دوباره دنبال گرفتن توپ از بچه های تیم مقابل بود. با دیدن این صحنه، یک دفعه چند تا واژه به ذهنم رسید و اون واژه ها اینا بود: «تابستون، صبر و دشواری». آره! موضوع کلاس نویسنده گی بچه ها رو پیدا کرده بودم. بهشون می گم درباره این موضوع بنویسن: «تابستان، نماد صبر

□ رنگ تو چهره اش نبود، اما باز هم داشت از صخره بالا می رفت. می گفت: «یادت باشه هیچ وقت سختی ها رو بهونه نکنی تا از زیر کار در بری». این حرف همیشگی اش بود. به یاد ندارم از دشواری فرار کرده باشه. می گفت: «اگر می خوای صخره نورد خوبی بشی، تنها کافیه مثل این صخره ها که در آفتاب داغ و سوزان تابستون حرارت دیدن، محکم باشی». طرز تفکرش طوری بود که آدم رو امیدوار می کرد. امیدوار به تلاش، امیدوار به زندگی، اصلاً امیدوار به همه چیز. یه بار که داشت یکی از اصول صخره نوردی رو بهم می گفت، گفتم: «چه طور می شه مثل شما این قدر محکم و استوار بود؟» جواب داد: «من اول این طور نبودم. بعضی وقتا خیلی راحت در برابر سختی ها شونه خالی می کردم، اما پس از سال ها صخره نوردی، در اوج تابستون و گرما، یاد گرفتم من از سبزه ها و بوته های روییده، در جای جای صخره ها که ضعیف تر نیستم! اونها با ظرافتی که دارن، با وجود گرمی هوا و داغی صخره ها، به زندگی شون ادامه می دن. پس درست نیست در برابر مشکلات کمر خم کنم و تسلیم بشم. باید از چیزهایی که در اطرافم می گذره، درس بگیرم؛ از گیاهان، صخره ها، خورشید. حتی از همین گرمای تابستون که جز پایداری برای رسیدن به زندگی، چیز دیگه ای در آمدن و رفتنش نیست».

□ اگر بخوای ظرفیت کسی یا چیزی رو بدونی، باید امتحان کنی بینی آستانه تحملش چه قدره. اصلاً اهل صبر و تحمل هست یا نه. بذار یه مثال بزنم. هر کدوم از چهار فصل سال، ویژگی هایی دارن.

فصل تابستون به گرما مشهوره. خب گرما با چه چیزی هم پیاله است؟ بله انبساط. با انبساط همراهه. حالا اگه شما یک دنیا و سختی رو بریزی توی ظرف تابستان، هیچ وقت از دستت ناراحت نمی شه، چون اون قدر آستانه تحملش رفته بالا که کسی نمی تونه اون رو پایین بیاره. برای همینه که می شه از تابستون و گرمایش یه درس خیلی خوب گرفت و اون، صبر و پایداری در برابر سختی ها است.

□ هرگز روی آنچه برایتان ارزشمند نیست، تمرکز نکنید. دنیا به سمت آرامش، مهربانی، بخشندگی و سپاس گذاری در حرکت است و چیزهای کم اهمیت و ناراحت کننده، فقط کم صبری و بی حوصلگی را افزایش می دهد؛ پس زمانی را به کارهایی اختصاص دهید که می تواند انگیزه شما را برای کوشش بیشتر افزایش دهد.

□ بسیاری از مردم دریافته اند، وابستگی دینی و مذهبی مثل دعا و مناجات با خدا، به آنان کمک می کند تا تحمل و صبرشان بیشتر شود. به دلیل آنکه مذهب مردم را به داشتن صبر فرامی خواند، پناه بردن به آغوش معنویت، می تواند به آدمی کمک کند تا به راحتی از خیلی چیزها بگذرد و خود را آرام کند. وقتی شما منتظر کسی یا چیزی هستید، با گفتن جملات مثبت می توانید به شکیبایی برسید؛ چون این فعالیت، شما را از دنیای پر تکاپو و پرتنش رها می کند.

□ صبور بودن در برابر دیگران، شکلی از ادب و احترام است. در صورتی که می خواهید همسر، رئیس، همکار، کارمند، شریک یا دوستی خوب باشید، مهم است که یاد بگیرید چگونه صبور باشید. صبر می تواند



سطح فشارهای روانی را کاهش دهد و سلامتی را بهبود بخشد. صبر می تواند شما را شادتر و خوشنودتر کند. صبور باشید و شاد زندگی کنید؛ صبور مثل تابستان.

□ تا به حال درختان همیشه سبز را دیده اید؟ برگ های لطیفی ندارند، اما در برابر گرما و سرما، بسیار مقاومند و تغییر رنگ نمی دهند. خوشا به حال آدم هایی که با وجود ناملايمات زندگی، خم به ابرو نمی آورند.

□ شاید برایتان جای سؤال باشد که چه چیزی باعث عجله می شود. پاسخ ساده است. معمولاً وقتی مسئولیتان بسیار است، شکیبایی خود را از دست می دهیم. در چنین شرایطی بهتر است وظایف را تا آنجا که ممکن است تقسیم کنیم در یک زمان یک کار را انجام دهیم. نکند گرمای تابستان، صبر و طاقت را از ما بگیرد!

□ بی صبری و کم حوصلگی، به طور پنهانی در آدمی رخنه می کند، در صورتی که شما احساس نگرانی و ناراحتی می کنید، مطمئن باشید علت زیربنایی این احساسات منفی، بی صبری است. برای تقویت صبر و حوصله در وجود خود، باید بدانید چه حوادثی سبب می شوند آرامش خود را از دست بدهید. لیستی از آنها تهیه کنید. آن وقت خواهید فهمید که در بیشتر مسائل دشوار، لحظه ای برای تحمل کردن وجود دارد.

□ خستگی علت مهمی برای کم حوصلگی در تابستان است. زمانی که در مطب دکتر منتظرید، می توانید کتاب یا مجله بخوانید یا جدول حل

کنید. مطمئن باشید در این صورت زمان به سرعت سپری خواهد شد. اگر هیچ کاری برای انجام دادن در آن لحظات ندارید، بسیار سپاس گزار باشید؛ چون در دنیای پرسرعت امروز، داشتن فرصت امری است که به ندرت رخ می دهد.

□ دلم برای درختان گر گرفته تابستان می سوزد. آخر چه گناهی کرده اند که باید این گرمای جان کاه را تحمل کنند! در خیالات خودم غرق بودم که دستی را روی شانه هایم احساس کردم. استاد رضایی بود که لبخندی ملیح بر لب داشت. سلام کردم و گفتم: «بیخشید استاد متوجه نشدم.» استاد رضایی گفت: «معلومه که خیلی تو فکری!» گفتم: «بله استاد، داشتم به گرما و رنجی که این درخت ها و گل ها می کشن، فکر می کردم.» استاد رضایی که گویا از حرف من متعجب شده بود، گفت: «این هم یک نوع نگاه است، اما من به جنبه دیگه موضوع نگاه می کنم.» گفتم: «کدوم جنبه؟» استاد گفت: «تا حالا به این فکر کردی که این درخت ها چه قدر صبورن که این گرما رو تحمل می کنن؟ این موضوع می تونه یه درس برای ما باشه. درس صبر در برابر سختی ها.»

□ اگر حوصله کوه نوردی داشته باشیم و هر از چند گاهی به دل کوه بزنیم، حتماً متوجه این شدیم که کوه نماد پایداری در برابر سختی هاست. من می خوام بگم که شاید کوه نماد بردباری باشه، اما تنها کوه، نماد استقامت نیست هر چیزی یک ویژگی داره. اگر ویژگی کوه صبر است، ویژگی تابستان با آن گرمای طاقت فرسایش هم می تونه صبر باشه. هر چند

برای ما تابستان فصل لذت بخشی محسوب می شه، باز هم این فصل، دشواری های خودش رو دارد و این می تونه تابستان رو نماد صبر در برابر سختی ها معرفی کنه. حالا- اگه اهل کوه نوردی هستید، پا در رکاب کنید که تابستان است و فصل کوه نوردی صبر در برابر صبر و استقامت در برابر استقامت. کی حاضره توی این گرما، روی قله بایسته و اسم خودش رو فریاد بزنه؟

## درس مدیریت فرصت ها

درس مدیریت فرصت ها

□ استفاده از فرصت ها، راز اصلی رسیدن به قله کمال است. با هر فرصتی که از دست می رود، شانس رسیدن به پیروزی کمتر می شود. در نتیجه، زمینه رکود و ایستایی آماده تر گردد. از یاد نبریم که بسیاری از جهش ها، از سکوی فرصت های تابستان آغاز می شود.

□ تابستان، فرصت خوبی برای برنامه ریزی و داشتن تلاش های سازنده است. بکوشیم از این فصل در جهت پیش برد هدف های بلند روزهای زندگی مان، به شایستگی استفاده کنیم.

□ تابستان، یعنی قدر لحظه ها را دانستن، بهانه ای برای دیگران فراهم کردن، شاد کردن. تابستان، یعنی یادمان باشد اگر جلوی هدر رفتن وقت را نگیریم، به زودی ناممان را در فهرست زیان دیدگان دنیا ثبت خواهند کرد.

□ اوقات فراغت، یکی از سرمایه های ارزشمند و گنج های نهان است. به شرط آنکه توانایی بهره گیری از این گنج را داشته باشیم.

□ اینکه گفته اند: «فرصت، به دست آمدنی نیست، بلکه به دست آوردنی است»، کلامی درست است و کار کسانی است که خلاقیت آنان در «مدیریت زمان» و استفاده از «فرصت های موجود» سبب می شود، زمان، گسترش یابد و از «هیچ»، «خیلی چیزها» پدید آید. اگر «تعطیلات»، نوعی فرصت است، بدون برنامه ریزی برای استفاده از آن این «منبع سود»، به راحتی به «کانون زیان» تبدیل می شود و این سرمایه از کف می رود.

□ آنچه به عنوان «ایام فراغت» داریم، فرصتی است که هنوز گرفتاری ها آن قدر ما را محاصره نکرده اند که به هیچ کاری نرسیم. مجال موجود و حال نقد را باید به بهترین صورت، به بهره وری رساند؛ زیرا شاید دیگر مجال پیش نیاید. بیاید از کلام مولا علی علیه السلام بیاموزیم که بر قله رفیع آگاهی و حکمت نشسته است و به ما نوآموزان چنین پند می دهد: «بدانید که دنیا سرای گرفتاری است و اهل دنیا، هرگز ساعتی را به فراغت، بیکاری و بی خیالی در آن نمی گذرانند، مگر آنکه همین یک ساعت، مایه حسرتشان در روز قیامت خواهد بود». (۱)

از وصیت های رسول اکرم صلی الله علیه و آله، به ابوذر غفاری این است که «آسودگی و فراغت را پیش از گرفتاری و مشغولیت، غنیمت بشمار». (۲)

مولای علی علیه السلام متقیان قرار دهیم که می فرماید: (۳) «روزگار آسوده خاطری خویش را سرمایه و ره توشه ای برای روزهای گرفتاری ات قرار بده».

□ یادمان باشد! ما و زمان، در حال داد و ستد با یکدیگریم. زمان از ما، عمر و فرصت ها را می گیرد و ما در ظرف زمان، به تلاش، مطالعه،

ص: ۱۱۶

۱- نهج البلاغه، تصحیح: صبحی الصالح، نامه ۵۹.

۲- مکارم الاخلاق، «و فراغك قبل شغلک»، ص ۴۵۹.

۳- عبدالواحد بن محمد آمدی، تصنیف غررالحکم، ص ۴۷۳.

تجربه اندوژی و خودسازی می پردازیم. آیا نباید حساب کرد که چه می دهیم و چه می گیریم! سود می بریم یا زیان می کنیم!

□ ما اکنون سر کلاس نشسته ایم؛ کلاس زندگی، کلاس عمر. حواسمان باشد، هر کس را یک بار در این کلاس می نشانند، درس می دهند و امتحان می گیرند. می توانیم دنیا را میدان وسیع مسابقه بدانیم که همه آدم ها رقیب هستند. ما هم در رقابتی سالم، با همه شرکت کرده ایم، آن هم در فصل تابستان. به خودمان امتیاز بدهیم که شیوه بهره گیری ما، از فرصت هایمان چگونه است؟

□ به ذهن بسپاریم، کسانی که در زندگی و مصرف سرمایه زمان، به اصلی و فرعی کردن مسائل نمی اندیشند و موضوعات را پیش خود به «مهم» و «مهم تر» و «لازم» و «لازم تر» تقسیم نمی کنند و برایشان کم ترین زیان و آسیب این است که «آفتابه» را خرج «لحیم» می کنند و اصل را فدای فرع.

سرمایه ما همین یک بار زیستن است؛ ولی سود ما چیست؟

آنچه ندارد عوض، ای هوشیار! ج

عمر عزیز است، غنیمت شمار

کسی که اوقات فراغت خویش را در کارهای بیهوده یا کم اهمیت سپری کند، از کارهای مهم تر باز می ماند و این خسارتی است، بزرگ!

□ وقتی که روز، از پس سپیده دمان قد می کشد و مانند کودک بازیگوشی از دامان مادر می آویزد و لبخند می زند، می دانی که دیر می باید این میهمانی. اکنون وقت پر ثمری و پر باری است. بگذار زمان را بگسترانیم در وسعت روز. می بینی؟ هر چه سر می کنی، شب نمی شود و

آفتاب به غروب تن نمی دهد. کودک بازیگوش جوانی نباید بخوابد. روز را می کشاند و می کشاند به فراخنای نیرویی که پروردگار در وجودش به ودیعه نهاده است. روز هم دل به دلش می دهد و نمی خواهد به پایان فکر کند. دم به دم، ثانیه ها را بی کم و کاست، فراوان و سرشار، نثارمان می کند تا بنوشیم و نگران است که مبادا قطره ای حتی قطره ای، به خاک غفلت بیندازیم!

□ بیش از آنکه فکر کنی چه قدر از روزهای تابستان را از تقویم عمرت کنده ای، فکر کن چه قدر از این روزها را آن گونه که شایسته بود، استفاده کرده ای!

□ عمر از گران بهاترین، عظیم ترین و مفیدترین نعمت هایی است که حضرت حق، از باب لطف و رحمت و عنایت و محبتش به انسان داده است. در معارف الهی عمر، سرمایه تجارت مادی و معنوی و دنیا تجارت خانه معرفی و از انسان به تاجر تعبیر شده است. این تاجر باید با تکیه بر آگاهی، بینش و درس گرفتن از تجربه خردمندان، با سرمایه تجارتش به آبادی دنیا و آخرت، معاش و معاد و سعادت امروز و فردایش برخیزد. تابستان فرصت بزرگی برای تجارت سودآور است. معطل چه هستی!

□ همیشه پیش خودمان فکر می کنیم غافل گیر زمان می شویم و زمان آن گونه که باید و شاید به ما اجازه نمی دهد کارهایی که در ذهن و شاید حتی در رؤیاهای خود می پرورانیم، به انجام برسانیم. بهترین فرصت ها یا

بدترین آنها، همیشه زمانی رخ می دهد که آمادگی اش را نداشته ایم. حتماً شما هم با چنین موقعیت های دشواری روبه رو شده اید و به راحتی این حرف ها را درک می کنید. چرا چنین می شود؟ چرا این اتفاق ها برای ما بیشتر رخ می دهد؟ چرا زمانی که آمادگی این پیش آمدها را داریم، رخ نمی دهند، بلکه زمانی پیش می آیند که آمادگی آن را نداریم؟

□ آیا می دانید شرط اصلی مدیریت زمان این است که هدف های اصلی زندگی خانوادگی و شخصی خود را مشخص کنید. و بهترین روش این است که هدف تان را بنویسید و برای این کار برنامه ریزی کنید و برای رسیدن به هدف هایتان بیشتر بکوشید. تابستان را برای مدیریت هدف های بزرگتان از دست ندهید.

□ رسیدن به هر هدفی حتی خیلی کوچک، به زمان مناسب نیاز دارد و به تدریج صورت می گیرد. اگر به اندازه کافی تلاش می کنید، ولی به نتیجه نمی رسید، نگران نشوید. به تلاش خود ادامه دهید. تلاش های ما همانند رابطه درخت و باغبان است؛ ما باغبان و تلاش هایمان مانند درخت است. باغبان درخت خود را آبیاری می کند، مواظب آن است تا در فصل مناسب از میوه های درختش استفاده کند و منتظر فصل تابستان می ماند و انتظار ندارد که درختش در فصل زمستان، به او میوه بدهد. پس شما هم تلاش خود را بکنید، اما منتظر باشید تا زمان باروری درختتان فرا برسد.

□ تا انسان قدر چیزی را نداند، نمی تواند از آن خوب استفاده کند. قدر فرصت های تابستانی عمرمان را بدانیم! عمر، یکی از سرمایه های

بی نظیری است که کمتر مردم قدر آن را می دانند و کمتر از آن بهره می گیرند. در روز قیامت، یکی از چیزهایی که از آن سؤال می شود، عمر و جوانی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «در قیامت، بنده حق قدم برداشتن ندارد، مگر اینکه از عمرش سؤال شود که آن را در چه راهی صرف کرده و از جوانی اش، که آن را در چه راهی به اتمام رسانده است.» (۱)

□ شگفت آور است که مردم برای خرج کردن پولشان آن قدر چانه می زنند و می کوشند کمتر خرج کنند، ولی در مصرف عمر خود دقت نمی کنند! به ویژه در این روزهای بلند که بسیاری از فرصت ها، زیر دست و پای غفلت هایمان له می شوند. که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «ای اباذر، بخل تو بر مصرف عمرت باید بیشتر باشد تا بخل بر درهم و دینار.» (۲)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «نمی توان برای باقی مانده عمر انسان بهایی در نظر گرفت؛ زیرا می توان با باقی مانده عمر، گذشته را جبران کرد و کوتاهی ها را به ثمر رساند.» (۳)

□ رسیدن به هر هدف، نیازمند انجام چندین فعالیت کوچک تر است. شما باید قدم های کوچک تر بردارید تا به اهداف بالاتری برسید. ریز ریز، تلاش می کنیم، همانند ابر که حاصل تلاش قطره قطره های آب است. پس یادمان باشد، برای پر بار شدن ابر، باید از قطره قطره های آب شروع کنیم.

ص: ۱۲۰

---

۱- ابو محمد حسن حرانی، تحف العقول، ج ۶، ص ۱۵.

۲- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۸.

۳- همان، ج ۶، ص ۱۳۸.



□ بدون داشتن هدف های دست یافتنی و مشخص، نمی توانید درباره مدیریت زمان خود در تابستان تصمیم بگیرید. پس هدف هایی را در نظر داشته باشید که بتوانید به آنها برسید. نکته مهم این است که در حد تلاشتان، آرزو و هدف داشته باشید؛ نه کمتر، نه بیشتر؛ زیرا اگر بیشتر از تلاشتان آرزو داشته باشید، اگر به آنها نرسید سرخورده و افسرده خواهید شد.

□ برنامه های زمانی در خانواده، تا حدودی به برنامه های زمانی یکایک اعضای خانواده بستگی دارد. اگر برنامه ریزی و هدفی برای زندگی شخصی و خانوادگی خود دارید، این کار نیازمند همکاری و یاری اعضای خانواده است.

□ اگر هدفی گروهی دارید، لازمه آن تلاش اعضای گروه است. متناسب با توان خود و اعضای گروه گام بردارید؛ نه خیلی تند، نه خیلی کند.

□ تابستان، فصل استفاده از اوقات فراغت و برنامه ریزی برای رشد و پویایی بیشتر است. زمان از دست می رود، اگر آن را مدیریت نکنیم. لحظه ها، مثل ابرهایی در گذرند و عمر به سرعت باد سپری می شود. ثانیه ها را دریابیم و پنجره های تلاش را یک بار دیگر، به چشم اندازه های پر امید فردا بگشاییم. دست در دست جاده ها، به جست و جوی دشت های روشن اندیشه برخیزیم و با نیروی فکر و پشتکار، روزهای پیش رو را سرشار از توفیق و بهروزی کنیم.

□ روزهای بلند تابستان، فرصتی طلایی است برای آنان که به آینده

می اندیشند و پویایی، سرمشق کتاب زندگی شان است. همه آنان که توانسته اند گام های بلندی در پیشرفت خویش و جامعه شان بردارند، از مدیریت زمان سود جسته اند و برای تمام ساعت های زندگی شان، برنامه داشته اند. وقت طلاست و اگر این گوهر گرانبها را درک نکنیم، آینده ای پر از بی ثباتی و تنش، در انتظارمان است. تابستان و روزهای بلندش را دریابیم.

□ تابستان که فرامی رسد، دوستی ها هم پر رنگ تر می شود. انگار که گرمای تابستان، دل ها را هم گرم تر می کند و یک سلام گرم، یک احوال پرسسی صمیمی، می شود سر آغاز دوستی بلندی، مثل روزهای گرم و بلند تابستان. پس حال که تابستان گرم و سبز و صمیمی از راه رسیده، به جای دشمنی، نهال دوستی را بکاریم و به جای ناراحتی، مهربانی را رواج دهیم و با کدورت، رنگ سرخ تابستانمان را تیره نکنیم.

□ تابستان مال ماست، وقتی دست دوستی را می فشاریم و با ترنم یک لبخند، دوستی را معنی می کنیم، وقتی گرمای عشق، میانمان طعنه ای بر گرمای تابستان می شود و ما مهربانانه به هم عشق می ورزیم.

□ اولویت ها در یک زمان تغییر پذیرند؛ ولی لازم است در هر زمانی اولویت ها را بازنگری کنید و تغییر دهید. گاهی تلاش های شما فراتر از آن است که پیش بینی می کردید. در این مرحله باید تغییری در اهداف خود ایجاد کنید و گاهی متوجه می شوید که قادر به تلاش در این حد نیستید. در این صورت باید در برنامه تابستانی تان بازنگری کنید.

□ برای برنامه ریزی بهتر اوقات خود در تابستان، به توجه همسر یا افرادی که می توانند به شما کمک کنند نیاز دارید؛ زیرا تشویق، دلداری و یاری دیگران، در پیشرفت سریع شما نقش به سزایی دارد.

□ بکوشید برخی باورهای نادرست، درباره مدیریت ناکارآمد زمان را از بین ببرید. برای نمونه، خیلی از افراد می گویند از فلان روز یا از فلان تاریخ، شروع می کنم به درس خواندن، شروع می کنم به کار کردن. اینها باورهای غلط است. از همین امروز تصمیم بگیرید، تلاش کنید و به امید آینده ای واهی نباشید، چون اگر منتظر چنین روزی باشید، هیچ وقت چنین روزی فرا نمی رسد.

□ در گذشته توقف نکنید و افق های زیبایی را برای خود در تابستان ترسیم کنید. تنها از گذشته تان درس بگیرید و به جلو پیش بروید.

□ در طول سال، کارهای انجام نشده یا ناتمام بسیاری برای ما پیش می آید که در ذهن خود زمانی برای انجام دادن آن در نظر می گیریم. از هر طیف و گروه اجتماعی که باشیم، از دانشجو و دانش آموز گرفته تا کاسب و کارمند، تابستان، فرصت خوبی برای به سامان رساندن کارهای عقب افتاده است.

□ فصل تابستان با وجود گرمای طاقت فرسایی که دارد، فراغت بیشتری برای ما ایجاد می کند و بدون درد سر و با صبر و حوصله می توانیم سراغ کارهای ناتمام یا شروع نشده برویم. مثلاً اگر پیش از این فرصت مطالعه پیدا نمی کردیم، تابستان زمان خوبی است تا عادت

پسندیده مطالعه را در زندگی روزمره خود جای دهیم.

هر روز تا لنگ ظهر می خوابید و بهانه اش این بود که «هوا گرمه، باشه بعد از ظهر که هوا خنک شد، انجام می دم؛ اما بعد از ظهرش بدتر از صبح. هر چی می گفتیم، گوشش بدهکار نبود. انگار ساخته بودنش برای لج بازی. همیشه شعارش این بود: «بذار تابستون بشه، حتماً انجام می دم. صبر کن تابستون بشه خودم درستش می کنم»، اما تابستونم از راه می رسید و باز حرف هاش رو پشت گوش می انداخت. یکی نبود بگه آخه مرد حسابی، تو که فقط مرد حرفی، چرا بی خود همه جا رو پر می کنی که تابستون ال می کنم، بل می کنم؟! همه از دستش کلافه شده بودن. از دست وعده هایی که تمومی نداشت و آخر سر حواله می شد به تابستون. تا اینکه یه روز افسرده و پکر دیدمش و گفتم: «چی شده؟ کشتی هات غرق شدن؟» گفت: «از خودم خجالت می کشم. حیف از این همه وقت که من تلف کردم. حیف از این همه تابستون که پشت سر گذاشتم، ولی از اون ها به خوبی استفاده نکردم». وقتی حرفش تموم شد، دست گذاشتم روی شونه اش و گفتم: «پاشو؛ پاشو که هنوز فرصت داری و می تونی با مدیریت و تلاش از همین اندک زمان باقی مونده هم استفاده کنی».

□ تابستان، فصلی برای استفاده از فرصت هاست. اگر به مدیریت دانش و البته مدیریت زمان اعتقاد داشته باشیم، تابستان و اوقات فراغتی که در آن جریان دارد، برای بهره مند شدن از زندگی زمان مناسبی است. فراغت های گاه کوچک و گاه بزرگ تابستان، هر کدام جاده ای هستند که

ص: ۱۲۴

اگر درست در آن قرار بگیریم، می‌توانیم از زمان خود برای رسیدن به دانش و به دست آوردن آگاهی و معرفت بهره بگیریم.

□ همیشه باید نقطه‌ای برای آغاز وجود داشته باشد تا بتوانیم هدف‌های آرمانی خود را بهتر و بیشتر لمس کنیم. این نقطه می‌تواند فصل تابستان باشد. تابستانی که هم اکنون جریان دارد و اگر چشم به هم بزیم، تمام خواهد شد و جای خود را به پاییز می‌دهد. تابستان برای بسیاری از ما فرصت‌های فراغت بی‌شماری دارد و این نشانه‌ای است برای رسیدن به آنچه همواره در ذهن خود آن را جست‌وجو می‌کرده‌ایم. فقط قدری باید همت کرد و شیوه‌های استفاده از زمان را آموخت. شاید ساده به نظر برسد، اما هنگام استراحت عصرانه می‌توان کتابی صوتی گوش داد.

□ به این باور برسید که مسئول زندگی و فرصت‌ها و اعمال شخصی خود و خانواده‌تان هستید. برخی عادت دارند، سختی‌هایی را که در زندگی برایشان پیش می‌آید، به گردن دیگری بیندازند و برای اینکه خود را تبرئه کنند، بهتر از این راهی نمی‌شناسند. اگر متأهل باشند، تقصیرها را به گردن همسر خود می‌اندازند و اگر مجرد باشند، پدر و مادر خود را مسئول همه این مشکلات می‌دانند، اما این موضوع را باور کنید، تنها شما و شما هستید که مسئول همه سختی‌های زندگی‌تان هستید. پس برای حل آنها، باید خودتان به تنهایی گام بردارید.

□ گرمای طاقت فرسای تابستان، آدم را می آزارد اما نباید خلق و خو و رفتار پسندیده را از نظر دور داشت که همواره بزرگان دین ما بر این امر نیکو تأکید کرده اند. نباید روزهای گرم تابستان تنگ خلق باشیم، بلکه باید با افزایش تحمل و مدیریت رفتارمان، خود به پله های بالاتری از انسانیت دست یابیم و این گونه به درک بهتر و شناخت بیشتری از شخصیت خویش برسیم.

□ تابستان فصل آفتاب و گرماست؛ فصل روزهای بلند و سوزانی که کم طاقتمان می کند و ممکن است به کج خلقی مان بینجامد. گرمای بسیار، صبوری فراوان هم می خواهد و تمرین صبوری، انسان مؤمن را به جاده های آبی معنویت ره سپار می کند. جان های صبور، گرما مانند فرصتی برای پختگی و ارتقای ویژگی های انسانی خود می نگرند و از تنگ خلقی و رفتارهای ناشایست با هم نوعان، دوری می کنند. تابستان فصل آزمون تحمل است.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ». (آل عمران: ۱۵۹)

«وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ». (آل عمران: ۱۴۶)

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ». (بقره: ۲۲۲ و توبه: ۱۰۸)

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ». (مائده: ۴۲ و ممتحنه: ۸)

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ». (توبه: ۴ و ۷)

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُتْيَانٌ مَّرْضُوصٌ». (صف: ۴)

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ». (آل عمران: ۱۴۸ و مائده: ۱۳)

خدایی که می گوید این گونه باش تا دوستت داشته باشم توکل کن و صبور باش! توبه کن و پاک باش! عادل و پرهیزکار باش! برای من بجنگ! و نیکوکار باش!

□ از بس بدو بدو کرده بود، عرقش در آمده بود. حالا باز آگه زمستون بود، می شد یه جوری تحمل کرد، اما توی این گرما واقعاً اعصاب آدم به هم می ریزه. تازه آگه علاوه بر گرما، مشکل دیگه ای هم به وجود بیاد و نتونی کارت رو خوب پیش ببری، گرما حسابی کلافه کننده می شه. با وجود این، تنها چیزی که بهش آرامش می داد و کارش را پیش می برد، بردباری و مدارا با کسانی بود که باید ازشون امضا می گرفت. درسته که شاید تو این گرما برخی جاها کارش گیر می افتاد، اما او با آرامش و بی توجه به عوامل منفی که در محیط جولان می دادن، به فکر ایجاد آرامش در خود و اطرافیان بود تا خدای نکرده برای انجام کار ساده اداری، که بالاخره حل خواهد شد، کدورتی به وجود نیاد.

□ تابستان فصل دوست داشتنی و زیبایی به شمار می آد، اما گاه گرمای کلافه کننده اش باعث می شه صبر و تحمل ما کم بشه و در برخوردها و تعامل های اجتماعی، کم حوصلگی عصای دستمون بشه و با آن به جای اینکه به هدف برسیم، پا در کوره راه ها بگذاریم. با این حال می شه با قدری دور اندیشی و ملایمت، حتی در گرمای تابستان با رویی گشاده، زندگی را پیش برد. لبخندی ساده و همراه با کلامی دلنشین، نسیم محبت

را در میان ما به جریان در خواهد آورد و این سر آغازی است برای رهایی از تمام تنگ خلقی ها و کلافگی ها.

□ در این فصل گرما، تنها چیزی که می تواند آرامش را به ما هدیه کند، خوش رفتاری با دیگران است. گاهی به سبب گرمای هوا، کلافه می شویم و نسنجیده رفتار می کنیم، اما اگر خوش خلقی را چاشنی کار کنیم و همواره به این صفت پسندیده توجه داشته باشیم، می توانیم در رفتارهای خانوادگی و اجتماعی خود، پیشرو باشیم. پس تابستان را به سبب تابستان بودنش، پاس بداریم و از آن به دلیل گرمای طاقت فرسایش نرنجیم. شاید تابستان آمده است تا آستانه تحمل ما را بسنجد و کاری کند تا ما خوش خلقی را تمرین کنیم.

□ تابستان، فصلی برای تمرین اخلاق خوب، فصلی برای صبوری و دیر عصبانی شدن است. تابستان که می آید، کمی حوصله آدم ها تنگ می شود. خیلی ها به دلیل گرمای هوا، زود از کوره در می روند. راستی، شما در برابر این افراد واکنشی دارید؟

□ از در که وارد شد، عرق از سر و روش می بارید. گفتم: «بابا چه خبره؟ چرا این جوری شدی؟» گفت: «شانس که نداریم. توی این گرما باید دنبال تعمیر کار و مکانیک هم بدویم. آخه این ماشینه من دارم! گرما کم بود! این یکی هم بهش اضافه شد.» گفتم: «ای بابا، اینها که گفتی چیز خاصی نیست. زود گذره و برای همه پیش می آد. بیا، بیا قدری بشین و از این شربت بیدمشک بخور تا حالت



جا بیاد. حیف نیست خلق خودت رو برای کاری که بالاخره انجام می شه تنگ کنی! واقعاً حیف نیست!»

□ بعضی از آدم ها، از جمله خود ما، وقتی چند عامل طبیعی و انسانی دست به دست هم بدهند، یک دفعه کلافگی و سردرگمی می آد سراغ مون و نمی دونیم از کجا شروع کنیم و چه طور کار را تمام کنیم. یکی از آن عوامل طبیعی، فصل تابستان و طبیعتاً گرمای طاقت فرسای آن است که امان آدم را می بُرد. همین باعث می شه تا گاهی در برخوردها، آن متانت و وقاری را که باید داشته باشیم، دریغ کنیم و قدری ناخوش و بدخلق شویم. توجه به این مسئله بسیار ضروری به نظر می رسد که در هر موقعیت، زمان و مکان، داشتن خلق خوش می تواند بسیاری از مشکلات را حل کند و ما را به هدفمان برساند. در جایی می خواندم که امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است: «عقل ترین مردم، خوش خلق ترین آنهاست».<sup>(۱)</sup>

□ حتی گرمای هوا و کار کردن در کنار تنور نانواپی، بالا رفتن از بالابرها، خالی کردن ماسه و سیمان و ایستادن کنار کوره های آجرپزی، نمی تونه خلق اونایی رو تنگ کنه که معتقدند «لبخند زدن به دیگران هم صدقه است».

## درس محبت در زندگی

درس محبت در زندگی

□ زندگی بدون ترنم دلنشین محبت، مثل سرمای زمستان، کسل کننده و رخوت ناک خواهد بود. خورشید، نماد هم نشینی موجودات و طلایه دار

ص: ۱۲۹

تقسیم محبت در بین آنهاست. هر چه عشق، دوستی و محبت بین افراد، بیشتر و عمیق تر باشد، لذت از زندگی نیز بیشتر خواهد شد. این راز جاودانگی محبت است.

□ تابستانی گرم با طعم گیلان محبت و عطر پونه و ریحان عاطفه، در کنار خانواده. اینجا همه از گرمای مهرورزی حرف می زنند. اینجا کوچه ای از کوچه های تابستانی ایمان است، اینجا کسی دلش نمی گیرد، اینجا همه از سر صبح با هم قرار می گذارند زندگی را از سر سطر شروع کنند، درست مثل آفتاب.

□ صدای پای محبت می آید. در کوچه های تابستان، کسی دل گرفته نیست. اینجا، همه به هم شربت لبخند تعارف می کنند. اینجا، هر روز هوای مهربانی دل چسب تر است. اینجا، تابستان خوبی هاست. مردم ناحیه گرم تابستان، روزهایشان را به تسیح ذکر خدا گره زده اند.

□ زمانی زندگی هایمان طعم میوه های شیرین و آب دار تابستان را می دهد که قلب هایمان، با تمام وجود مثل آفتاب بتابد و در محبت کردن به هم نوعان دریغ نکنیم.

□ زندگی هایی که به رنگ مهربانی است، طعم گیلان های ترد تابستانی می دهد. طعم نیلوفرهای آبی و خنکی چشمه های جوشان کوهستان های مرتفع. زندگی ات به رنگ تابستان، هموطن!

□ فکرش را بکن، اگر خورشید نبود چه اتفاقی در زمین می افتاد! گل ها پژمرده می شدند و زمستان و سرما، جان گیاهان را می گرفت. حالا فکرش را بکن، اگر محبت در زندگی نباشد چه اتفاقی خواهد افتاد!

□ زندگی، دور از گرمای محبت خانواده یخ بندان است. قدرشناس گرمای محبت والدین باشیم! قدرشناس وجود نازنین پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها، قدرشناس رحمت آفریننده مهربان که سایه محبتش را از سر کسی کم نخواهد کرد.

□ با قرار گرفتن زیر تابش محبت، زندگی سرد و غمگین مان را به دنیایی از شور و هیجان و شادی بدل کنیم. یادمان باشد! فرصت های زندگی بسیار محدودند و زود گذر. یادمان باشد! اگر مهربانی و محبت در زندگی مان دوام نداشته باشد، روح شادابی از خانه هایمان پر خواهد کشید.

□ پروردگارا، طبیعت حال و هوای دیگری یافته است. گرما، سایه اش را بیش از پیش بر سر زمین کشیده است و خورشید، بی دریغ تر از گذشته می تابد.

بارالها، از تو می خواهم قدرتی به من عطا کنی تا تنور زندگی را با آتش گرم مهر و عشق ورزی، روشن کنم!

□ وقتی به تابش ممتد و بی درنگ خورشید می اندیشم، حسی عجیب سراسر وجودم را در بر می گیرد؛ حسی آمیخته با محبت و دوستی. خورشید در بارش و تابش تابستانه خود، سبدی از گرما را بین ساکنان زمین تقسیم می کند و هر لحظه که می گذرد، به تأثیر این گرما بر گستره خاکی افزوده می شود. انگار این گوی زرد پر حرارت، با پرتوهای طلایی رنگ اش، این نکته را یادآور می شود که هیچ چیز، جز گرمای عشق و محبت، نمی تواند روح و جان ما را در زندگی به رشد و بالندگی برساند.

□ «الکی الکی که نمی شه محبت کرد، باید یه بهانه ای برای این کار

وجود داشته باشد!» این جمله ای بود که حسن آقا، بقال سر کوچه مدام تکرار می کرد. یه روز که داشتم از مغازه حسن آقا خرید می کردم، بهش گفتم: «حسن آقا! تا حالا شده خورشید برای تابیدنش از شما چیزی بخواهد؟» حسن آقا قدری فکر کرد و گفت: «نه! من که به یاد ندارم.» بی درنگ لبخند زدم و گفتم: «پس می شه به آدم ها الکی الکی محبت کرد و نیازی به بهانه و اما و اگر نیست، درست مثل خورشید که بی بهانه گرمای مهرآمیزش رو بین موجودات تقسیم می کنه.»

□ روزهای بلند تابستان، فرصت خوبی برای انجام سنت پسندیده صله رحم است. بسیاری از ما در دیگر فصل های سال، به دلیل گرفتاری های شغلی یا سرگرم بودن بچه ها به درس و مدرسه، فرصت نمی کنیم به دوستان و آشنایان سری بزنیم و دیداری تازه کنیم. گاهی وقت ها گرمای تابستان در دسرساز می شود، اما می تواند نویدبخش گرمای روابط خانوادگی باشد.

□ تابستان همیشگی نیست و دیر یا زود جای خود را به برگ ریز خزان خواهد داد. همان طور که جوانی، پایدار نیست و روزی خواهد رسید که خزان عمر سر خواهد رسید. آن روز دیر هنگام، ولی آمدنی است. پس تابستان را که مانند فصل جوانی است، غنیمت شماریم و از لحظه لحظه های آن، برای ایجاد روابط عمیق و عاطفی بین اعضای خانواده، بهره بگیریم.

□ همان طور که گرمای خورشید سبب رویش گیاهان می شود، محبت و گرمای اثرگذار آن نیز می تواند بالندگی روحی را برای ما انسان ها به ارمغان بیاورد. اصولاً زندگی بدون ابراز محبت،

پوچ و بی معناست. کسانی که محبت را برای خود درونی کرده اند، هیچ گاه از ناهنجاری های روزگار، افسرده و غمگین نمی شوند؛ زیرا با ابراز محبت به دیگران، دوستان بسیاری برای خود اندوخته اند. محبت شعله ای است که هرچه بیشتر در آن بدمی، افروخته تر خواهد شد و در زندگی اثری بس شگرف خواهد گذاشت.

□ هنوز می شود از خورشید آموخت. هنوز می شود از پرتوهای مثال زدنی خورشید، محبت را در دل ها زنده کرد. اگر ابرهای سیاه و سرد کدورت پشت پنجره دلمان پرده کشیده است؛ هنوز می شود به معجزه خورشید و تابش زندگی بخش آن ایمان داشت. هنوز فرصت هست تا دست دلمان را از حرارت محبت، لبریز و آن را بی دریغ در میان یکدیگر تقسیم کنیم. هر طلوع، یعنی هنوز فرصت هست تا از خورشید، بارش بی شمار باران محبت را بیاموزیم.

□ گرمای هوا در تابستان، نشانه است؛ نشانه ای برای من و شما که گاهی فراموش می کنیم بدون محبت، زندگی بی معناست. بیاید مثل تابش محبت آمیز خورشید به گیاهان و زمین، گرمای وجودمان را با مهربانی و دوستی به همدیگر ببخشیم.

### درس شکرگزاری از نعمت ها

□ از مسائلی که فرهنگ اسلامی بر آن تأکید کرده و در قرآن و روایات، خصلتی ارزنده و نیک برای انسان ها معرفی شده، شکرگزاری از خداوند برای نعمت های بی پایان اوست. اسلام می خواهد افراد به درجه ای از یقین برسند که در هر حالی، در آرامش یا دشواری ها، شاکر باشند. نعمت های خدا در تابستان کم نیستند. بیاید از کنار نعمت های خدا، در این فصل دوست داشتنی و خاطره انگیز، ساده نگذریم!

□ هر فصلی از سال، زیبایی ها و نعمت های خاص خودش را دارد. تابستان با کوله باری از نعمت های بی کران خداوند، سفره اش را گسترده است تا زمینیان، میهمان لحظه های سبزش باشند. یاد کرد هر یک از نعمت های خداوند در این فصل زیبا، یاد کرد و سپاس از خالق آن است.

□ به هر طرف که بنگری، روی پیشخان هر میوه فروشی که سرک بکشی، جز تنوع و رنگارنگی، چیز دیگری نمی یابی. تابستان فصل فراوانی میوه هاست. میوه های فصل که هر کدام جایگاه خودشان را دارند و قابل توجه اند. میوه های رنگارنگی که انگار مغازه های شهر را چراغانی کرده اند. از سرخ و زرد و سبز گرفته تا بنفش و ارغوانی. همه این رنگ ها را می شود امروز در میوه فروشی های شهر دید و سپاسگزار خالق این نعمت ها بود؛ چرا که گفته اند:

شکر نعمت، نعمت افزون کند

کفر، نعمت از کف بیرون کند

□ پیرمرد خوشه ای انگور در دست گرفته بود و مدام زیر لب ذکر می گفت و لبخند معناداری می زد. من که همه چیزهایی را که می خواستم، خریده بودم، آهسته کنار پیرمرد ایستادم و گفتم: «بیخشید حاج آقا، می تونم از شما سؤالی کنم؟» پیرمرد با خوش رویی گفت: «پیرس جوان.» گفتم: «بیخشید: چرا وقتی خوشه انگور را در دست گرفتید، زمزمه ای کردید و لبخند زدید؟» پیرمرد که گویا منتظر این سؤال بود، گل از گلش شکفت و گفت: «آخه چه طور می تونم وقتی نعمتی از نعمت های خدا را در دست می گیرم، از آفریننده آن سپاس گزاری نکنم. این کمترین کاری است که می توانم در برابر پروردگار خودم انجام بدم. هنوز حرف پیرمرد تمام نشده بود که پرسیدم: «پس آن لبخند چی؟ برای چی لبخند زدید؟» پیرمرد گفت: «وقتی دانه های انگور به این شیرینی با لبخند کنار هم نشسته اند و مرا تماشا می کنند، بی انصافیه که با لبخند به استقبال آنها نروم».

□ اگر امروز صبح با سلامتی از خواب بیدار شدید و چشم هایتان، روزی دیگر از روزهای خوب خداوند در تابستان را تجربه کردید، یقین داشته باشید از میلیون ها نفری که این هفته جان خود را از دست داده اند، خوش بخت ترید. پس شاکر باشید.

□ برای شاد بودن، شکرگزار داشته ها یتان باشید. آنچه ما از زندگی می خواهیم، خوش بختی است. خوش بختی فقط آن چیزی نیست که وقتی آن را داشته باشیم، احساس کنیم، بلکه چیزی است که آرزو داریم به آن برسیم. خوش بختی همین تنفس گرم در روزهای بلند تابستان است.

□ قرآن کریم تشکر از خدا را قرین با ذکر پروردگار می داند و

می فرماید: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ». (بقره: ۱۵۲) به یاد آوردن و شکر الهی، ذکر زبانی نیست؛ بلکه منظور از یاد، پاک ساختن روح و جان از رذایل و آماده شدن آن برای پذیرش رحمت پروردگار است و منظور از شکر، بهره بردن از هر نعمتی به جای خود و در همان راهی است که برای آن آفریده شده. معنای دیگر شکر که از آیه: «اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا» (سبا: ۱۲) دریافت می شود، این است که شکر، بیشتر عمل انسان را در بر می گیرد، - گرچه عمل به جوارح، تنها یکی از اقسام شکر است - بنابراین باید کوشید با بهره گیری درست از نعمت ها، شاکر باشیم.

□ شکرگزاری از نعمت های الهی، آثار ارزشمندی به ارمغان می آورد. از آشکارترین این نتایج، «فراوانی روزی»، «فزون خیر و برکت»، «ماندگاری نعمت» و «در امان ماندن از بلا و نعمت» است. تابستان و فراوانی نعمت های خداوند در این فصل، یکی از بهترین فرصت ها برای سپاس گذاری از خداوند مهربان است.

□ شکر در قبال نعمات مادی و معنوی که خداوند به ما ارزانی داشته است، تنها به زبان خلاصه نمی شود. رسیدن به مقام شاکران، از آن افرادی است که همواره در محضر الهی، خویش را سنجیده و به ناتوانی از شکر این همه نعمت، اعتراف کرده اند. امام سجاد علیه السلام که به عالی ترین مراتب سپاسگزاری دست یافته است، در مناجات الشاکرین چنین می فرماید: «ای خدا، نعمت های پی در پی تو، مرا از انجام وظیفه شکرگزاری غافل کرد و ناتوانی، مقام کسی است که به نعمت های فراوان تو اعتراف کرده و با کوتاهی در به جای آوردن شکر آنها، روبه روست».



□ شکرگزاری از زیبایی های اطراف، زیبایی درختان پر بار و شاخه های فروتن در برابر آفتاب و فراوانی نعمت های تابستانی، ما را به زندگی خوش بین و امیدوار می سازد شکیبایی مان را بیشتر می کند.

زندگی زیباست، ای زیباپسند

زنده اندیشان به زیبایی رسند

اگر مثبت اندیش و به گفته شاعر، زنده اندیش باشیم، زندگی هم برای ما زیباتر خواهد شد.

□ از کنار خلقت چشمه ها و سایه های خنک درختان با تأمل بگذریم! در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفری بر پشت شتری سوار بود که ناگهان پیاده شد و پنج بار سجده کرد. سپس سوار شد. همراهان از علت این کار پرسیدند. فرمود: «جبرئیل نزد من آمد و از طرف خداوند به من مژده داد و من برای هر یک، سجده ای به جا آوردم و در ادامه فرمود: «هرگاه یکی از شما نعمت خدا را به یاد آوردید، باید گونه بر خاک نهاده و به شکرانه آن سجده کنید. اگر سواره باشد، پیاده گردد و گونه بر خاک گذارد و اگر از بیم شهرت، نتوانست پیاده گردد، همان جا سجده کند و خدا را بدانچه بر او نعمت بخشیده، سپاس گوید» (۱).

□ شکر نعمت، یعنی بهره مندی درست از نعمت هایش در همه فصل ها. می بینید خدای مهربان چه عظمتی دارد؟ او حتی سپاس از نعمت هایش را از ما توقع ندارد یا نمی خواهد آنها را به زبان بیاوریم؛ بلکه

ص: ۱۳۷

سپاس از خود را به استفاده صحیح از نعمت هایش، منوط می کند. این همه بزرگی و بی نیازی را در خداوند می بینیم و باز هم در وجودش شک می کنیم. نمی دانم اگر خدا نباشد، چه چیزی را می توانیم جای او بگذاریم؟

□ همواره پروردگار بزرگ و خالق فصل های زیبای سال، شایسته حمد و ستایش است، اما گاهی وقت ها حس شکرگزاری در ما انسان ها قوت می گیرد و دوست داریم بیشتر سپاس گزار خدای مهربان و توانا باشیم. مانند فصل تابستان که با دیدن این همه زیبایی و نعمت، دوست داریم پیوسته حمد خدا را تازه کنیم و سپاس گزار نعمت های فراوانش باشیم، هرچند که:

از دست و زبان که بر آید

کز عهده شکرش به در آید!

□ آرامش یکی از آثار شکرگزاری از خدا است. در این روزهای گرم و پر حرارت، قدردان نعمت هایی باشیم که در سایه فضل الهی، روزیمان شده است؛ نعمت آب برای رفع تشنگی، نعمت نسیم که از لابه لای شاخساران می وزد، نعمت چشمه و دریا، نعمت سایه و نظایر آن.

□ اگر از کسی بخواهیم نعمت های خداوند رو نام ببره، معمولاً جواب می گه درخت، گل، بارون، یا ممکنه بگه چشم، گوش، دست، پا. خلاصه هر کی یه جور جواب می ده، اما مهم اینه که بیشتر ما، از یه نعمت مهم غافل هستیم و اون نعمت، چیزی نیست. به جز نعمت خود زندگی؛ نعمتی که همه نعمت های دیگه در صورت وجود این نعمت، ارزش خواهند داشت. اولین نعمتی که خدا به انسان داد نعمت زندگی کردنه. باید هر

روز صبح که بیدار می شیم، خدا رو شکر کنیم که زنده ایم و فرصت زندگی کردن داریم. خدا رو شکر کنیم که بهمون فرصت داده تا فصل تابستون رو با تمام زیبایی هاش، نگاه کنیم و از او لذت ببریم.

□ از کنارش ساده رد می شوی؛ آن قدر ساده که گویی اگر نبود، هیچ اتفاقی نمی افتاد، اما این بار با تأمل بگذر. سایه را می گویم. هیچ اندیشیده ای اگر سایه نبود، چه قدر تحمل گرمای تابستان برایت دشوار بود؟ هیچ اندیشیده ای اگر سایه نبود، چه قدر زندگی سخت می شد؟ پس شکر گزار باش! شکر گزار همه چیز، حتی سایه ها.

□ تماشای مناظر زیبای طبیعت در تابستان و تماشای کوه، جنگل، دریا و به بار نشستن درختان، با شکرگزاری کامل تر و زیباتر می شود. یادمان باشد نتیجه شکرگزاری از نعمت های بی شمار خدا، متوجه خود انسان است. خداوند می فرماید: «أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» هر کس سپاس گزارد جز این نیست که برای خود سپاس گزارد؛ زیرا خداوند بی نیاز و ستوده است». (لقمان: ۱۲) نتیجه شکر و یا کفر نعمت، به سود و یا ضرر خود انسان است، زیرا خداوند از همگان بی نیاز است و اگر همه عالم شکر گویند و یا کفران کنند به ساحت الهی گردی نمی نشیند؛ بلکه سود شکرگزاری، که دوام نعمت و پاداش اخروی است، به خود انسان می رسد، همان گونه که زیان کفران نعمت، فقط دامان خودش را می گیرد.

تابستان، نماد فصل جوانی

زیر فصل ها

اهمیت جوانی در آینه قرآن و روایت

جوانی، یعنی شور و حرارت؛ یعنی تابستان

### اهمیت جوانی در آینه قرآن و روایت

اهمیت جوانی در آینه قرآن و روایت

□ تابستان در حرارت و گرما، مانند دوره جوانی انسان است، پرشور و حرارت و پرتلاش، با تمایل به رنگ های تند و رنگارنگ. جوانی فصل شورانگیز زندگی و مظهر شادی و سازندگی است. روح لطیف و قلب ظریف جوان، جلوه زیبای آفرینش و صحیفه مصفای هستی است. شور زندگی و آهنگ سازندگی، در نگاه روشن و امیدوار جوان متجلی است. اگر شور و احساس جوانی، با شعور عمیق دینی و سلاح توانای ایمان الهی تجهیز شود، سعادت نسل جوان و سلامت جامعه، تضمین خواهد شد.

□ اسلام که جامع ترین و غنی ترین مکتب آسمانی و منبع پویاترین و پایاترین معارف است، بیشترین رهنمودها را درباره هدایت و تربیت نسل جوان و ساماندهی امور آنان دارد.

□ از منظر قرآن، فراز و نشیب های زندگی انسان دارای سه مرحله است؛ مرحله ضعف کودکی، دوران قوت و قدرت جوانی و مرحله ناتوانی پیری. خداوند می فرماید: «خدا همان کسی است که شما را آفرید، در حالی که ضعیف بودید. پس از این ناتوانی، قدرت بخشید و پس از قوت، ضعف و پیری قرار داد و هر چه بخواهد، می آفریند و اوست عالم و قادر». (روم: ۵۴)

□ از نظر قرآن، جوانی دوران قدرت است و جوان بر قله حیات خویش ایستاده و باید از این موقعیت به بهترین صورت استفاده کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «خداوند متعال فرشتگانی دارد که هر شب نازل می شوند و ندا می دهند. ای جوانان بیست سال، بکوشید و برای رسیدن به کمالات انسانی، مجاهده کنید». (۱)

□ خداوند متعال در آیات بسیاری، مراحل گوناگون زندگی بشر را یاد آور و دوران جوانی در قرآن به عنوان «بلوغ اشد» معرفی شده است.

اوست خدایی که شما را از خاک (ناچیز) بیافرید. سپس از قطره آب نطفه و آن گاه از خون بسته علقه و شما را از رحم مادر، طفلی بیرون آورد تا آنکه به سن رشد و کمال برسید و باز پیری سالخورده می شوید و برخی از شما پیش از سن پیری وفات می کنید و همه به اجل خود می رسید تا مگر قدرت خدا را تعقل کنید. (غافر: ۶۷)

□ درباره اهمیت دوران پرشور جوانی و توجه افراد جامعه به جوانان، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله سفارش کرده است: «اوصیکم بالشبان خیراً فانهم ارقُّ افئده؛ به شما توصیه می کنم به جوانان توجه و آنان به بهترین وجه رفتار کنید؛ چرا که آنان قلب هایی لطیف و پر فضیلت دارند». (۲)

□ از دیدگاه قرآن، آغاز تغییر و تحولات جسمانی دوران بلوغ، مرز خروج انسان از دنیای کودکی ورود به دنیای بزرگ سالی است. از این

ص: ۱۴۱

---

۱- میرزا حسن نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۵۷.

۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۷۶.

زمان دیگر فرزندان، کودک به شمار نمی آیند و باید همچون بزرگ سالان با آن رفتار شود. پدر و مادر اولین کسانی هستند که باید به این امر مهم توجه کنند و بدانند، فرزندشان دیگر کودک نیست و وارد مرحله مهم و حساسی از زندگی خود شده است؛ مرحله ای که باید با همدلی و کمک پدر و مادر، آن را سپری کند و به سرانجام برساند.

«و آن گاه که کودکان شما به حد بلوغ رسیدند، باید مانند دیگر بالغان با اجازه وارد شوند». (نور: ۵۹)

□ نقل شده است: روزی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به همراه غلام جوان خود، قنبر به بازار رفت و دو لباس تهیه کرد؛ یکی به قیمت سه درهم و دیگری به قیمت دو درهم ایشان لباس گران تر را به غلام دادند. وقتی غلامشان از ایشان می خواهند که لباس گرانقدر را خود حضرت بردارند، ایشان می فرماید: «أَنْتَ شَابٌّ وَ لَكَ شَرْهُ الشَّبَابِ؛<sup>(۱)</sup> ای قنبر، تو جوان هستی و در تو میل بیشتری به زیبایی است. [پس لباس نیکوتر را شما بپوش]».

□ جوانان دلی رقیق و اثرپذیر دارند و همواره آموزه های دین مبین اسلام بر این مبنا بوده است که باید جوانان را به سمت نیکی ها و فضایل اخلاقی هدایت کرد.

امام صادق علیه السلام فرموده اند: «قَلْبَ الشَّابِّ أَرْقُ مِنْ قَلْبِ الشَّيْخِ؛ قلب جوان رقیق تر از قلب پیر است».<sup>(۲)</sup>

ص: ۱۴۲

---

۱- نک: مستدرک، ج ۳، ص ۲۵۶.

۲- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۸۰.

□ هفت سال سوم عمر انسان که دوره بلوغ و جوانی به شمار می رود، دوره ای با ارزش است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با دادن نسبت وزارت به جوانان در حقیقت به چند نکته مهم اشاره کرده است.

□ اول اینکه نوجوان و جوان دارای ارزش هستند و باید به آنها احترام گذاشت. احترام قائل شدن برای آنها اولین قدم در کمک به ایشان برای کسب شخصیت و عزت نفس است.

□ دوم اینکه به پدر و مادر تذکر می دهد، دوران نوجوانی از کودکی جدا است و علاوه بر احترام قائل شدن، باید به نوجوان مسئولیت نیز داده شود تا ضمن اجرای آن، به توانمندی دست یابد و با کسب موفقیت، شخصیت خود را به اثبات و انسجام برساند، همانند یک وزیر.

□ سوم اینکه وزیر از یک سو به معنای کسی است که بار مسئولیتی را بر دوش گرفته و از سوی دیگر، کسی است که با او مشورت شده است. بنابراین، باید با نوجوان در خانواده مشورت کرد تا به تبادل افکار خویش پردازد و علاوه بر ابراز وجود، توانایی های فکری خود را نیز محک بزند.

□ از سقراط حکیم پرسیدند: «چرا بیشتر با جوانان همنشینی می کنی؟» پاسخ داد: «شاخه های نازک و تر را می توان راست کرد، ولی چوب های سخت که طراوت آن رفته باشد، به استقامت نگراید.»

□ خداوند متعال در سوره ای، ماجرای زندگی حضرت یوسف علیه السلام را بیان و او را جوانی نیکوکار معرفی می کند که به سبب نیکوکاری و اخلاق نمونه اش، در زمان جوانی، خداوند چشمه های علم و حکمت را بر قلب

او جاری می سازد و این وعده را به جوانان می دهد که اگر مانند یوسف در گروه نیکوکاران قرار گیرند، پاداش شان را دریافت خواهند کرد.

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛ و هنگامی که به سن رشد و کمال جوانی رسید، به او حکمت و علم دادیم و این چنین نیکوکاران را پاداش می دهیم». (یوسف: ۲۲)

علاوه بر نیکوکاری، ویژگی ممتاز این جوان نمونه، عفت و پناه بردن به حصن حصین الهی در مقابل آلودگی است. یوسف علیه السلام در برابر آزمایشی بسیار سخت و بزرگ قرار می گیرد و در بحبوحه جوانی با قدرت می فرماید: «مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ؛ پناه می برم به خداوند که پروردگار من است و ستمگران رستگار نمی شوند». (یوسف: ۲۳)

□ یوسف الگوی پاک دامنی و عفت برای جوانان است. و مطالعه دقیق و درست زندگی او، از ضروریاتی است که باید والدین و مربیان به آن توجه کنند. علاوه بر یوسف علیه السلام، مریم علیها السلام نیز که دختری پاک دامن است، و اسوه تقوا، عبادت و ایمان معرفی می شود. و او بانویی است که خداوند به سبب عفتش او را می ستاید و شایسته دریافت «روح الله» می گردد.

□ حضرت موسی علیه السلام نیز جوانی نیکوکار و غیرتمند است که دوران جوانی اش در سوره قصص مطرح می شود. و او نیز به سبب احسان و نیکوکاری، شایسته دریافت علم و حکمت الهی می گردد. هنگامی که به جوانی رسید و نیرومند و کامل شد، به او حکمت و دانش دادیم و این گونه نیکوکاران را جزا می دهیم». (قصص: ۱۴) موسی علیه السلام به سبب تقوای الهی و اعمال نیکش، شایستگی این مقام را می یابد، آن هم در زمان



جوانی اش که با زمان نبوت و القای وحی فاصله زیادی داشت. نکته مهم دیگری که در جریان این داستان مطرح شد، این است که دختر جوانی که شایسته همسری موسی علیه السلام می گردد، دختری است که خداوند متعال به این صفت او را معرفی می کند. «فَجَاءَتْهُ إِخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ». (قصص: ۲۵)

□ یکی از سفارش های گران قدر رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره ویژگی های دوران جوانی چنین است:

به شما درباره نوجوانان و جوانان به نیکی سفارش می کنم که به آنها دلی دقیق تر و قلبی فضیلت پذیرتر دارند. خداوند مرا به پیامبری برانگیخت تا مردم را به رحمت الهی بشارت دهم و از عذابش بترسانم. جوانان سخنانم را پذیرفتند و با من پیمان محبت بستند، ولی پیران از قبول دعوتم سر باز زدند و به مخالفت با من برخاستند». (۱)

### جوانی، یعنی شور و حرارت؛ یعنی تابستان

جوانی، یعنی شور و حرارت؛ یعنی تابستان

□ باغ سرشار از رویش و سبزینگی است

باغ، چشمه هایش را روان ساخته تا دریای مهر

باغ، آغاز کرده است دیگرگون شدن را

باغ جوان شده است

ص: ۱۴۵

در این فصل مهربان، دلمان را چون باغ جوان کنیم.

□ تابستون، یعنی جوونی طبیعت، یعنی جوونی دل

توی جوونی، فرصت و انگیزه به اندازه کافی وجود داره

توی جوونی می شه گام های استواری به سمت هدف ها برداشت

توی جوونی دست یابی به آرزوها ممکن تر به نظر می رسه

جوونی، یعنی همین لحظه های نابی که با امید سپری میشه

و چه زیباست گفتن جوونی به دله نه به سن و سال. ان شاءالله که همیشه دل هاتون جوان باشه. که با داشتن دل جوان می شه به قله های سعادت و نیک بختی رسید.

□ عجب طعم خوبی دارند این زردآلوها. حسابی رسیده اند. اگر قدری دیر بجنبی همه شان لگدمال می شوند. انگار باغبان حسابی به درخت ها رسیده است که این طور به بار نشسته اند. درست مثل نوجوانی که اکنون جوان شده و فصل چیدن میوه معرفت و دانش اوست. اگر او نیز دیر بجنبد و همت نکند، میوه جوانی اش از دست خواهد رفت. پس شتاب کن جوان، شتاب کن که اکنون فصل رسیدن است.

□ تابستان فصل جوانی طبیعت است. از پنجره جوانی می توان زیباترین مناظر را به تماشا نشست. قدر جوانی را بهتر بدانیم، وگرنه فرصت ها چون ابر می گذرند و فرصت دیدن این زیبایی ها را در بهترین لحظات زندگی از ما می گیرند و زمانی می رسد که خواهیم گفت :

ز روزگار جوانی خبر چه می‌پرسی

چو برق آمد و چون ابر نو بهار گذشت

□ وقتی تازه شکوفه زده بود، همه منتظر بودند تا هر چه زودتر رمقی بگیرد و به تابستان نرسیده، به بار نشیند. اکنون تابستان گرم از راه رسیده است و عطر روح نواز شکوفه های بهاری، به میوه های خوش آب و رنگی تبدیل شده است که نویدبخش تازگی و طراوت است. نهال زندگی نیز وقتی به فصل جوانی می‌رسد، به ثمر می‌نشیند. بهترین فصل برای فردی که در بهار زندگی از استعداد و ظرفیت های خود به خوبی استفاده کرده، فصل جوانی است؛ زیرا می‌خواهد در تابستان جوانی، برداشتی نیکو از باغ زندگی داشته باشد. برای چنین افرادی فصل جوانی، فصل رسیدن و چیدن است.

□ تابستان، یعنی حتی گرمای بالای چهل درجه هم نمی‌تواند لحظه ای از نیروی جوانی ما را کم کند. تابستان، یعنی جوانی، پویایی و فکرهای نو.

□ تابستان عمرتان مبارک! آگه باور دارید جوانی یعنی تابستان عمر حتماً این فصل را سکوی رسیدن به آرزوهای تان قرار خواهید داد و با دوران‌دیشی، روزهای خوبی را برای روزگار کهن سالی تان رقم خواهید زد.

□ همه چیز در بزرگراه جوانی یافت می‌شود. کافی است هم بکوشد و هم برنامه ریزی داشته باشید تا به بهترین و بزرگ‌ترین پیروزی‌ها رسید. تابستان یقین داشته است که روزی نوبت او خواهد شد و زمان آن فرامی‌رسد تا از نهال نونهال بهار، دل بکند و پا در ریشه جوانی تابستان بگذارد. تابستان خوب می‌داند که فصل قوام بخشیدن به ریشه‌ها و

ص: ۱۴۷

شاخه هاست تا از وزش بادهای سهمگین پاییزی، از جا در نیایند و نشکنند. تابستان دوره نشاط طبیعت است که در فصل جوانی تفسیر می شود. این را از همه چیز، حتی هُرم آفتاب، به خوبی می توان دریافت.

□ همیشه از بهار می گن. بذار این بار من از زمستون شروع کنم. آره زمستون؛ زمستونی که همه چیزش یخ زده به و هیچ کس و هیچ چیز، توان عبور از اون رو نداره. زمستون درست مثل فصل پیری و کهن سالی می مونه که نمی تونی به راحتی قدم از قدم برداری. اون وقته که یاد ایام جوانی می افتی؛ یاد روزگار خوش سر کیف بودن و شتاب ها و تلاش ها. تابستون برای ما نمایان گر دوران جوانی است و این هر سال تکرار می شه. تا هنگامی که جوونیم و تابستون رو در عبور تقویم به تماشا می شینیم، عین خیالمون نیست، اما امان از روزی که عمر، پا در رکاب کهن سالی بذاره و از باغ جوانی فاصله بگیره. اون وقته که کنار دیوار فصل کهن سالی می ایستیم و عصا به دست، زیر تابش آفتاب رنگ و رو رفته زمستون عمر، به گذشته های تابستونی و عبور لحظه های شیرین عمر در باغ جوانی خیره می شیم.

□ صبحانه باغچه، روی انگشتان ظریف خورشید چیده شده بود. انگار آفتاب هم می دونه که باغچه با طراوت ما برای نشاط و شادابی به صبحانه ای پرانرژی نیاز داره. آخ آخ! یادم رفت بگم؛ الان فصل تابستونه و گل ها و درخت های توی باغچه، در بهترین زمان زندگی شون هستن، در فصلی که درست مثل فصل جوانی برای ما انسان هاست. قدم خورشید به

اتاق جوانیِ باغچه، سبز! امید که هر روز و هر صبح، این جوان گل اندام باغچه ما، پر نشاط تر از هر روز باشه.

□ قرینه نگاه برگ ها، روی صورت خاک افتاده است. شکوفه ها در اوج بالندگی به میوه های تازه و خوشمزه ای تبدیل شده اند که تقدیرشان بوده است. اکنون زمان چیدن میوه معرفت است. حرف ها را به سادگی می شود از لابه لای بوته شمشادها یافت. دست نیرومند درخت، میزبان نوای بازمانده گنجشک هاست. اوج طراوت در قطره های شبنم نمایان است. این ها نشانه های روزمره تابستان است که در ذهن طبیعت جوان، این روزها هر لحظه تکرار می شوند. درست مانند فصل زیبای جوانی که در بلوغ تابستان به بار می نشیند.

□ مثل یک جوون پر شور و نشاط که اهل تکاپو و جنب و جوشه، تابستان هم فصل تلاش های بی وقفه است. این رو می شه حتی در پیشونی عرق کرده خورشید تابستون هم دید که از بس توی این گرما برای رسیدن به هدفش بدو بدو کرده، سرتاپاش خیس عرق شده. آره! انگاری تابستون یه ویژگی هایی رو از دوره جوونی قرض گرفته یا شایدم نه! این جوونیه که جنب و جوشش رو از فصل گرم و پر حرارت تابستون به عاریت برده. هر چی که هست، یا جوونی شبیه تابستون یا تابستون شبه جوونی؛ هر دو یه پیام دارن و اون استفاده از انرژی مفید و غنی شده ایه که فقط به درد آب کردن یخ ها و برف های قله زندگی می خوره. ای خورشید جوونی، در تابستون زندگی، بر قله های برف گرفته بتاب و طعم دلنشین موفقیت رو به

□ اگر کمی زود به سراغش بروی، نارس است. وقتی باید آن را از روی شاخه بچینی که حسابی رسیده باشد. این ویژگی تابستان است که با گرما و حرارت خود، درختان پر ثمر و شکوفا را به مرز پختگی و رسیدگی می رساند. امان از روزی که باغبان فراموش کند که فصل چیدن محصول تابستان امسال است. آن وقت همه تلاشش را در پای درختان خواهد ریخت و او از این همه زحمت و خون دل خوردن، هیچ توشه ای نیندوخته است. مراقب فرصت های تابستانی مان باشیم!

□ تابستان عمر انسان نیز درست مثل تابستان طبیعت است. اگر دیر به سراغش برویم، محصول جز پشیمانی ندارد. تابستان عمر، برابر با روزگار جوانی است که در یک لحظه همه چیز در آن به مرز رسیدگی می رسد و باید در چیدن آن شتاب کرد، شتاب.

□ تابستان، یعنی حرارت و شور روزهای جوانی من و تو. یعنی تا می توانی بکوش. یعنی دیر بجنبی موهای سفیدت آشکار می شود. تابستان، فرصت های خوب رسیدن به هدف ها و چشم انداز عمر تقویمی ماست.

خوش به حال آنان که تابستان عمرشان را با موفقیت سپری می کنند.

□ می گفت برای رسیدن به قله عمر، باید کوله باری از تجربه های تازه رو به دوش بکشی و حواست باشه تا رسیدن به قله، باید تلاش کنی. می گفت قله عمر هر آدمی، یعنی روزگار جوانی، یعنی تابستون گرم و پر حرارت؛ دویدن ها و تحمل کردن سختی ها. می گفت اگه استقامت رو بالا ببری، می تونی باور کنی فاتح قله های جوونی هستی.

□ قرارمان انتهای کوچه بهار، نرسیده به خیابان خزان، درست روبه روی بزرگراه تابستان. آنجا قرار من و توست که می خواهیم جوانی مان را بین گیلاس های سرخ و آب دار تقسیم کنیم. آنجا شربت بهار نارنج هورت بکشیم و لابه لای نسیم خنکی که روی پشت بام، آرام و بی قرار وزیدن گرفته است، گم شویم. یادت باشد! این بار که از این بزرگراه بگذریم، دیگر آن را نخواهیم دید. شاید سال دیگر از بزرگراه بالا دستی آن عبور کنیم، اما از این بزرگراه، محال است. من و تو چند بار از این بزرگراه های منتهی به تابستان گذشته ایم و اگر دیر بجنبیم، بیهوده و بی ثمر، درست مثل درخت سپیدار، از آن رخت خواهیم بست. پس تابستان جوانی را در شاهراه زندگی دریابیم که فصل، فصل رسیدن است.

□ چشم به هم بزنی، تابستان تمام شده است. فرصت های روزگار جوانی ات سپری شده اند. تابستان، خاطره پشتکارها و همت های متعالی توست، خاطره روزهایی برای رسیدن به قله سعادت. گام هایت را محکم بردار! از همه توانت برای درنوردیدن این فرصت های طلایی استفاده کن. از کنار لحظه های تابستانی ساده نگذر.

□ کی فکرش را می کرد به این زودی از راه برسد؟ ای بابا انگار همین دیروز بود که سال کهنه را دادیم به ننه سرما و به جاش سال نو را از عمو نوروز عیدی گرفتیم. خوب که نگاه کنی، می بینی برگ های شفاف درختان هم رنگ خودشان را به سبز سیر دادن. انگار تابستان با کوله باری از گرما و تشنگی، از راه رسیده است. البته از انصاف دور نباشیم گرمایش هم شیرینی

خودش را دارد؛ مخصوصاً اگر با روزگار شور و حرارت جوانی همراه باشد. تابستان لحظه ای است که همه چیز به مرز کمال می رسد، درست مثل جوانی که آینه کمال عمر انسان است و البته مسیری برای اندوختن توشه و رسیدن به زندگی آسوده در فصل های دیگر زندگی.

□ جوانم و پرشور. بهار زندگی را پشت سر دارم و هرم گرمای تابستان را در حریر جسم جوانم پیش رو. می آیم، دوان دوان. می آیم پر از امید و انرژی به هوای آغوش پر از رحمت و مهربانی ات یا رب! می آیم تا در سرسبزی و خرمی بهشت یاد تو، روزهای تابستانی ام را سپری کنم. می آیم تا در نشاط کوچه باغ های محبت و لطف تو، برای روزهای دیگر زندگی ام توشه بردارم.

□ فصل تابستان فصل به بار نشستن شاخه هاست. فصل رسیدن میوه ها و به ثمر نشستن شکوفه ها، مانند نوجوانی که به جوانی می رسد و با نیرویی مضاعف به پیمودن جاده های ترقی کمر می بندد. جوان موفق، ثمره تربیت صحیح و تلاش دلسوزانه خانواده خویش است.

□ کوله پشتی ام را بر می دارم و آن را پر می کنم از هر آنچه شنیده ام از بزرگی، از رندی یا سینه سوختگی. نمی روم که رفته باشم، می روم که راه درست را بیابم و در آن گام بگذارم. می روم، برای رسیدن. برای دریافت هر آنچه از ازل برایم مقدر شده است. می روم، اما شتابان؛ زیرا سخن امام حسین علیه السلام مدام نهیم می زند که: «برای بهره برداری از فرصت ها شتاب کن!» با دلی لبریز از عشق، سینه ای سرشار از عطش و میلی که مرا تا خدا



می رساند، قدم در راه جوانی می گذارم. گرچه کارم بسیار و وقتم اندک است، اما این آسمان و آفتاب سوزانش بهانه ای است برای بی بهانه رفتن.

□ فصل تابستان، فصل جوانی است، فصل شاد بودن و شاد زیستن. تابستان که فرا می رسد همچون لحظه های جوانی، پُر از شوق و ذوق می شویم و برای تک تک روزهای مان به دنبال لحظه هایی از کوچه باغ جوانی می گردیم، روزهایی که می شود همچون پروانه ها با ذوق به پرواز درآمد یا تا بی انتها، در دشت های سبز و زیبای تابستانی دوید.

□ باورت بشود که من و تو با تابستان به نقطه شکوفایی می رسیم؛ روزهایی که به ما قدرت جوانی می دهد و از این همه انرژی و شور، می توانیم به بهترین ها برسیم. ما جوانیم و تابستان فصل ماست، فصلی برای به دست آوردن آرامش. پس معطل چه هستی؟

□ اگر کودکی باشیم که بهار تولدش را به جشن بنشیند، باید از تابستان انتظار جوانی برومند را داشته باشیم. تابستان اوج به بارنشستن است، اوج روزهای خوش و سرمست کننده جوانی، روزهایی که پیام آور شادی و آرامش است.

□ وقتی هر سال در تابستان گرم و ثمربخش قدم می گذاریم، خودمان را می بینیم که جوان و سرشار از موفقیتیم و همین حس زیباست که به ما کمک می کند تا محکم تر و بااراده تر از سال های قبل و با نگاهی تازه تر، زندگی را از سر بگیریم. همین حس جوانی است که تابستان مان را خوش رنگ تر از هر سال و فصل های سرد سالمان را پُرفروغ تر از سال های

پیش می‌کند. به تابستان به فصل زیبای جوانی خوش آمدید.

□ ارمغان تابستان، تازگی و جوانی است؛ لحظه‌هایی که می‌شود همچون روزهای جوانی سرخوش و سرمست بود و تابستان به ما قدرت جوانی می‌دهد، قدرت پرثمر بودن مانند درختان.

□ ما می‌توانیم همچون خورشید تابستان، گرم و پر قدرت باشیم و این نشانه جوانی ماست، پس اکنون که طبیعت گرمی و سرزندگی را برای زمین به ارمغان آورده است ما نیز در این فصل زیبا، استوارتر از همیشه گام بر داریم تا زندگی مان به تحولی اساسی برسد و یادمان باشد که درس‌های تابستانی امروز ما، تجربه‌ای برای سال‌های آینده ماست. این روزها را بیشتر به خاطر بسپاریم و قدر تابستانی بودنمان را بدانیم.

□ فصل تابستان، فصل سرسبزی تاکستان هاست و فصل نو شدن و جوانی. آنگاه که میوه‌های تابستانی به ثمر می‌نشیند، یادآور روزهایی هستند که می‌شود یادی از روزگار جوانی کرد. یادمان باشد که ما برای جوان بودن نیاز به شمردن ماه‌ها و سال‌ها نداریم. جوانی را می‌توانیم از روزهای شاد و پُرشور تابستان بیاموزیم؛ روزهایی که همچون طبیعت تابستانی از صدای چلچله‌ها و نغمه خوش جویبار لبریز، است.

□ بهار فصل شکوفایی طبیعت است، اما تابستان فصل جوانی و به ثمرنشستن است و اگر هنوز هم از شوق شنیدن صدای رود به وجد می‌آییم، بدانیم که جوانی هنوز هم در وجودمان نهفته است. پس غصه‌هایمان را کنار بگذاریم و همچون جوانان پُر امید و مانند تابستان، پُر از رنگ‌ها و سرزندگی باشیم تا مسحور جادوی تابستانی، پُر از شوق

لحظه هایی شویم که در قالب جوانی، جاودانه شده است. از لحظه های تابستانی بیاموزیم که جوانی فقط شادی گذرای روزها نیست بلکه می شود همچون باغ های میوه، جوانی پر ثمری داشت و آینده روشنی را در سر پروراند.

□ تابستان با میوه ها و رنگ هایش می تواند نمادی باشد از انسانی که به جوانی رسیده و آماده خدمت به جامعه و هم وطنان خویش است. جوان، روح شادابی و تلاش و منبع انرژی و پویایی است و جوانی، فصل رسیدن و ثمر دادن و زمان پیش رفتن است. جوان مؤمن و متعهد ایرانی، با روحیه شاد و سرزندگی و کوشش، همیشه در میدان های گوناگون حاضر بوده و به پیشرفت وطن سربلند خویش، اندیشیده است.

## درس یادآوری عذاب الهی

### اشاره

درس یادآوری عذاب الهی

زیر فصل ها

در گرمای تابستان، بد نیست احوالی هم از جهنم بپرسیم

### در گرمای تابستان، بد نیست احوالی هم از جهنم بپرسیم

در گرمای تابستان، بد نیست احوالی هم از جهنم بپرسیم

□ شکی نیست که عالم آخرت، از جمله بهشت و جهنم، از بزرگ ترین آفریده های خداوند است که تصور و درک آن برای ما میسر نیست. براساس آنچه از آیات و روایات استفاده می شود، همان طور که ما از درک عظمت خداوند ناتوانیم، از درک عظمت قیامت و هول و دهشت آن نیز عاجزیم و نمی توانیم از آن تصویری داشته باشیم، اما توجه و نگرش به توصیف قرآن و روایات از قیامت، ما را برای درک کوچکی و موقعیت خود، در برابر عظمت قیامت و بهشت و جهنم - که نشانه هایی از عظمت

ص: ۱۵۵

□ خداوند درباره هراس و دهشت حاکم بر صحنه قیامت چنین می فرماید:

يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ؛ روز قیامت چنان است که مشاهده می کنید، هر زن شیرده از هول، طفل خود را فراموش می کند و هر آبستن، بار رحم را بیفکند و در آن روز مردم را از وحشت بی خود و مست بنگری، در صورتی که مست نیستند و لکن عذاب خداوند سخت است». (حج: ۲)

□ «غسلین نوشیدنی جهنمیان است و به معنای آب چرکینی است که پس از شستن لباس و ظرف برجای می ماند. آن قدر آن نوشیدنی بدبو و کثیف است که این نام را بر آن نهاده اند. در واقع غسلین، کثافت و آلودگی هایی است که از اعمال پلید و زشت انسان، برجای مانده و آن قدر بدبو و سوزان است که اگر سطلی از آن را در شرق عالم بریزند، جمجمه آنان که در غرب عالم اند، به جوش می آید.

## انواع عذاب های جهنم

انواع عذاب های جهنم

خداوند متعال در قرآن، عذاب های جهنم را به چهار دسته تقسیم می کند که مناسبتی تام با اعمال گناه کاران دارد و به این شرحند:

- غل و زنجیرها (انکال)؛

- آتش سوزان جهنم (جحیم)؛

- غذاهای خشن و گلوگیر و مرگبار (و طعاماً ذاغصه)؛

- انواع مجازات های دردناک دیگر که به فکر انسان نمی گنجند. (و عذابا الیما).

خداوند می فرماید: «إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامٌ الْأَثِيمِ؛ همانا درخت زقوم غذای گناه کاران است». (دخان: ۴۳ و ۴۴)

«قوم» به گفته مفسران و اهل لغت، نام گیاهی تلخ، بدبو و بدطعم است که دارای برگ های کوچکی است. در ادامه قرآن می گوید: «كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ؛ همانند مس گداخته در شکم گناه کاران می جوشد». (دخان: ۴۵) «كَغَلِي الْحَمِيمِ؛ جوششی همچون آب سوزان». (دخان: ۴۶)

□ در قرآن و روایات سعی شده است عظمت بهشت و جهنم و نعمت ها و عذاب ها، در قالب نمونه هایی که مردم بدان ها آشنایی دارند، توصیف شوند. در این روایت نیز پیامبر صلی الله علیه و آله برای بیان عظمت بهشت و جهنم، همین شیوه را برگزیده است. ایشان نمونه ای از عذاب های جهنم را برای ابوذر این گونه توصیف می کنند که اگر مقدار ناچیزی از آن در دنیا پدید آید، آثاری بس زیان بار در بر خواهد داشت. همچنین نمونه ای از نعمت های بهشت را معرفی می کنند که تحمل آن برای انسان خاکی ممکن نیست. این بیان برای رهنمون ساختن ما دل بستگان به دنیا و زخارف آن است تا با مقایسه دنیا و جهان آخرت به خردی و کوچکی دنیا

ایشان می فرماید: «یا اباذر؛ وَلَوْ كَانَ لِرَجُلٍ عَمَلٌ سَبْعِينَ نَبِيًّا لَاسْتَقَلَّ عَمَلُهُ مِنْ شِدَّةِ مَا يَزِي يَوْمَئِذٍ؛ در آن روز اگر مردی دارای عمل هفتاد پیامبر باشد، از شدت آنچه در آن روز می بیند، آن را کم می شمارد».(۱)

خداوند در قرآن می فرماید: «فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ؛ اهل شقاوت در آتش جهنم گرفتار می شوند و آنجا آه و ناله سر خواهند داد».(هود: ۱۰۶)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می گوید:

در کشف «زفیر» به دم و بیرون کردن نَفَس و «شهیق» به بازدم و فرو بردن هوا به درون تفسیر شده است. مراد خداوند این است که جهنمیان نفس ها را به سینه فرو می برند و آن گاه خارج می سازند و به جهت شدت حرارت آتش جهنم و بزرگی و وسعت عذاب، در گریستن و آه و ناله، صدای خود را بلند می کنند».(۲)

□ چنان روز واپسین هول انگیز و دهشت آور است که بدون عنایت و فضل و رحمت بی کران پروردگار، حتی عمل هفتاد پیامبر نیز کارگشا نیست. بنابراین، همواره باید چشم به عنایت و رحمت خداوند داشته باشیم و با راز و نیاز و توجه قلبی به او، در رحمت و اسعه اش را به روی خود گشوده نگه داریم. نباید به عمل خود تکیه کنیم که ما را به جایی نمی

ص: ۱۵۸

---

۱- مکارم الاخلاق، رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، مترجم: سید ابراهیم میرباقری، نشر فراهانی، ۱۳۶۳.

۲- المیزان، ج ۱۱، ص ۲۱.

□ بر اساس این تفسیر، چنان که انسان دم و بازدم دارد. جهنم نیز دم و بازدم دارد: جهنم با زفیر و دم، لهیب و حرارت سوزان خود را به بیرون می فرستد که همه جهنمیان را فرا می گیرد و با شهیق و بازدم خود، اهل جهنم را در خود فرو می کشد.

□ برای آشنایی بیشتر با جهنم و عذاب های دردناک آن، به حدیث مفصلی از امام صادق علیه السلام می پردازیم:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود. جبرئیل نزدش آمد، در حالی که افسرده و محزون گشته و رنگش متغیر بود. پیامبر فرمود: «ای جبرئیل، چرا تو را افسرده و محزون می نگرم؟» عرض کرد: «ای محمد صلی الله علیه و آله چرا چنین نباشم، در صورتی که امروز دم های جهنم گذاشته شد.» پیامبر فرمود: «دم های جهنم چیست؟ عرض کرد: همانا خداوند متعال بر آتش امر فرمود، سپس هزار سال افروخته ماند تا سرخ شد. بعد از آن نیز امر فرمود و هزار سال دیگر افروخته ماند تا سفید شد. پس از آن نیز به آن امر فرمود و آتش هزار سال افروخته شد تا سیاه گشت و آن آتش سیاه و تاریک است.» پس اگر یک حلقه از زنجیر آتشین جهنم، که بلندی آن هفتاد ذرع است، بر دنیا نهاده شود، دنیا از حرارت آن آب می شود و اگر قطره ای از «زقوم» و «ضریع آن در آب های اهل دنیا بچکد، همه از گند آن می میرند.» پس از آن پیامبر صلی الله علیه و آله گریه کرد و جبرئیل نیز

گریان گشت. خداوند متعال فرشته ای به سوی آنها فرستاد و آن فرشته عرض کرد: «خداوند به شما سلام می رساند و می فرماید، من شما را ایمن داشتم از اینکه گناهی مرتکب شوید که به جهت آن شما را عذاب کنم» (۱).

□ بهار، فصل بیداری و رویش زمین، یادآور رستاخیز است، تابستان، فصل رسیدن است و اما گرمای طاقت فرسایش، یادآور عذاب الهی است؛ عذابی که دامان گناه کاران را خواهد گرفت و گریزناپذیر است. واقعاً تحمل گرمای تابستان، گاهی وقت ها سخت می شود. حال دشواری رنج و عذابی را تصور کنید که خداوند قسمت گناه کاران خواهد کرد.

□ همیشه می گفت: پسر جون، تو که تحمل گرمای تنور رو نداری و نمی تونی پای تنور وایسی، چرا آخه کم فروشی می کنی! بترس از روزی که آه مردم دامن گیرت بشه. بترس از اون روزی که برای ذره ذره کم فروشی هات، به عذاب سخت دچار بشی.» منم همیشه زیر لب غر می زدم و می گفتم «برو بابا»!

حالا- چند سالی هست که پیرمرد از بین ما رفته، اما امروز وقتی وسط ظهر تابستون، پای تنور وایستادم تا نون در بیارم. یک دفعه یاد حرف های همیشگی پیرمرد افتادم. واقعاً من که تحمل این گرما و حرارتش را ندارم، چه طور می تونم عذاب الهی را تحمل کنم؟

□ تابستان با تمام زیبایی هایی که دارد، پیام های اخلاقی سرشاری در

ص: ۱۶۰



دل سبز و نازکش نهفته است. یکی از آن پیام‌ها که شاید بارها و بارها متوجه آن شده ایم، نشانه عذاب الهی است. بله عذاب! چیزی که فقط و فقط با گرمای تابستان و کلافگی‌های دردسر سازش، به ذهن انسان خطور می‌کند. تابستان هر چه قدر هم که زیبا و جادویی باشد، ظهرش و آفتاب سوزانش را هیچ‌گاه نمی‌توان به راحتی تحمل کرد. این درست یکی از درس‌های فصل تابستان است که در لابه‌لای برگ‌های سبز و سایه‌خنک عصرگاهی درختان کنار خیابان، تجلی یافته است. یک فصل با دو معنی و درس متفاوت. درس اول در گرمای طاقت‌فرسای آن خلاصه می‌شود که نشانه‌ای برای عذاب است و درس دوم در سایه امن و لذت بخش آن تفسیر می‌شود که نشانه‌ای از رحمت پرودگار و گذر از سختی‌هاست.

□ فصل تابستان با گرمای بسیار و طاقت‌فرسایش، به ما یادآوری می‌کند که هر عملی را عقوبتی در پی است و اعمال تیره و درست، عذاب الهی را در پی دارند. باید به روشنائی بندگی خداوند نزدیک‌تر شویم و شانه‌هایمان را از بار ناراستی سنگین نکنیم. در این گرمای طولانی از یاد نبریم که ذره‌ذره کردارمان، محاسبه می‌شود و هر ذره بدی، هیزمی است که شعله آتشی را روشن می‌کند و تار و پود گناه‌کاران را به آتش می‌کشد.

□ گرمای تابستان، تجربه‌ای کوچک از گرمای طاقت‌فرسای عذاب الهی است. از کنار این گرمای ناچیز در مقابل عذاب الهی ساده‌رد نشویم! فراموش نکنیم پوست نازک ما که تحمل گرمای چند درجه را ندارد، چگونه می‌تواند در برابر آتش عذاب الهی دوام بیاورد؟

□ می گفت از گرمی هوا چندین بار مقنعه ها و روسری هاشان را بالا و پایین می زنند تا خنک شوند. مانتو نازک می پوشند و گرمازدگی را بهانه می کنند. آستین هاشان را بالا می زنند و می گویند عرق می کنیم! صد نوع عطر و ادکلن خوشبو و تحریک کننده استفاده می کنند تا بوی بد ندهند. شلوارهای بدن نما و کوتاه می پوشند تا پاهایشان بر اثر گرما، عرق سوز نشود. جوراب نمی پوشند و به ناخن های پایشان لاک می زنند، اما من نمی دانم این چه ربطی به گرما دارد. کفش هایی می پوشند که بدترین آسیب ها را به پا و کمرشان می زند، اما حاضر نیستند کمی حجاب داشته باشند، مبادا گرمشان نشود! در عجبیم چه طور آرایش می کنند و نمی فهمند همین مواد روی پوستشان، نقش عمده ای در گرم شدن بدنشان دارد! اینها بهانه تراشی هایی است که همیشه برای داشتن آزادی بیش از حد کرده اند و خواهند کرد.

□ به ما می گویند چون شما به این چادر عادت دارید، گرمای تابستان را احساس نمی کنید. نمی فهمند چادر ترنم عطر یاس، در فضای غبارآلود دنیاست؛ عطر حجاب، خنکا و زیبایی به وجود ما می نشاند.

□ گرمای تابستان چه لذت بخش است، وقتی با خدا معامله بهشت و جهنم می کنیم. گرما را به جان می خریم، اما حجابمان را با جهنم عوض نخواهیم کرد.

کسی پرسید: «توی این گرما با چادر آب پز نمی شی؟»

- کسی انگار در گوشم زمزمه می کند: «قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا». (توبه: ۸۱)

گفتم: «در این روزهای سیاه عربیانی، روسپیدتر از چادر نمی یابم».

□ آیا واقعاً تابستون اون قدر گرمه که انسان را وادار کنه که در مقابل آفریدگارش سر تسلیم فرد نیاره و گناه کنه! پروردگاری که در عظمتش همین یک آیه کافیه؛ «و ما شما را بدین خلقت زیبا بیافریدیم، پس چرا آفریننده را تصدیق نمی کنید؟ آیا ندیدید که نخست شما نطفه ای بودید؟». (واقعه: ۵۷ و ۵۸)

□ ما انسان های فراموش کار و ناسپاسی هستیم و جایگاه و جوهره وجودی خودمان را از یاد برده ایم. دیگر حاضر نیستیم کمی به خودمان سختی بدهیم و به حرف آفریدگارمان و آیات حجابش گوش دهیم و کمی گرمای دنیا را تحمل کنیم!

□ باز فصل تابستان شده، روسری هایی که تور شده اند، مانتوهایی که بلوز شده اند، آستین هایی که آب رفته اند و تا جایی که توان دارند روی ظاهر همین لباس اندک و جذب کنندگی آن تلاش می کنند. فقط کافی است بگویند مد است. حدیث و روایات هم یادمان رفته، یادمان رفته است، که امام صادق علیه السلام فرمود: «آتش جهنم را هفتاد بار آب زدند تا که شد گرمای دنیا.» (۱) آتش جهنمی که خداوند نام آن را ۱۵۰ بار در قرآن متذکر شده است. آیا تابستان آن قدر گرم شده که حتی گرمای جهنم رو هم تحت تاثیر خودش قرار داده است!

ص: ۱۶۳

□ تابستان، جاذبه زیبایی جاده های پر از خاطره است. با لحظه های تابستان هم سفر شویم؛ چرا که سفر کردن و دل به جاده های تابستانی دادن، یعنی به خاطر سپردن لحظه هایی که روزی خاطره خواهند شد.

□ رنگ تابستان در هر نقطه از ایران، رنگی ویژه است. از البرز گرفته تا زاگرس، از خزر تا خلیج فارس. آسمان تابستانی ایران پر فروغ و درخشان تر از همیشه، سقفی است بلند، بر روی رودها و کوه ها، کویر و جنگل، دشت و دریا و ما می توانیم سفرمان را از هر نقطه این همه شکوه و زیبایی، آغاز کنیم.

□ سفر فقط دیدن کوه و دشت و جاده نیست؛ سفر نگاه کردن به عظمت کوه و پهناوری دشت و بی انتهای جاده است. سفر آن لحظه ایست که مقهور زیبایی طبیعتی می شویم که پر از نعمت های بی همتا است. جلوه سنگی استوار، دریایی خروشان، چشمه سارانی زلال و کویری داغ و بی انتها!

□ سفر نگاه کردن و عبرت گرفتن است. سفر به ما می آموزد تا از طلوع و غروب خورشید و از شکوه طبیعت، خوب زندگی کردن را بیاموزیم و این ما هستیم که به جای اینکه فقط از زیبایی ها لذت ببریم، به درک زیبایی می رسیم؛ پس اگر قرار است کوله بارمان را برداریم و سفر تابستانی مان را آغاز کنیم، با دیده عبرت بین سفر کنیم.

□ هر وقت تابستون می شه، تازه یادش می افته کلی کار عقب مونده

داره که باید انجام بده. همیشه تابستون برایش یه جور وقت اضافه است تا کارهای سال قبل رو انجام بده، اما دریغ! که تابستون هم که می شه، باز دنبال خیالات خودش و هیچ کار عقب افتاده ای رو انجام نمی ده. انگار یادش رفته که تابستون، هیچ کار عقب افتاده ای رو با خودش نمی آره و همه را به وقت خودش و در زمان معین انجام می ده. تابستون خودش آخر وقت شناسیه و مدام داره می گه: زود باش! شب سر اومده. تا کی می خوایی کلاس درس رایگان تابستان رو از دست بدی!»

□ تابستان، فرصت آموختن درس های زندگی است. تابستان، آموزگار درس های دین است. درس های مثل شکیبایی، خوب دیدن نشانه های خداوند، ستایش از نعمت ها. تابستان معلم درس آینده نگری است.

□ تابستان فرصت سفر و گذشتن از جاده هاست. جاده هایی که در شونه خاکی شون هزاران بار خرابی و پنجری خودروهایی گوناگون رو دیدن و حتماً چهره راننده های گرمازده و خسته ای رو، که با هزار مکافات، دنبال راه چاره ای برای خرابی ماشینشون می گشتن، به یاد دارن. تابستان فصل ثبت خاطره هاست؛ خاطره هایی که در کنار پنجره، هر صبح آب و جارو می شن، تا گرد و غبار از چهره شون پاک بشه. تابستان هر چه هست، فرصت خوبی است برای رسیدن به زندگی بانشاط.

□ یه دفتر سفید صد برگ، پر از برگ های سبز، که هر کدوم برای خودشون نشانی از یکی از روزهای تابستان است. وقتی هر کدام را بر می داری و با چسب روی بخشی از صفحه می چسبونی، کلی خاطره توی

ذهنت مرور می شه. روزهای تابستان برای ما حکایت همان برگ هاست که می شه با زیبایی هر چه تمام تر، در دفتر نود روزه تابستان هر سال زندگی مان، قرار بدیم. اون وقت پس از گذشت چند سال، چند دفتر پر از برگ های تابستانی داریم که هر کدام نشانه ای از یک روز تابستانی ماست. هر سال، تابستان عمر، در دفتر زندگی ورق می خورد و خاطره های تلخ و شیرینی را در قلب زمان ثبت می کند. اگر به فکر دفتر تابستانی مان هستیم، اندکی خرج پر بارتر شدن آن کنیم که زندگی چه بخواهیم و چه نخواهیم جاری است. پس چه بهتر که بگذاریم سبز و پیوسته در دل مان جاری باشد.

□ اگر کوله بار سفر را بسته ایم و قرار است همراه روزهای تابستان گشت و گذار کنیم، باید مردسفر باشیم و نه تنها در خوشی های سفر، در سختی ها هم همراه خوبی باشیم.

□ همراه شدن با همسفری خوب، سفر تابستانی خاطره انگیز را برایمان به یادگار می گذارد. پس اگر قرار است با کسی همراه شویم، به فکر پیدا کردن همسفری باشیم که در فراز و فرودها تنهایمان نگذارد و با یادآوری راه مستقیم، از پرتگاه ها در امان بمانیم. به قول شاعر، بسیار سفر باید کرد تا پخته شود خامی.

□ سفر، کوله بار جوانی را پر از تجربه های پیری می کند و ما می توانیم تجربه های سفر را، توشه راه زندگی مان کنیم تا بی اشتباه تر گام برداریم. تابستان فرصت سفرهای تجربه آموز و عبرت انگیز است.

□ شروع طلایی فصل تابستان، لحظه هایی را نوید می دهد که می شود تن به خنکای سایه درختان سپرد و به نسیم خنکی که از سمت کوهساران می وزد، دل خوش کرد و تابستان با تمام گرمای پُرشورش ارمغان روزهایی را می دهد که می توان با تمام سایه ها همراه شد و از این گرمای دل چسب لذت برد. و چه آرامشی می بخشد قدم زدن در سایه سار باغ های تابستانی، باغ هایی که مملو از عطر شیرین میوه های تابستانی؛ آرزوی عصر تابستانی را در ذهن تازه می کنند؛ کوچه باغ هایی سبز، که می شود تا نهایت، در میانشان قدم زد.

□ زمان در تابستان، زمان فراغت است و می توانیم از همین حالا لحظه ای را برای دمی لذت بردن از تابستان، کنار بگذاریم. لحظه های تابستانی ما می تواند سرشار از شور و شوقی کودکانه باشد... تا روزهای تابستانی مان را پر از هیاهو کند و به زندگی مان رنگی ارغوانی ببخشد.

□ تابستان فصل سرخوشی لحظه هایی است که شادمانه، مهربانی را فریاد می زنیم و خود را جوانی شاداب می بینیم که از جوی آبی می پرد و خنده اش در بین درختان سبز تابستانی گم می شود و چه پُر فروغ است لذت چشیدن لبخند در لحظه های تابستانی؛ تابستانی که گرمایش جانی دوباره به رگ هایمان می بخشد.

□ تن به گرمای خورشید تابستانی سپردن، یعنی امید را بر دل نگاه داشتن. در یکی از همین روزهای تابستانی، درختانی را بیابیم که جوی آبی از کنارشان عبور می کند، آن گاه بر کنار جوی و زیر سایه درختان، آرامش را معنی کنیم. شاید برای رسیدن به این آرامش، تنها زیراندازی و کوزه آبی

کافی است اگر دلمان سرشار از عشق و زندگی باشد.

□ باور داشته باشیم که در پس تمام سختی های زندگی، نوعی آرامش هم وجود دارد که می تواند رنگ و بوی دیگری به حال و هوایمان بدهد. سیروهای تابستانی افرشته و سبز، این باور را در ما زنده می کنند که می شود با امید زندگی را دوست داشت.

□ بهار که می رسد، طبیعت زنده می شود و با فرا رسیدن تابستان، شور و شوقی دیگر زمین را فرا می گیرد. طبیعت به اوج زیبایی خود می رسد و خورشید تابنده تر از هر لحظه، بر آسمان حکم فرمایی می کند. تابستان روح زندگی را بر زمین می تاباند تا باور داشته باشیم که تابستان، فصل سرخوشی طبیعت است؛ طبیعتی سبز و گرم، همراه با آوای جیرجیرک ها. ما هم می توانیم همراه با سرمستی طبیعت، با تابستان هم قدم شویم و از فرصت های تابستانی، فرصت های گردش در باغ ها و سبزه زار هایی که با طعم شیرین میوه های تابستانی چند برابر می شود، لذت ببریم.

□ تابستان به شیرینی و خنکی هندوانه سرخی است، غلطان در جوی آب. این تابستان شیرین و پُر آرامش به ما می آموزد که خستگی لحظه های سخت زندگی را با طعم شیرین دوستی، همراهی و با هم بودن، به آرامش برسانیم. وقتی ما می توانیم مهربان باشیم و در کویر خشک و سوزان، چشمه زلال و خنکی باشیم، چرا با کدورت و ناراحتی، بدی را معنا کنیم! مثل تابستان بودن یعنی؛ شادمان، خندان، پُر شور و پرجوش بودن.

□ سرزندگی را باید از تابستان آموخت چون سرشار از سرسبزی و طراوت است و می توان همچون کودکان، شادمانه، سرشار از خنده و



دلخوشی شد و به بند بادکنکی دل خوش کرد که در آسمان آبی به پرواز در آمده و می رود تا در اوج باشد.

□ تابستان، امسال هم، گرم و دل چسب از راه رسیده تا حال و هوای زندگی مان را بار دیگر آفتابی کند؛ تابستانی که ره آوردش سرزندگی و پایداری است و ما از همین خرمی و نشاط یاد می گیریم که چون طبیعت تابستانی، به محیط اطرافمان مثبت نگاه کنیم و بگذاریم ناراحتی ها، از خانه دلمان کوچ کنند.

□ برای دیدن تابستان باید از شهر نشینی و دود ماشین ها و هیاهوی آدم ها فاصله بگیریم؛ چرا که منظره تابستان در دشت ها و کوه ها زیباتر است. تابستان، فرصتی برای دیداری تازه از زیبایی چشمه ساران و درختان سر به فلک کشیده است که در سایه ای از جاده های روح نواز کوهستان های و دشت های سرزمینمان ایران است.

□ تابستان در کوه و دشت و زیر درخشش خورشید نمایان تر است. برای همراه شدن با تابستان، به کوله بار سنگینی نیاز نداریم. کافی است، اگر فرصتی مهیا شود و همسفری خوب همراهی مان کند. آرامش را در همین تابستان وقتی که از کنار باغ ها پُر بار رد می شویم و آواز چلچله ها سرمست مان می کند، بیابیم.

□ خورشید یک شروع تازه است، برای آغاز جهانی که عظمتش بی همتاست و ما می توانیم از خورشید بیاموزیم و همچون خورشید باشیم، پر فروغ و تابان. اکنون که تابستان فرارسیده و خورشید درخشش

بی همتایش را بر زمین گسترده، می شود از این گرمای داغ تابستانی انرژی و زندگی گرفت و با گرمایی که به دل هایمان تابیده می شود، صمیمی تر و بی دریغ تر از قبل، دوستی هایمان را معنی بخشیم. ما می توانیم خود خورشید تابانی باشیم که بی دریغ گرمی را میان دیگران پخش می کند و سرچشمه زندگانی است.

□ خودتو به آب و آتیش می زنی که حتی تابلوی گل آفتابگردون رو بخری و بچسبونی به دیوار اتاق ولی اگه به خودت یک کم زحمت بدی می تونی، قشنگ ترین تابلوی گل آفتابگردون رو توی قاب خاطره های تابستونی اونایی پیدا کنی که تو رو به یاد خدا و آفرینش میندازن.

□ روشنایی روز از خورشید است؛ خورشیدی که به زندگی هر موجودی، جان تازه ای می بخشد و این همه زندگی از آغاز تابستان شروع می شود، وقتی که گرمای خورشید، در به ثمر رسیدن میوه های درختان سهمی دارد. ما چرا از این آفتاب گرم و تابنده، نیروی دوباره نگیریم و به آن چه گرما و روشنایی نصیبمان می کند، گوش فرادهیم؟ ما می توانیم همچون آفتاب گردانی باشیم که به سمت آفتاب می چرخد تا از گرما و نور خورشید، زندگی بگیرد و چه قدر لذت بخش است بعد از پایان یک زمستان کم سو، داغی گرمای خورشید تابستانی، نیروی دوباره به ما ببخشد.

□ چرا ما برای دیگران خورشید نباشیم؟ چرا خورشید نباشیم و محبت را نتابانیم لذت اینکه بتوانیم همچون خورشید، اشعه های نورانیمان زندگی بخش باشد، بیش از حد تصورمان است؛ پس خورشید باشیم، چرا که

با نور خورشید، زندگی زیبا می شود و ما با انرژی این همه زیبایی، زندگی را تماشا می کنیم.

□ خداوند خورشید را خلق کرد تا زندگی حیاتی به خود گیرد و دنیا را از سکوت و تاریکی به روشنایی و زندگی برساند و این شد فخر ما زمینیان تا چیزی داشته باشیم به نام زندگی که دیگر کرات از آن بی نصیب اند. آن گاه که خورشید شروع به تابیدن کرد، گیاهان از دل سیاه خاک به سمت روشنایی قد برافراشتند. رنگ ها، شکل گرفت و زندگی، به حیات رسید و آدمیان با طلوع خورشید به زندگی فردایی دوباره، امیدوار تر شدند.

□ به نظر می رسد هر کدام از اجزاء آفرینش، علاوه بر اینکه جزئی از یک سیستم بزرگ هستند، همواره نوعی منبع الهام برای انسان بوده اند. شاید به همین دلیل این همه بر تفکر در آفرینش تأکید شده است. مثلاً همه می دانیم که انسان پرواز را از پرنده ها الهام گرفته. حالا کدام یک از ما درباره گل آفتابگردان تفکر کرده؟ آفتابگردان علاوه بر «آیه» بودنش چه الهامی به ما می دهد؟ همین می شه مایه الهام برای ما. ما هم مثل اون، باید همیشه رو به «آفتاب» و «نور» باشیم؛ رو به خدا. ما هم مثل آفتابگردان، اگه آفتابِ «خدا» و "یاد خدا" نباشه، پژمرده می شیم. ما هم مثل اون، اگه مدت زیادی آفتاب رو نبینیم، می میریم. آره ما باید رو به آفتاب داشتن و با او چرخیدن رو، از آفتابگردان یاد بگیریم.

□ یاد دوران درس و مدرسه به خیر؛ اون سال ها وقتی آخرین امتحان را می دادیم از خوشحالی روی پایمان بند نبودیم. خوشحال از اینکه دیگر خبری از مشق و کتاب و غروندهای بزرگترها نیست، اما این همه خوشی چند روز بیشتر طول نمی کشید چون روزهای تابستان آن قدر بلند بود که نمی دانستیم سرو ته اش را چه طور به هم برسانیم و خیلی زود حوصله مان سر می رفت. بدتر از همه آخر تابستان بود که نمی دانستی تابستانت را چگونه گذراندی؟ عیب کار اینجاست که همیشه آرزوی اوقات فراغت را داریم، بدون آنکه بدانیم فراغت را از چه و برای چه می خواهیم.

□ این روزهای تعطیل تابستان، چه خوبه بار سفر ببندی و سری به دل طبیعت بزنی. بلند شو و از این همه منظره بکر و تازه که خدا به دریچه نگاه تو سرازیر کرده، لذت ببر! سفر کن که در آن پنج سود بینی: گشایش اندوه؛ روزی؛ دانش، فرهنگ و دیدار بزرگان.

□ روزهای تابستان جان می دهد برای آب پاشی حیاط و پهن کردن قالیچه روی تخت، میوه های آب دار تابستانی که مادر آنها را شسته و توی ظرف بلوری چیده، نشستن زیر درختی که سایه اش حیاط را پر کرده و خواندن کتاب هایی که همیشه آرزو می کردی وقتی برای خواندنشان پیدا کنی! البته اینها با زندگی آپارتمانی امروز بیشتر شبیه شعر است، اما مهم این است که هنوز هم می توان گوشه آرامی پیدا کرد و روزهای تابستان، پای حرف های یار مهربان نشست.

□ این روزها مراقب راه رفتنت باش. یک دفعه دیدی پا گذاشتی

وسط صف مورچه ها و کار و کاسبی آنها را بهم زدی. دقت کردی چه قدر پر تلاش و خستگی ناپذیرند. از هر مانعی بالا می روند و روح جمعی عجیبی آنها رو با هم متحد کرده. ما آدم ها اگر یک کم از این مورچه های کوچولو درس زندگی بگیریم، به کجاها که نمی رسیم.

□ می شود همچون تابستان بی ریا، زیر اندازی زیر سایه درختی پهن کرد و با محبت، دوستی را معنا کرد و ما می توانیم گرمای صمیمی تابستان را بهانه ای قرار دهیم برای گرم شدن رابطه هایی که سال هاست در زمستانی سرد مانده اند و حال و قتش است از این گرمای محبت، در جهت آب شدن یخ های آن سال ها، استفاده کنیم و چه زیباست اگر ما قدم اول را برداریم و برای شروع این دوستی، حرف اول مهر از زبان ما باشد.

□ خانواده، یعنی با هم بودن و دل به هم دادن. و ما می توانیم با عشق و شور سعی کنیم روابط خانواده مان همیشه تابستانی و پر از گرما باشد. وقتی رابطه ها مثل دوستی یا نه، خود دوستی است، دیگر کسی در پيله تنهایی خود فرو نمی رود و هیچ خانواده ای سردی زمستان را نمی چشد. محبت پدر، مادر و شادی فرزندان، گرمای لذت بخش تابستانی است که شوق با هم بودن را در خانواده تا همیشه زنده نگه می دارد و دوستی های ساده و پاک به محبتی گرم و پُرشور می رسد و ما می توانیم تابستانی باشیم.

□ تابستان یک نشانه است، نشانه ای برای رسیدن به فردا، فردایی که از همین امروز باید به فکر توشه آخرتش بود و اگر قرار است کار بزرگی انجام دهیم باید بسیار توانا باشیم؛ چرا که گرمای تابستان، به ما می آموزد در برابر سختی ها چگونه بایستیم.

□ وقتی از تمام پدیده های جهان مشابه اش را داریم، وقتی موهایی داریم که می رویند؛ مثل تمام رویدنی ها، درخت، گل و گیاه. وقتی دندان هایی داریم که مثل سنگ هستند، وقتی خون در رگ هایی داریم که مثل آب رودها در جریان است، وقتی استخوان هایی داریم که مثل کوه استوارند، وقتی اشک هایی داریم که می بارند، بی شک خورشیدی درونمان هست که «نور» وجودمان است؛ خورشیدی که باید همیشه طلوع کند؛ گرم و پر حرارت.

□ برای خورشید بودن باید از غرور و خودخواهی هایمان کمی بگذریم و بی پیرایه تر، بی آرایش تر و باگذشت تر از قبل، روابطمان را بسازیم. محبت کنیم تا محبت ببینیم؛ از محبت خارها گل می شود. و ما در گلستانی زندگی خواهیم کرد که با گرمای محبت رونق گرفته و این یعنی زندگی.

□ از داشتن خانواده ای که محبت دغدغه اصلی شان است، سپاسگزار خداوند باشیم؛ زیرا محبت راه گشای هر مشکلی است. و وقتی که خانواده ما گرم و صمیمی است، لازم نیست نگران مشکلات باشیم؛ چون ما سدی هستیم در برابر توفان و بدین ترتیب، هرگاه غم وجودمان را فرا گیرد، نعمت داشتن خانواده گرم و صمیمی می تواند باز هم جرقه های شادی را در وجودمان شعله ور سازد. پس همه با هم یکی باشیم و به جای از هم دور افتادن، مرهم لحظه های تنهایی همدیگر باشیم؛ گرم و صمیمی، همچون

□ مهربانی و محبت، معجزه می کند، به شرطی که با بدی آلوده نشود. همان گونه که وقتی نور می آید، تاریکی محو می شود، ما نیز وقتی مهربان باشیم، یعنی توانسته ایم همچون خورشید، محبت و دوستی را گسترش دهیم و به هر کسی سهمی از این محبت، ببخشیم.

□ درختان پر میوه تابستانی، سر به زیرتر، افتاده تر و پُربارترند. پس گذشت و افتادگی را از درختان تابستانی بیاموزیم و اگر خدا این نعمت را به ما ارزانی داشته که از دیگران توانگرتر باشیم، چرا دنیایی که می توان در آن محبت را معنا کرد، به دنیایی پر از غرور و نخوت، تبدیل کنیم.

□ ما می توانیم امکانات و استعدادهای خود را به کار گیریم تا به بهترین ها برسیم، اما از نتایجی که به دست می آوریم آن قدر سرمست نشویم که جز خود کسی را نبینیم، درخت میوه ای باشیم مثل درختان تابستان، پُربار و سر به زیر. یادمان نرود، همه داشته هایمان از لطف بیکران خداوند است!

□ هر طلوع با تابش پرتوهای طلایی و گرم خورشید، رنگ می گیرد. آغوش آفتاب برای همه گل ها باز است. خورشید تا بی کران، نور خود را تقسیم می کند و منشأ بیداری زمین می شود. تابستان

است و آفتاب متراکم اش. همه چیز در نبض ضربان خورشید، معنا می گیرد تا او مادر زمین شود.

□ اگر حتی یک لحظه گرمای زندگی بخشش را از روی سر زمین بردارد، همه چیز به سردی و افسردگی خواهد گرایید؛ حتی در تابستان

گرم و سوزان نیز خورشید است که انرژی و نور را تقسیم می کند. ابتدای صبح، هنگامی که نسیمی خنک، آهسته روی گونه درخت انجیر تاب می خورد، این پرتوهای نازک نارنجی خورشید است که صبحانه نور را بین برگ ها تقسیم می کند و روزی نو را نوید می دهد.

□ قسم خورده است که هر صبح بتابد و تماشای بامداد را تقدیم مردم شب زده کند. او می خواهد تا بهانه ای باشد برای رهایی از تاریکی شب. پیوندش با آسمان ناگسستنی است. پشت ابرها هم که پنهان شود، کار خود را می کند. هیچ چیز جز تابش، او را خشنود نمی کند. از ابتدا قرار گذاشته اند که منبعی باشد برای روشنایی و امید و او هر صبح فقط و فقط برای رسیدن به قول و قرارش طلوع می کند. می تابد تا حرف های نگفته اش را روی برگ های سوزنی کاج، پولک دوزی کند. می تابد تا گنجشک برای جوجه اش، سایه بانی شود و این تداوم زندگی است در کنار تراکم انبوه پرتوهای تابناک خورشید.

□ همیشه خمیازه غنچه را به خندیدن صبح پیوند زده است. کارش همواره ایجاد شور و نشاط در طبیعت است. میلیون ها سال پرتو افشانی، او را خسته نکرده است و پیوسته، مادر مهربانی برای زمین بوده است. اگر چه این روزها قدری پرتوهایش سوزان شده، باز هم نبودنش را نمی توان تحمل کرد. وقتی می تابد و پرتوهای طلایی رنگش را تقسیم می کند، امید را در دل بیدار می کند. خورشید، گوی زرین آسمان، نویدبخش زندگی است.



□ فکرش را بکن، یک روز این گوی طلایی رنگ آتشین را در آسمان نبینی! تصورش دشوار است. آخر او تفسیر صبح شده است و پیش آهنگی برای رهایی از تاریکی. خورشید، بامداد را به گیسوان نسیم صبح گره می زند و موجی از تکاپو و حرارت را در دل مردم کوچه خوش بخت، جاری می کند. صبح در سلام خورشید، تکثیر می شود و به عمق ریشه گل یاس می رسد. خورشید، نگاه گرم آسمان است به دل زمین. خورشید، منبعی پُر از زندگی و انرژی و سراسر امید است برای ساکنان زمین.

## کوچه های آبی آرامش

### کوچه های آبی آرامش

□ وقتی از هیاهوی زندگی و گیرودارهای روزمره خسته می شیم، تنها چیزی که می تونه ما رو از این گرفتاری ها رها کنه و به آرامش برسونه، رفتن به دامن طبیعت و استفاده از خرمی و سرسبزی اونه. طبیعت و تابستان دل انگیز، آن قدر زیبایی و تنوع داره که می تونه حسابی روح خسته ما انسان ها رو از دشواری های زندگی به سبکی و آسایش برسونه. همین هوای تابستانی بوستان ها و باغچه های کوچک، حسابی نشاط و شادی رو تقدیم دل ها می کنه.

□ می شود مثل تابستان از ابتدا تا انتهای کوچه زندگی را پر کرد. می شود از پشت عینک دودی مرد موتور سوار، تابستان را حس کرد. می شود در کسری از ثانیه، قطره های عرق روی پیشانی پسرک پا به توپ را شمرد. می شود عطر یاس گرفت وقتی از کنار باغچه، گام تکرار را بر

می داریم. اینها همه در انبساط شرحی تابستان نهفته است. کافی است در استخر نیلی تیر، مرداد را پاشویه کنیم و قدم در شهر یور بگذاریم، آن گاه خواهیم دانست که تابستان را هر گونه که در قاب خالی ذهنمان تصویر کنیم، نقش خواهد بست. آفتاب بی نهایت مهربان تابستان، در آستانه پنجره ایستاده است و دست های گرمش را، به سمت قلب های ما دراز کرده است. از دستانش عشق را به ودیعه بگیریم و آن را در ابتدای کوچه زندگی، تقسیم کنیم.

□ همواره طبیعت الهام بخش انسان ها بوده است. انسان ها از همان نخستین روزهایی که به کشف پیرامون خود اقدام کردند، چیزهای بسیاری از طبیعت فراگرفتند. یکی از قدیمی ترین و شاید ابتدایی ترین آموزش هایی که طبیعت، در طول تاریخ به انسان ها داده، کسب آرامش از آن بوده است. همواره مردم یکی از راه های رسیدن به آسودگی خیال را رفتن به دامان طبیعت دانسته اند. و این روشی است که پیوسته همراه انسان بوده است. ذات طبیعت و خرمی آن، آرامش بخش است و این هدیه الهی، در نهاد طبیعت زیبای تابستان، قرار داده شده است.

□ همین که زیر سایه درختی می نشینی و به عمق نسیمی که در عصر تابستانی وزیده است، دل می سپاری، حسی آرامش بخش تو را فرا می گیرد. انگار درخت کهن سال با نسیم تابستان دست به یکی کرده است تا تازگی را به میهمانان سایه اش هدیه کند، پس ارزشش را دارد که دقیقه ای درنگ کنیم و زیر سایه درختی که چترهای برگش را روی سرمان باز کرده است،

بنشینیم. از هیاهوهای همیشگی و ناگزیر فاصله بگیریم و آرامش را به عمق ذهن و جانمان فرو بریم.

□ آرامش، گوهری نایاب و مهم ترین نیاز انسان است که نقش بسیار مهمی در سعادت و سلامت روحی او و جامعه دارد. همواره انسان در جست و جوی آرامش است و برای به دست آوردن آن می کوشد. احساس امنیت و آرامش از مهم ترین ویژگی های انسان سالم به شمار می رود؛ زیرا او در سایه این آرامش می تواند به رشد و کمال برسد. حضور در طبیعت بکر تابستان، یکی از راه های کسب آرامش است.

□ حجم روز را می شود در پهنای غروب آسمان تابستان، جا گذاشت و به سراغ شب های مهتابی و البته خنک آن رفت. شب هایی که آرامشی محسوس دارد و زیر سقف آسمان، به آسانی می توانی ستارگان را بشماری. آسمان تابستان که این گونه باشد، دیگر از زمین اش نپرس که برای خودش زیبایی و طراوت باشکوهی دست و پا کرده است. همه چیز در لابه لای عطر و طعم تابستان گنجانده شده است. کافی است آن را در آغوش بگیریم و از آنچه به ما تقدیم می کند، با لذت تمام بهره ببریم. دل سپردن به دامن طبیعت، در روزهای تابستان، بهانه خوبی برای رسیدن به آرامش و رها کردن دغدغه های روزمره و همیشگی زندگی است.

□ فصل سرسبزی و خرمی طبیعت، فصل پر از گرما و شور تابستان رسیده است؛ فصلی که درختان، سرسبزترین خاطراتشان را دوره می کنند و زمین با دامانی پر از میوه، بشارت زندگی می دهد. صدای هیاهوی

کودکان با توپ های بازی شان، کوچه ها را پر می کنند. باید به دامن طبیعت رفت و با نغمه شاد پرندگان و صدای آب، به آرامش رسید.

□ تابستان، فصل جویبارهای زلال و درختان لبریز از برگ های سبز را با رفتن به کوه و دشت به خاطره ای دل نشین بدل کنیم.

□ صدای پای نشاط و خرمی می آید، صدای سرسبز فصل تابستان با فصلی که رودها جاری تر از همیشه اند و نغمه کبک و تیهو، کوهستان را لبریز می کند. طبیعت، موسیقی آرام بخشش را به دل های جویای آرامش و حرکت هدیه می کند. درختان، ساز خرمی کوک کرده اند و با سرانگشتان سبزشان می نوازند. زمین، آماده است که رهگذران را به مهربانی و لبخند دعوت کند تا در سایه درختان تابستان، به آرامش فکر و روح بیندیشند.

ص: ۱۸۰

□ فصل‌های زندگی یکی پس از دیگری می‌گذرند و این عبور ثانیه‌ها و دقیقه‌هاست که در جان زمان می‌نشیند و سرنوشت عمر را رقم می‌زند. در این بین کسی خوش حال‌ترین خواهد بود که بتواند در تابستان عمر، میوه‌ای سرشار از معنویت، زندگی و دانش بچیند. به قول مولانا عارف و شاعر قرن هفتم:

نگارا مردگان از جان چه دانند؟

کلاغان قدر تابستان چه دانند؟<sup>(۱)</sup>

□ گاهی وقت‌ها ما خودمان را بی‌خبر از همه چیز و همه جا نشان می‌دهیم. انگار نه انگار که اتفاقی افتاده است. همه چیز را سرسری می‌گیریم و خودمان را به بی‌خیالی می‌زنیم، اما گاهی وقت‌ها باید با خبر شد. با خبر از خوشی‌های زندگی، از پایان کاستی‌ها و سختی‌ها از رفتن زمستان رنجور و آمدن تابستان پر نور. حرف از رسیدن تابستان و آمدن فصل سرسبز تابستان شد، به یاد این بیت از مولوی افتادم که می‌گوید:

خبرت هست که در شهر شکر ارزان شد؟

ص: ۱۸۱

خبرت هست که دی گم شد و تابستان شد؟(۱)

□ هر فصلی نشانه ای بکر از زندگی است. اگر خزان با برگ های طلایی اش، زمین را افسرده و غمگین نشان می دهد، تابستان باشکوه با برگ های سبزش، نوید تازگی و طراوت دارد. تابستان آینه زندگی است و این را می شود در شاخه شاخه درختان دید. همیشه زندگی در جریان است و این حرکت ادامه خواهد داشت تا هنگامی که پروردگار متعال آن را اراده کند. از غم ها و کاستی ها نالان و نگران نباشیم، زیرا هر کدام از آنها فرصتی هستند برای اندیشیدن درباره خودمان و هستی مان. اگر غم ها، مثل خزان و پاییز باشد، حتماً شادی ها مانند تابستان است. به قول مولوی:

زرد گشتی از خزان غمگین مشو

در خزان بین تاب تابستان نو(۲)

□ هر چیزی اندازه ای دارد و اگر از حد بگذرد، ملال آور و خسته کننده می شود. تابستان هم از این قاعده جدا نیست مولوی چنین سروده است:

گر همواره فصل تابستان بدی سوزش خورشید در بستان شدی(۳)

□ آن قدر فصل ها با شتاب می آیند و می روند که هیچ کدام در ذهن نمی مانند، اما خاطره های خوب یا خدایی نکرده، ناگوار در هر یک از این فصل ها هم که اتفاق بیفتند، باز در ذهن ما باقی خواهند ماند. داشتم مثنوی

ص: ۱۸۲

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

مولوی را ورق می زدم که با این بیت روبه رو شدم:

همچو تابستان که از وی پنبه زاد ماند پنبه، رفت تابستان ز یاد

□ مولوی کردار و رفتار ما را به پنبه تشبیه کرده که پس از گذر تابستان، باز هم نشانی از آن باقی است و زمانی را که ما به رفتاری اختصاص می دهیم، به تابستان تشبیه کرده است. شاعر و عارف قرن هفتم، از این تشبیه ها و تمثیل ها هدف والایی را دنبال می کند و آن شتاب در به دست آوردن خوبی هاست؛ زیرا تابستان های سرسبزِ عمر، با شتاب در حال عبور هستند.

□ وقتی توقع پیروزی داری، باید دست به کار بشی و از جون و دل مایه بذاری. این نیست که بشینی سینه دیوار و خیال پردازی کنی و آرزوهات، مثل مرغ مهاجر از سیری پرواز کنی و بیان روی شونه ات بشینی. از قدیم گفتن به عمل کار برآید. بله! به عمل کار برآید. جناب سعدی که این مصراعش ضرب المثل شده، درباره تلاش و بهره بردن از تابستانِ عمر، در بیت زیبای دیگری می فرماید:

هر که دانه نفشاند به زمستان در خاک

نامیدی بُود از دخل، به تابستانش (۱)

□ ادبیات غنی پارسی، برای هر چیزی شاهد مثالی دارد. حتماً دیدیم و شنیدیم کسانی که از لحظه ها و فرصت هایی که نصیبشون می شه، استفاده نمی کنن، همیشه پشیمونن و انگشت حسرت به لب می گیرن. این

ص: ۱۸۳

---

۱- سعدی، غزلیات.

لحظه های ناب، برای عمر انسان ها، همون فصل تابستون یا جوونیه که باید به بهترین شکل از اون استفاده کرد و در این لحظه ها موقعیت هایی خلق کرد تا در کهن سالی یا همون زمستون عمر، بشه به پشتوانه اون، زندگی پرثمر و آسوده ای رو سپری کرد. ناصر خسرو در بیتی می گه:

هر کس که به تابستان در سایه بخشید

خوابش نبرد گرسنه، شب های زمستان (۱)

□ تابستونه و میوه های رنگارنگش. از قدیم گفتن تابستون، فصل فراونیه میوه ست. میوه هایی که هر کدوم رنگ و طعم و خاصیتی دارن و نمی شه به آسونی از اون ها چشم برداشت و دل کند. فیض کاشانی در بیتی می گه:

فصل تابستان بود هر میوه ای را جلوه ای

هر یکی را رنگی و بویی و طعم دیگر است (۲)

□ تابستون فصلیه که اکثر ما دور هم جمع می شیم و با فامیل، دوست و آشنا شب ها رو در بوستان ها و تفرج گاه های شهر سپری می کنیم. این شب نشینی ها، ممکنه آفت هایی نیز داشته باشه. یکی از اون آفت ها می تونه پدیده ناپسند غیبت یا سخن چینی باشه. بهتره که شب های خنک تابستونمون رو با حرف دیگران و به میان کشیدن اون ها تلخ نکنیم؛ زیرا دین مبین اسلام، مسلمانان رو از غیبت و سخن چینی نهی کرده. بیدل

ص: ۱۸۴

---

۱- ناصر خسرو، دیوان.

۲- فیض کاشانی.



دهلوی، از شاعران پارسی گوی هند، در قرن یازدهم، در بیتی سروده است:

امان خواه از گزند خلق، در گرم اختلاطی ها

که عقرب بیشتر در فصل تابستان شود پیدا(۱)

□ بعضی ها تابستون که می شه بی خیاله همه چیز و همه کس می شن. انگار نه انگار که تابستون هم فصلی از فصل های زندگیه و باید در اون برای کسب روزی و رسیدن به پیشرفت تلاش کرد. البته در این بین، کسانی هستن که از تابستون بهترین استفاده رو می کنن و برای رسیدن به اهدافشون تابستون رو بهترین زمان برای سر و سامان دادن به کارهایی می دونن که شاید نتونن در فصل های دیگه به اون رسیدگی کنن. سعدی در بیتی زیبا، از تلاش تابستانه مورچه برای ما مثال آورد:

مور، گرد آورد به تابستان تا فراغت بود زمستانش(۲)

□ گرمای تابستون عجب کلافه کننده است. حتی اگر توی سایه هم بشینی باز نمی تونی تو چشمای خورشید زل بزنی و بهش سلام کنی. بی خود نیست که قاننی شیرازی، شاعر قرن سیزدهم و دوره قاجاریه، در بیتی گفته:

خور چو تابستان زود آید و بس دیر رود

از ملاقاتش دارند همه خلق حذر

ص: ۱۸۵

---

۱- بیدل دهلوی.

۲- سعدی، گلستان.

بله! به نظر جناب قآنی شاعر، در تابستون چون خورشید زود توی آسمون پیداش می شه و دیر هم شب بخیر می گه، مردم کمتر دوست دارن ملاقاتش کنن.

□ تابستون با خودش همه چیز می آره. گرما، کولر، پنکه، سایه، آب تنی و هر چی که خنک است، تو تابستون سر و کله اش پیدا می شه. این رو من نمی گم؛ سهراب می گه. بله سهراب سپهری، شاعر معاصر در بندی کوتاه گفته:

«دست تابستان، یک بادبزنی پیدا بود».

بین چه قدر گرمه که حتی خود تابستون هم طاقت نیاورده و بادبزنی دست گرفته!

ص: ۱۸۶

□ تابستان که می آمد، کودکی ما در کوچه های گرما زده سپری می شد. برخی نیز همه تابستان را به کاری مشغول می شدند تا در آمدی کسب کنند. اوقات فراغت واژه ای نبود که چندان به کارمان بیاید. گرما که اندکی فرو می نشست، کوچه بود و توپ پلاستیکی و هوار بچه ها، که در آسمان بعدازظهر اوج می گرفت. بازی آنقدر کش پیدا می کرد که تاریکی در هوا پخش شود و خستگی بر بدنمان بنشیند. دم غروب که می شد، خانه جایی برای استراحت بود. خسته از یک بعدازظهر تابستانی، به خانه می آمدیم تا شب سپری شده و روز دیگر آغاز شود. برای ما اوقات فراغت به همین کارها ختم می شد.

□ تابستان با گرما و زیبایی که از راه می رسد، بخشی از دغدغه خانواده ها به چگونگی برنامه ریزی برای اوقات فراغت فرزندان برمی گردد. این دغدغه از آنجا رنگ اهمیت به خود می گیرد که بعد از سپری شدن یک سال تحصیلی، جوانان و نوجوانان دوران استراحت تابستانی خود را آغاز کرده و

در نتیجه، زمان آزاد بیشتری در اختیار دارند. راه های گذراندن این زمان در میان این اقشار متفاوت است. برخی با ثبت نام در کلاس های مختلف ترجیح می دهند که در این مدت، کارهایی را که به آن علاقه دارند، پی گیری کنند.

□ تابستان که می آید، برخی سفر و گردش را در اولویت قرار می دهند. عده ای هم این زمان را بدون هیچ تغییر و تحولی سپری می کنند و موضوع خاصی را در اولویت قرار نمی دهند. برای ساماندهی اوقات فراغت، عده ای از کارشناسان جهت گیری اوقات فراغت در مدت زمان محدودی در تابستان را اشتباه می دانند و بر این باورند که اوقات فراغت و شیوه سپری کردن آن فقط به این فصل محدود نمی شود.

□ وقتی با مشکلی مواجه می شویم، غم تمام وجودمان را فرامی گیرد، اما نعمت داشتن خانواده ای صمیمی می تواند باز هم جرقه های شادی را در وجودمان شعله ور سازد. تابستان، وقت پاس داشت همین نعمت هاست.

□ فرصت خوبی است تا دنیا را از پنجره محبت و دوستی نگاه کنیم و به جای خیره شدن به تاریکی و سیاهی... چشم به خورشید تابان تابستان بیندازیم.

□ بیا بید در این روزهای گرم، اگر گذرمان به کنار رودی افتاد، بیندیشیم، ما هم می توانیم چون رود روانی باشیم که جاری است و مقصدش دریاست.

□ اگر قرار است تابستانی خاطره انگیز در کنار خانواده مان داشته باشیم، باید از همین امروز به فکر سفری فرح بخش باشیم. تابستان زمان فراغتی است برای

کودکان و بزرگ سالانی که به یاد کودکی ها، غرق در شادی تابستانه می شوند.

□ تابستان فرصت بهره وری بهتر از لحظه هاست.

□ پنجره را که باز کردم، شاخه های سرسبز و پر از برگ و بار درختان، روحم را نوازش داد. انگار تابستان آمده است تا با رنگ های پر از نشاطش، چشم اندازی پر از آرامش و حرکت، روبه رویمان بگستراند. به آسمان آبی بی انتهایش خیره شدم خدایا این همه رنگ، این همه خرمی را، برای آسایش و آرامش بندگانت آفریده ای! تو را شکر می گویم. ای افریدگار مهربانی و زیبایی!

□ تابستان با گرما و حرارتش آمده است و ما را به حرکت، پویایی و شور می خواند. با خورشید گرمش انرژی می بخشد و با درختان پر از میوه اش، ما را به تلاش و کار دعوت می کند، دعوت می کند که ناامید نباشیم و به میوه تلاشمان امیدوار باشیم. فرصت های بلند تابستان را دریابیم!

□ امروز را به یاد داشته باشیم. خیلی ها هستند که دلشان می خواست جای ما باشند و دست کسی را بگیرند، اما دیگر نای ایستادن ندارند. ارزش جوانی را بدانیم و از فرصت های تابستان، برای دست گیری نیازمندان استفاده کنیم.

□ روزی دیگر از تابستان است. کتاب خدا را باز می کنم، کتابی که خدا در ۷۵۰ آیه آن، انسان ها را به تفکر در طبیعت و شناخت خودش از راه آثارش، دعوت کرده است. این آیه های سرشار از عظمت هستی، به

یادم می‌اندازد که در برابر خالق این نظام شگفت‌انگیز، چه قدر کوچکم. به خودم نهیب می‌زنم: پس چه طور تکبر می‌ورزی!»

□ زیبایی روزهای بلند تابستان، تو را از سردی روزهای زمستان غافل نمی‌کند. برای همین لباس‌های زمستانی‌ات را توی بچه‌ای نگه می‌داری. پس این را هم از یاد نبر که سفر توی این دنیا تمام می‌شود و برای بقیه عمرت، توی آن دنیا، به توشه نیاز داری.

□ زندگی خالی نیست/ مهربانی هست/ سبب هست/ ایمان هست/ تا شقایق هست، زندگی باید کرد.

خورشید با سبب‌های سرخس آسمان تابستان را رنگ و بوی دیگری داده است. ما نیز بیاموزیم که آثار مهر ورزیدن در زندگی مان آشکار می‌شود.

□ برای رسیدن به شیوه‌آنانی که زمان خود را مدیریت می‌کنند و از لحظه‌هایشان به سود زندگی و جامعه خویش بهره می‌برند، باید برخاست و روزهای بلند تابستان را دریافت؛ روزهایی که اگر تلف شوند، دیگر باز نمی‌گردند. عقربه‌های ساعت پیوسته در حال چرخیدنند و این عمر ماست که می‌گذرد و اگر بدون هدف و تلاشی باشد، آینده از آن ما نخواهد بود.

□ مثل تابستان که لحظه‌اش گرما و شور است، می‌خواهم برخیزم و برای هر ساعت حرفی داشته باشم. باید نشستن و بیهودگی را کنار بگذارم و کوچه‌های تلاش و تفکر را تجربه کنم. تابستان، فصل بهره‌مندی از زمان و استفاده از توانایی‌هایی است که خداوند بزرگ در

اختیارمان گذاشته است.

□ روشن باید شد؛ همچون خورشید و همچون چشمه ای پاک، در روشنایی خورشید درخشید. خورشید به زندگی رنگ می بخشد و به دنیا زیبایی. ما چه قدر خوشبختیم که آسمان زندگی مان نورانی است. هر صبح می توانیم پنجره اتاقمان را به سوی روشنایی باز کنیم و با دنیایی از نور، به زندگی دوباره سلامی کنیم.

□ هر صبح با طلوع زیبای خورشید، بار دیگر مفهوم زندگی برایمان زنده می شود و چه قدر زیباست این همراه شدن با نور و روشنایی. ما با این همه نعمت، به زندگی باز می گردیم و با خورشید که نشان از آفرینش زندگی است، تولد یافتن را باز می یابیم. این همه شکوه، ره آورد تابستان است. ما چه قدر خوش بختیم که در میان این همه نور و روشنایی، برگزیده شدیم که زندگی کنیم و زندگی ببخشیم.

□ بوی تابستان می آید، بوی گیلاس، بوی تعطیلات، بوی شادی بچه های کوچی می آید. بوی بازی های کودکانه بچگی ام. خاطره بادبادک ها، دوچرخه سواری، بوی مهربانی.

□ بوی تابستان می آید. بوی شروعی تازه با خدا در تماشای کوه های سر به فلک ساییده، بوی خاطره های دور، عکس های دسته جمعی، زیر سایه خنک درختان توت؛ طعم لبخند مادر بزرگ، در ایوان بلند تیرماه، طعم نگاه پدر بزرگ، لابه لای خنکای مزرعه گندم.

□ تابستون های بچگی بود و هزار خیال رنگی! خیال اینکه خونه

درختی بسازم و از شاخه های درخت سیب، ستاره بچینم.

□ تابستان است

از فشار عطش روح زندگی، برگ ها به یکدیگر پناه برده اند!

کبوتران به زیر شاخه درختان، درختان به زیر سایه تیر چراغ برق ها

مورچه ها به کنج لانه ها

جیرجیرک ها در عمق سوراخ های تو در توی پر مفهوم زمین

و ما آدم ها به زیر سقفی، سر پناهی، سایه درختی

این است مفهوم زندگی

راستی چرا

همه از تابش زندگی می گریزیم!؟

□ تابستان است.

آب، حتی فرصت لحظه ای ماندن به روی خاک ندارد! گرمای هوا هیجان و شور به زندگی بخشیده است. درخت دغدغه تکامل دارد؛ دغدغه رسیدن. ما نیز جزیی از این آفرینش هستیم. آیا به اندازه دیگر اعضای خلقت دغدغه رسیدن و بهره وری از فرصت های زندگی را داریم!

□ تابستان است

تنها میزبان آفتاب، زمین تفتیده است

باز هم خاک،

ص: ۱۹۲



مثل همیشه

چه میزبان بزرگواری است!

آفتاب، آفتاب است، اما تنهاست

او می سازد،

شاخه حیات را، نم می بخشد،

با گرمایش، وجود را به سجود وا می دارد

اما باز تنهاست

حتی کویر، این دوست همیشگی اش، انتظار غروبش را می کشد

□ تابستان است!

یاد دویدن در کوچه های قدیمی کرده ام. نمی دانم هنوز از مغازه عطاری محله های قدیم، می توانم بوی زندگی را احساس

کنم! بوی پونه و رازیانه و ریحان؛ بوی خوش نعنا و گلاب!

کمی طراوت می خواهم، کمی نسیم دل انگیز بعد از ظهر های کویر،

کمی آب قنات

چه ترکیبی می شود، عطر رازیانه و طراوت صبحگاهی باغ انگور!

می خواهم در کوچه های قدیمی قدم بزنم؛ کوچه های منتهی به باغستان ها و کوهپایه ها

□ تابستان است! هوا گرم گرم گرم است. گرمای آفتاب، همچنان گرمای زندگی است؛ متواضع و صبور؛ پر شور و حرارت.

گرمای آفتاب، همچنان گرمای محبت و مهربانی است.

□ تا حالا به واژه تابستان دقت کردین؟ اصلاً چرا نام این فصل را

ص: ۱۹۳

گذاشتن تابستان؟ شاید یکی از دلیل هاش این بوده که تاب ستانه؛ یعنی گرمای هوا، تاب و توان آدمای رو می گیره. امیدوارم شما تاب و توانتون را از دست ندین و هم چنان پر انرژی و بانشاط و با دلی سرشار از امید به کارهاتون برسین و به زندگی ادامه بدین که زندگی همواره جاریست.

□ تو می توانی صبح تابستانی ات را به گونه ای آغاز کنی

که آسمان شبش پر باشد از ستاره های امید و روشنی

تو می توانی هر صبح، دلت را خانه عاطفه سازی

هر صبح، قدم در راه بی پایان مهربانی گذاری

تو می توانی مثل آفتاب صبح تابستان باشی

گرم و مهربان به هر دلی بتابی

دلت را از بذره های امید آکنده سازی و در هر دلی بذری بکاری.

تو می توانی، تنها اگر خودت را باور داشته باشی

و اگر از همان ابتدای صبح، از خدا بخواهی در راه خودش قدم برداری!

□ صبحی گرم و دلپذیر، برای تماشای زندگی تازه از دریچه های خوشبختی؛ یک روز خاطره انگیز دیگر را، در دفتر زندگی رقم بزنیم.

□ به زندگی لبخند بزن! مثل لبخند تابستان به همه درختانی که این روزها، تکیه گاه مسافران تابستانی اند.

□ امروز را به فال نیک بگیریم. تابستان فرصت خوب زیستن، در سایه محبت الهی و خوب بهره بردن از نعمت های اوست.

□ یک صبح نو، یک روز پر حرارت، با امید و حرکت در انتظار من و شماست. روزمان را با آرزوی بهتر زیستن شروع کنیم.

□ این روزها فرصت خوبی است؛ از آسمان آبی تابستان و از تابش خورشید درخشان یاد بگیریم که صاف و بی آلا-یش باشیم.

□ اتفاق های خوب را گاهی می شه پیش بینی کرد. کافیه از همین لحظه های نخستین بامداد، با نیت گره گشایی از مشکلات هم نوعان، از خونه بیرون بزنیم.

□ تابستان، یعنی سلام بر دست های پینه بسته پدربزرگ. تابستان، یعنی یادمون باشه یه دنیا حرفه توی صورت پرچین مادربزرگ، توی نگاه پیرمرد کشاورز و توی نگاه خستگی ناپذیر خورشید.

□ چمدون تابستان پر از سوغات های قشنگه. یکی از این سوغات ها، به خاطر سپردن همه خاطرات کودکی، در سال های دور و نزدیک ماست. بیاین آلبوم زندگی مون رو یه بار دیگه ورق بزنینم.

□ تابستان را دوست دارم. تابستان از پشت برگ های درخت مو که دارند همه چهار پنجره مان را می گیرند، سر می زند. تنگ سفالی، هر روز پر و خالی می شود از شربت بیدمشک و خاکشیر خنک. و بوی ریحان فضای صمیمی باغچه را پر می کند.

□ تابستان را دوست دارم، برای همه عکس های یادگاری، در قاب خاطراتم. عکس های یادگاری در زیارتگاه اولیای الهی. برای یادآوری پاشویه در جوی خنک و طعم هندوانه، در کنار اعضای خانواده. تابستان، رویای شیرین همه روزهای بلند زندگی من است؛ روزهایی که با دعای مادر بزرگ شروع می شود.

□ ظهر تابستان است

سایه ها می داند، که چه تابستانی است

سایه هایی بی لک

گوشه یی روشن و پاک

کودکان احساس! جای بازی این جاست.

ص: ۱۹۶

زندگی خالی نیست

مهربانی هست، سیب هست، ایمان هست.

آری! تا شقایق هست، زندگی باید کرد.

□ حتی گرمای طاقت فرسای تابستان هم نمی تواند جلوی دیدار تازه ما را بگیرد... ما به دیدار شما می آییم در لحظه هایی که امید، حرف اول زندگی را می زند و خستگی، هرگز راه به جایی نخواهد برد.

□ امروز هم روز دیگری است. پنجره را رو به خدا باز می کنم. صدای «وحده لاشریک له» موجودات، از زمین به آسمان می رود. چه زیباست این وحدت دست جمعی و چه شکوهی دارد هماهنگ شدن با ذکر کائنات در صبح تابناک تابستان.

□ بیا زیبا فکر کنیم تا زیباتر عمل کنیم؛ مثل یک درخت که همه وجودش را وقف دیگران کرده؛ سایه اش، میوه اش و حتی سوراخی در تنه اش که لانه پرنده هاست. می بینی موجودات خدا چه قدر زیبا عمل می کنند! سهم من و تو از این همه زیبایی چیست!

□ اگر باز می خواهی از گرمای هوا شکایت کنی و شروع کنی به نق زدن، نگاهی به زیر پایت بنداز! یک قطار مورچه می بینی که اندازه سر انگشتت هم نیستند، اما نه گرمای هوا کلافه شان می کند و نه از همت و تلاش می افتند. تو که از اون ها کمتر نیستی!

ص: ۱۹۷

□ و چه زیبا گفته اند: «هنر انسان مؤمن این است که بر بی طاقتی غلبه کند و زیباترین رفتارها را در گرمای، طاقت فرسا از خود بروز دهد».

□ ایران، یعنی جوانی، یعنی صدای شورانگیز تلاش و حرکت؛ همچون فصل تابستان که با میوه های شاداب و رسیده اش از دیگر فصل ها متمایز می شود. ایران اسلامی نیز با جوانان متفکر، متعهد، هوشمند و تلاشگرش بر تارک جهان می درخشد.

□ جوانی، روح اعتماد به خویشتن است و جوان ایرانی، نماد اعتماد به نفس و اقتدار؛ همواره خودجوش و مصمم، مثل روزهای پر حرارت تابستان.

□ محبت، مؤثرترین نیرویی است که خداوند در قلب انسان ها تعبیه کرده است؛ حس شکوه مندی که پایه های آفرینش بر آن استوار است. مهربان باشیم تا شاد زندگی کنیم؛ مثل تابستان.

زندگی، آب تنی کردن در حوضچه اکنون است؛ دریافتن زمان حال و ساختن آینده ای روشن. تابستانمان را گرم و پویا شروع کنیم!

□ تابستان، شادی کودکانه ای است که سرشار از خنده و شادمانی است. تابستان به شیرینی و خنکی هندوانه سرخی است که طعم آرامش را دارد.

□ سرزندگی را باید از تابستان آموخت، چون سرشار از سرسبزی و طراوت است.

□ مثل تابستان بودن، یعنی شادمان، پر شور، خندان و پر جوش و

خروش باشیم.

□ از تابستان می آموزیم که گرم تر از پیش و پر امید تر از قبل به زندگی نگاه کنیم.

□ برای دیدن تابستان باید از شهرنشینی فاصله بگیریم. تابستان در دشت ها و کوه ها، زیبا تر است.

□ فصل تابستان، فصل جوانی است. فصل شاد بودن و شاد زیستن. با تابستان به نقطه شکوفایی می رسیم که به ما قدرت جوانی می دهد.

□ وقتی در تابستان گرم و ثمربخش قدم می گذاریم، خودمان را می بینیم که جوان و سرشار از موفقیم.

□ فصل تابستان، فصل سرسبزی تاکستان هاست و فصل نوشدن و جوانی. این روزها را دریابیم!

□ تابستان به ما قدرت جوانی می دهد، قدرت پرثمر بودن، مثل درختان. می توانیم همچون خورشید تابستانی، گرم و پر قدرت باشیم و این نشانه جوانی است.

□ تابستون فصل سفره. در سفر می شه تجربه های تازه ای را به دست آورد. سفر خیلی چیزها به آدم یاد می ده. چه خوبه برای گردش گری شهرهایی رو انتخاب کنیم که قدرت خداوند را رو ما یادآوری کنند و نور ایمان را در دل ما زیادتر کنند.

□ ارمغان تابستان، ارمغان تازگی و جوانی است؛ لحظه هایی که

می شود همچون روزهای جوانی، سرخوش و سرمست بود. تابستان را با مطالعه کتاب های ارزشمند، پربار کنیم.

□ به ثمر نشستن میوه های تابستانی... یادآوری روزهای خوش جوانی است. جوانی را پاس بداریم!

□ برای جوان بودن، به شمردن ماه ها و سال ها نیاز نداریم؛ جوانی را می توان از روزهای شاد تابستان آموخت.

□ گرچه بهار فصل شکوفایی طبیعت است، اما تابستان فصل جوانی و به ثمر نشستن است.

□ جادوی تابستان، شوق لحظه هایی است که در قاب جوانی جاودانه شده است.

□ همچون خورشید باشیم، پرفروغ و تابان و از گرمای خورشید تابستان، انرژی و زندگی بگیریم.

□ اگر نگاه مان به خورشید باشد، می توانیم یاد بگیریم چگونه بی دریغ، گرمی محبت را تقسیم کنیم.

□ روشنایی روز از خورشید آفرینش است؛ خورشیدی که به زندگی هر موجودی جان تازه ای می بخشد. همچون آفتابگردانی باشیم که به سمت آفتاب می چرخد تا از گرما و نورش زندگی بگیرد.

□ آفتاب تابستان، گرم و تابنده است. ما هم می توانیم از این گرما سهمی داشته باشیم. چرا ما برای دیگران خورشید نباشیم؟

□ خداوند، خورشید را آفرید تا زندگی ببخشد و دنیا از سکوت و



تاریکی به روشنایی و زندگی برسد.

□ آفرینش خورشید، نشان از آفرینش زندگی است؛ به وجود آمدن، تولد یافتن و زنده شدن.

□ خورشید تابستان به زندگی رنگ می بخشد و به دنیا زیبایی. ما چه قدر خوش بختیم، اگر آسمان زندگی مان نورانی است!

□ با طلوع زیبای خورشید، بار دیگر مفهوم زندگی برایمان زنده می شود و چه قدر زیباست این همراه شدن با نور و روشنایی در گرم ترین فصل زندگی.

□ تابستان، جاذبه زیبای جاده ای است که دیدنی و خاطره انگیز است. با لحظه های تابستان هم سفر شویم.

□ سفر کردن و دل به جاده های تابستانی سپردن، یعنی به خاطر سپردن لحظه هایی که روزی خاطره خواهند شد.

□ اگر امروز قدم برمی داریم تا به گوشه ای از سرزمین عزیزمان پا بگذاریم، یعنی همراه لحظه های تابستان شده ایم.

□ سفر فقط دیدن کوه و دشت و جاده نیست، سفر تماشای عظمت کوه و پهناوری دشت و بی انتهای جاده است، در تابستان گرم کویر.

□ سفر آن لحظه ای است که مقهور زیبایی طبیعت تابستان می شویم، که پر از نعمت هایی بی همتاست.

□ نگاه کنیم و عبرت بگیریم؛ سفرهای تابستانی به ما می آموزند تا از طلوع و غروب خورشید و از فر و شکوه طبیعت، خوب زیستن را بیاموزیم.

ص: ۲۰۱

□ بسیار سفر باید تا پخته شود خامی. تجربه های سفر تابستانی را توشه راه زندگی مان سازیم در ادامه زندگی، گام های بلندتری برداریم.

□ در سفر تابستانی، زمانی را نیز برای اندیشیدن در نظر بگیریم تا به آفرینش زیبایی ها و قدرت خدا بیندیشیم.

□ همراه شدن با همسفری خوب، سفر خاطره انگیز تابستانی را برایمان به ارمغان می آورد. اگر قرار است با کسی همراه شویم، به فکر یافتن همسفر خوبی باشیم.

□ روزهای تابستان همچون دوستی های قدیمی، گرم و صمیمی است. وقتی می شود به جای دشمنی، نهال دوستی را کاشت، وقتی می شود به جای ناراحتی، مهربانی را رواج داد؛ چرا با کدورت، رنگ تابستان مان را تیره کنیم؟

□ تابستان از راه رسید، گرم و سبز و صمیمی. اگر قرار است همپای تابستان باشیم، بهتر است همسفر خوبی باشیم. گرما همیشه صمیمیت به همراه دارد. پس گرمای تابستان را بهانه ای قرار بدهیم، برای گرم شدن دوستی هایمان.

□ خانواده، یعنی با هم بودن و دل به هم دادن. بکشیم روابط خانواده ما تابستانی باشد؛ پر از شور و گرما.

□ تابستان مانند همه نشانه های خدا، یک نشانه است تا از امروز، به فکر توشه آخرت مان باشیم.

□ اگر قرار است کار بزرگی انجام دهیم، باید طاقت فراوانی داشته باشیم. گرمای تابستان به ما می آموزد در برابر مشکلات، چگونه بایستیم.

□ برای موفق شدن باید کوشید و با کوچک ترین مانعی، به شکست تن نداد. از پایداری درختان تابستانی بیاموزیم که می شود در برابر مشکلات، پایداری کرد.

□ آفتاب داغ تابستان، یادآور ایستادگی است؛ در برابر مشکلات خود تابستانی باشیم.

□ هر موفقیت بزرگی نتیجه هزاران تلاش کوچک است. وقتی برای رسیدن به اهداف مان می کوشیم، مثل این است که در گرمای تابستان، در بیابان به جست و جوی آیم. پس صبور باشیم!

□ گرمای تابستان گرمای محبت و دوستی است؛ به زندگی هایمان گرمای تابستان را ببخشیم.

□ عصرهای تابستان، بهترین فرصت است تا در کنار هم جمع بشویم و محبت و دوستی را با گرمای تابستان در بین خود تقسیم کنیم. از امروز صبح، روی فرصت هایمان سرمایه گذاری کنیم!

□ بیاموزیم با مهربانی می توانیم دوستی را رواج دهیم. گرمای این دوستی، همچون گرمای تابستان، دل چسب و خواستنی است.

□ برای بهره بردن از زمان، باید مدیریت زمان را یاد بگیریم. کسانی که با زمان حرکت می کنند، هیچ گاه از لحظه های خوش و نشاط آور تابستان نمی گذرند.

## کتاب نامه

کتاب نامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

محمدباقر بن محمدتقی مجلسی، توحید مفضل، نشر آرام دل، ۱۳۸۵.

جعفر سبحانی، قرآن و اسرار آفرینش، ناشر مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۴.

محمدعلی فروغی، کلیات سعدی، چاپ نهم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲.

محمدرضا شفیعی کدکنی، منطق الطیر، نشر سخن، چاپ اول، ۱۳۸۳.

آیت الله مکارم شیرازی، پیام امیرالمؤمنین علیه السلام، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۳.

محمدباقر محقق سبزواری، روضهالانوار عباسی، میراث مکتوب، ۱۳۸۴.

شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه.

عبدالواحد بن محمد آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ترجمه: مصطفی درایتی، ناشر مکتب الاعلام اسلامی، ۱۳۸۲.

محمدتقی فلسفی، جوان از منظر عقل و احساسات، دفتر نشر و

ص: ۲۰۴

فرهنگ اسلامی، ترجمه: مصطفی درایتی، پاییز ۱۳۷۷.

ص: ۲۰۵

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

